چاپ چهارم

فرهنگ فلسفی
و
فلسفه سیاسی

قیصر خسروان

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

قیصر خسروان (محمد کُلَلی)

نشر پایان

چاپ چهارم: ۱۳۹۶

سرشناسه		خسروان، قیصر ۱۳۵۴
عنوان و نام پدیدآور		فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی/
قیصر خسروان(محمد کللی).		
مشخصات نشر		تهران: پایان، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری		۲۰۰ ص.
شابک	:	۱-۱- ۹۰۴۱۴ -۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
موضوع	:	علوم سیاسی -- اصطلاح‌ها و تعبیرها
موضوع	:	Political science -- Terminology
موضوع	:	علوم سیاسی -- واژه‌نامه‌ها -- فارسی
موضوع	:	علوم سیاسی -- دایرةالمعارفها
موضوع	:	فارسی -- واژه‌نامه‌ها -- انگلیسی
رده بندی کنگره	:	JA۶۵/ک۸ف۴ ۱۳۸۷
رده بندی دیویی	:	۳۲۰/۰۱۴
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۳۰۳۵۹۰

نشر پایان

www.payanpub.com E.mail:payan1379@yahoo.com

فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی

قیصر خسروان (محمد کُلّلی)

ناشر: پایان، تلفن: ۰۹۱۹۴۹۴۷۶۸۸

چاپ اول: ۱۳۸۸، چاپ چهارم: ۱۳۹۶

چاپ و صحافی: فرسیما، تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۱-۱- ۹۰۴۱۴ -۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

پیش نوشتار

وضعیت و اقبال به فلسفه در فضای عمومی ایران چه جایگاهی دارد؟ متاسفانه در ایران استقبال از موضوعات دانش محور تا این اواخر کم رنگ و کم فروغ بوده است و این کم فروغی در برخورد با فلسفه و فلسفه سیاسی بیش‌تر خود را می‌نمایاند. اما از دهه هفتاد به این سو نوری پر از امید در سرزمین ایران تابیدن گرفت که دل را قوت می‌بخشد و افقی روشن را نوید می‌دهد. نهضت ترجمه‌ای پُر توان و پُر اراده به پا خاست تا آثار فلسفی مهم جهان را به پارسی ترجمه کرده و با بهترین نثر در خدمت اهالی فلسفه قرار دهد. می‌توان گفت این نهضت ترجمه نتیجه و نشانگر اقبال بیشتر به مطالعات فلسفی و همین طور باعث جذب هر چه بیش‌تر فرزندان ایران زمین به جانب فلسفه است. از دیده نباید دور بداریم هم چنان که مترجمان پرتوان و با اراده در کار فربه ساختن نهضت فلسفه هستند مؤلفان فلسفه هم پُر اراده و پُر کارتر از گذشته به تالیف آثار فلسفی روی آورده‌اند.

بسیاری از روانشناسان اجتماع و اهالی فلسفه نبود جایگاه مناسب برای فلسفه در شرق را یکی از عوامل اصلی عقب ماندگی می‌دانند. البته نگارنده نیز بر این باور است. اما نبود جایگاه مناسب برای فلسفه را نه تنها یکی از عوامل عقب ماندگی جوامع و ملت‌های شرق بلکه مهم‌ترین عامل عقب ماندگی و توسعه نیافتگی جوامع و ملت‌های شرق می‌دانم. بر این اساس و به منظور برداشتن گامی در راه یاری رساندن به رشد اندیشه فلسفی نگارش این کتاب مورد توجه قرار گرفته است.

مخاطب خردمند باید توجه داشته باشد که سبک نگارش این فرهنگ با دیگر فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های موجود متفاوت است و نقد و تحلیل

مکاتب و واژه‌ها نیز در این فرهنگ لحاظ شده است. آن چه مسلم است سبک نگارش فرهنگ و دانش‌نامه فلسفی نباید خشک و محدود به توصیف عنوان و مکتب باشد. تحلیل و نقد عناوین و مکاتب باعث روشنی بیش‌تری برای مخاطب خواهد شد. نگارش فرهنگ‌نامه فلسفی و فلسفه سیاسی به سبک معمول و سنتی بیش‌تر پاسخ گوی افراد آکادمیک است. اما اگر تحلیل و تشریح را هم برای برخی از عناوین و مکاتب لحاظ کنیم در آن صورت فرهنگ‌نامه هم پاسخ‌گوی افراد آکادمیک و هم پاسخ گوی افراد غیرآکادمیک خواهد بود.

چاپ چهارم این کتاب با اندکی ویرایش و همین‌طور اندکی تغییرات در اختیار مخاطب دوست‌دار فلسفه قرار می‌گیرد. مسلم تمامی مکاتب فلسفی و سیاسی در این کتاب فرهنگ گنجانده نشده‌اند. بدون شک بسیاری از عناوین دور از دسترس نگارنده قرار داشته‌اند و در منابعی که مورد تحقیق و جست‌وجو قرار داده‌ام یافت نشده‌اند. به هر حال تمام تلاش خود را متوجه این مهم ساخته‌ام تا فرهنگ‌نامه‌ای جامع ارائه کنم.

مخاطب گرامی باشد که این اثر مطلوب طبع شما واقع شود و هر چند نقد تلخ است و گزنده اما رهایی من در نقد تلخ شما نهفته است و خواستارم که نقدتان را از من دریغ مدارید.

قیصر خسروان (محمد کُلَلی)

۲۷/اردیبهشت ماه/۱۳۹۶

«آ- الف»

آبسنتیسم Absenteism

فلسفه دوری از وظایف جمعی.

آبسنتیسم از ریشه واژه لاتین "آبسنسیا" به معنای"غایب بودن" است. در جهان سیاست آبسنتیسم وضعیتی است که فرد و یا گروه و یا اجتماع علاقه‌ای برای حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی مانند انتخابات و رای گیری را ندارند. در روان شناسی اجتماع به این رفتار شهروند "اپاتی" و یا بی‌تفاوتی گفته می‌شود.

ابسولوتیسم Absolutism

فلسفه استبداد باوری فردی. دیکتاتوری.

ابسولوتیسم از ریشه واژه لاتین "ابسولوتوس" به معنای کامل است. ابسولوتیسم نام مکتبی است که قدرت را به طور کامل در اختیار فرد و یا زمامدار قرار می‌دهد.

اپتی میسم Optimism

فلسفه خوش بینی. حسن نیت. در برابر پسی مسیم به معنی بدبینی.

اپوزیسیون Opposition

مخالف.

اپوزیسیون یک واژه سیاسی و به مخالفان دولت و حکومت اطلاق می‌شود. در نظام‌های آزاد و دموکرات اپوزیسیون بیشتر کار دستگاه نقد را انجام می‌دهد و وظیفه آن اطلاع رسانی به جامعه و تحت نظارت قرار دادن دولت و سیاستمداران درون قدرت است. در قانون اساسی کشورهای دموکرات جایگاه خاصی برای اپوزیسیون در نظر گرفته شده است. اما در

کشورهای دیکتاتوری وظیفه اپوزیسیون نقد و نظارت نیست. برای این که در این کشورها هیچ جایگاهی در جامعه برای اپوزیسیون در نظر گرفته نشده است و زمامداران دسپوت هم تحمل مخالف و منتقد و پرسش و پاسخ را ندارند. در همین راستا اپوزیسیون هم وظیفه خود را فقط براندازی قدرت و حکومت می‌داند. پس اپوزیسیون در کشورهای آزاد و دموکرات یعنی منتقدان درون ساختاری و برون ساختاری قدرت اما در جوامع دیکتاتوری و بسته اپوزیسیون فقط به معنای براندازان دولت و حکومت است.

اپولون Apollon

یکی از خدایان یونان باستان است.

خدای موسیقی و چوپانی را یونانیان باستان آپولون می‌نامیدند. آپولون خدای مورد علاقه سقراط بود و پند "خود را بشناس"که بر روی دیوار معبد آپولون حک شده بود باعث تحول سقراط شد.

اپورتونیسم Opportunism

دمدمی مزاج.

اپورتونیسم ازریشه واژه لاتین "اپورتونوس" به معنای "به‌موقع" است. اپورتونیست و یا فرد پیرو فلسفه ی اپورتونیسم به کسی اطلاق می‌شود که ایرانی زبانان او را بوقلمون صفت و یا نان به نرخ روز خور می‌دانند. اوضاع سیاسی و اجتماعی به هر گونه‌ای چرخید و گرایش پیدا کرد فرد اپورتونیست هم به همان سمت می‌چرخد. یا به تعبیری دیگر هر قشر و مرامی بر کشور مسلط شود افراد اپورتونیست بله قربان‌گوی آن‌ها می‌شوند.

اپولوژیسم Apoloqism

فلاسفه آغاز مسیحیت مرامی را تشکیل دادند که معتقد به اصول هم‌زیستی منتقدان و مخالفان مسیحیت با مسیحیت بودند و مخالف تحمیل مذهب با زور و اجبار بودند. این مرام وگرایش اپولوژیسم نام گرفت.

اپولیتیسم Apolltism

فلسفه سیاست‌گریزی. دوری از سیاست.

اپولیتیسم از ریشه واژه فرانسوی "اپولیتی" به معنای "بی قیدی" است

که در کل به معنای عدم علاقه به سیاست است. به عبارتی دیگر اپولیتیست به شخصی گفته می‌شود که دارای خط و مشی مشخص سیاسی نیست و از اتخاذ یک خط سیاسی روشن دوری می‌کند. این گونه افراد علاقه‌ای به دخالت در امور سیاسی و اجتماعی کشور را ندارند و از روش بی‌طرفی اجتماعی پیروی می‌کنند.

اپیکوریسم Epicurism

فلسفه لذت‌گرایی.

همین‌طور که از نام این مکتب پیداست متعلق به "اپیکور"فیلسوف شهیر یونانی است. (۲۷۰-۳۴۲پ- م) مکتب فلسفی اپیکور یکی از چهار مکتب بزرگ یونانی است که دارای اصول اساسی ماتریالیسم و اومانیسم و فرد باوری افراطی می باشد. همیشه فلسفه اپیکوریسم مورد توجه و کاربرد بوده است و در کل به افراد و جمعیت‌های لذت‌گرا اپیکوری و یا اپیکوریست گفته می شود. این مکتب دارای دستگاه منظم و منسجمی است که فقط در این جمله محدود لذت‌گرا و لذت جو خلاصه نمی‌شود. درست است که در کل اپیکوریسم لذت گرایی را تبلیغ می‌کند اما لذت‌گرایی چکیده این مکتب است.

اصول اساسی فلسفه اپیکوریسم به شرح زیر است.

۱. جامعه. بنیان جامعه براساس منافع فردی گذاشته شده است. انسان‌ها به این علت که در جامعه بیشتر می‌توانند فایده حاصل کنند به عضویت جامعه در آمده‌اند.

جامعه و دولت از فرد و منافع فرد در برابر دشمن حفاظت می‌کنند و اگر جامعه و دولت نتوانند منافع شخصی افراد را از شر دشمنان و نیروهای بیرونی حفظ کنند بهتر است که نباشند.

۲. قانون و عدالت. از دیدگاه فلسفه اپیکوریسم قانون در دسته توهمات قرار می‌گیرد. قانون مقرراتی است که جامعه آن را پذیرفته است و اگر افراد جامعه تشخیص دهند یک قانون مفید نیست می‌توانند آن را کنار گذاشته و

قانونی جدید جایگزین آن کنند. به عقیده اپیکور بی‌عدالتی ذاتا بد نیست. چون منظور از اختیار عدالت و پیروی از قانون تحصیل منفعت بیشتر بوده و اگر این قانون نتواند حافظ منافع فرد باشد و به فرد کمک کند فرد می‌تواند مرتکب قانون شکنی شود. از دیدگاه این فلسفه خوب و بد اموری قراردادی هستند که با توافق جمعی مردم یک چیز را خوب و چیزی دیگر را بد می‌دانند.

۳. نوع دوستی. فلسفه اپیکور معتقد است همه انسان‌ها با هم برابر هستند و هیچ کس و یا هیچ ملتی برکس و یا ملتی دیگر برتری و مزیت ندارد. منظور از نوع دوستی اومانیسم است.

۴. کناره گیری. اپیکوریسم می‌گوید: فرد باید از شرکت در امور سیاسی و اجتماعی خودداری کند. چون که شرکت در حیات سیاسی و قبول مسوولیت اجتماعی مانع سعادت فرد می‌شود. در این باره چنین شعار می‌دادند که مرد خردمند از قبول مسوولیت اجتماعی و پست‌های دولتی اجتناب می‌کند.

۵. تقوی. در مکتب اپیکوریسم تقوی چیزی به جز لذت جویی و تامین لذت نیست. «زندگی نیک در کسب لذت و تامین مسرت است.»

۶. ماتریالیسم. مکتب اپیکوریسم خداوند را انکار می‌کند.

۷. فردباوری. اپیکوریسم مدافع حقوق و آزادی‌های فردی است.

۸. انترناسیونالیسم. اپیکوریسم جهان ملتی را تبلیغ می‌کند و بر این باور است چون که تمامی انسان‌ها با یکدیگر برابر هستند پس جهان کشور تمامی انسان‌ها است و هر کدام از انسان‌ها در هر کجای جهان که مایل باشند باید زندگی کنند.

اتاتیسم Etatism

فلسفه دولت مداری.

اتاتیسم یک واژه فرانسوی است و نخستین بار نویسندگان فرانسه پیش از جنگ دوم جهانی از این واژه استفاده کردند. دولت مداری و یا اتاتیسم در نوشته‌های آن نویسندگان به منظور حضور و مداخله و وضع قوانین توسط

دولت در امور اقتصادی جامعه وکنترل قیمت‌ها از طرف دولت بود. دولت مداری و بزرگداشت مقام دولت توسط اتاتیست‌ها ریشه در اندیشه هگل داشت.

اتمیسم Atomism

باور به اجزای تجزیه ناپذیر.

این مکتب فلسفی توسط "دموکریتوس" سوفسیت شهیر یونانی در سده پنجم پیش از میلاد بنیان گذاشته شد. وی بر این باور بود ماده اولیه جهان اجزاء بسیار ریز و غیر قابل تجزیه‌ای هستند که این اجزاء بسیار ریز را "اتم" نامید.

اتوریتاریانیسم (اتوریته) Autoritarianism

فلسفه اقتدارگرایی.

این ایسم معتقد به قدرت‌گرایی فراگیر دولت و حکومت است و به طبع برای آزادی فردی ارزشی قائل نیست. البته اتوریته‌ای که هر دولت آزاد و دموکرات برای اجرای قانون باید از آن برخوردار باشد منظور نیست و در این جا اتوریتاریانیسم فقط معتقد به اقتدار و تمرکز مطلق قدرت است و سیستم قدرتی که ارایه می‌دهد دیکتاتوری است.

در نظام‌های اتوریتاریانیسم آزادی فردی و نقد و نشریات آزاد و مستقل و دیگر رسانه‌های جمعی نمی‌توانند جایگاهی داشته باشند. چون آزادی فردی و نقد و نشریات مهار کنندگان اتوریته و تمرکز قدرت بوده و در مقابل هم مانند آب و آتش هستند.

اتوکراسی Autocracy

نظام استبداد فردی.

شکلی دیگر از انواع حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری است. ممکن است در دیگر نظام‌های استبدادی قدرت در دست دو و یا چند نفر قرار داشته باشد و یا عده‌ای و حتا نفری به صورت اندک در قدرت سهیم باشند. اما در نظام‌های اتوکراسی قدرت فقط در دست یک نفر قرار دارد و

دیکتاتوری فردی بر جامعه تحمیل می‌شود.

آتئیسم Athesm

فلسفه ماده گرایی.

آتئسم برابر است با ماتریالیسم. بنگرید - ماتریالیسم.

اتیولوژی Etiologie

علت شناسی.

اخلوکراسی Ochlocracy

حکومت عوام بی‌سواد و هرج و مرج طلب.

این واژه برای نخستین بار توسط افلاتون به کار گرفته شد. افلاتون معتقد است نظام‌های دموکراتیک پس از انحراف به نظام اخلوکراسی سقوط خواهند کرد. در میان نظام‌ها و مکاتب سیاسی اخلوکراسی بسیار به موبوکراسی شباهت دارد. بنگرید - موبوکراسی.

اَراستیانیسم Erastianism

مکتب کنترل اقتدارگرایی روحانی.

واضع این فلسفه "مارسیل دو پادو" (مارسیلیو) نظریه‌پرداز و فیلسوف ایتالیایی است. مارسیلیو معتقد بود قدرت منشأ الهی ندارد و قدرت شاه را قانون مشخص می‌کند و نه خداوند. البته منظور از قانون هم همان است که دادگاه قدرت اجرای آن را داشته باشد و اختیارات و تأسیسات کلیسا و روحانیون را هم قانون مشخص می‌کند.

ارتودوکس Orthodoxe

اصل. حقیقی.

ارتودوکس یکی از انشعابات بزرگ دین مسیح است. پیروان این مذهب بر این عقیده بوده و هستند که کلیسای کاتولیک در دین مسیح تحریف‌هایی به وجود آورده و آن چیزی را که تبلیغ می‌کند اصل دین مسیح نیست. پس اقدام به یک سری ابداعات و تعاریفی بیرون از سنت کلیسای کاتولیک برای دین مسیح کردند و نام مذهب جدید را ارتودوکس به معنی دین حقیقت و راستین گذاشتند.

ارتودوکس معمولا به کلیسای ارتودوکس و پیروان این کلیسا گفته می‌شود. اما این واژه کاربردی وسیع‌تر دارد و خاص این کلیسا نیست و به هر عقیده و نظر صحیح و درستی اطلاق می‌شود.

ارسطوییسم Aristotlianism

فلسفه ارسطو فیلسوف یونانی قرن چهارم پیش از میلاد.

ارسطو انسان را حیوانی اجتماعی می‌داند و معتقد است انسان حقیقت خود را در جمع می‌تواند دریابد. ارسطو اعتقادی چندان به حقوق فردی و آزادی‌های فردی ندارد و همانند استاد خود افلاتون دموکراسی را از بدترین نوع حکومت‌ها می‌داند.

دولت از دید ارسطو متعالی‌ترین شکل جامعه انسانی است و هدف از تشکیل دولت را رفاه و امنیت شهروندان می‌داند و اگر دولت نتوانست امنیت و رفاه اتباع خود را تأمین کند باید آن را کنار گذاشت و دولتی دیگر جایگزین آن کرد.

ارسطو معتقد است بردگان آزاد آفریده نشده‌اند و طبیعتاً برده بوده و با دست‌آویز قرار دادن این عقیده این دیدگاه را که بردگی بر حق است تبلیغ می‌کند.

ارسطو به برابری نژادها اعتقادی نداشت و دیگر ملت‌ها را پست‌تر از یونانیان می‌دانست. قانون اساسی از نظرگاه ارسطو حق و حقوقی برابر به اتباع خود نمی‌دهد.

عناصری که باعث می‌شوند افراد از هم متمایز شوند و از دیدگاه قانون نابرابر باشند عبارتند از لیاقت و شجاعت و نژاد و برخورداری.

انواع حکومت‌هایی که ارسطو خوب می‌داند سه نوع حکومت است و در مقابل این سه نوع حکومت خوب سه نوع حکومت منحرف و بد را تشریح می‌کند.

سه نوع حکومت بد بعد از تنزل از حکومت خوب پدید می‌آیند.

نوع حکومت خوب	نوع حکومت بد و منحرف شده
حکومت پادشاهی = مانرشی حکومت اشرافی = اریستوکراسی حکومت پولیتی= حکومت طبقه متوسط	حکومت ستمگری = تیرانی حکومت ثروتمندان= الیگارشی حکومت طبقه پست و فقیر= دموکراسی

مهم‌ترین کتاب‌های ارسطو به ترتیب شامل ارگانون (منطق) و متافیزیک و اخلاق و سیاست هستند.

اُرگانیسم Organicism

اُرگانیست‌ها معتقدند جامعه مانند یک موجود زنده و همانند انسان است و آن را شبیه یک جسم و یا واحد بزرگ تصور می‌کنند. از دید پیروان این مکتب همین طور که انسان و یا هر موجود زنده دیگری از سلول‌ها تشکیل یافته سلول‌های تشکیل دهنده جامعه هم انسان‌ها هستند. همین‌طور که در انسان مغز رهبری جسم را به عهده دارد در جامعه نیز هیات حاکمه به مثابه مغز جامعه هستند بر همین اساس دیگر اعضای بدن انسان و تمثیل و تشابه آن‌ها با نهادها و پدیده‌های اجتماع.

اریس تارخوس Airestarkos

فیلسوف سده سوم پیش از میلاد یونان.

وی بر این باور بود زمین به دور خود و به دور خورشید می چرخد.

اریستوکراسی Aristocracy

حکومت اشراف.

اشرافیت نگاهبان بسیاری از ارزش‌ها چون موسیقی و شعر و حتی فلسفه و اخلاق است. البته باید در نظر داشت جامعه اشرافی نباید با حکومت اشرافی یکی انگاشته شود. جامعه اشرافی جامعه ای مرفه و با شخصیت و دارای فضائل اخلاقی است. اما حکومت اشرافی یکی از اشکال حکومت و نظام‌های بسته سیاسی است که قدرت در اختیار گروهی محدود به نام

اشراف قرار می‌گیرد.

اراده عمومی Volonte generale

خواست همگانی.

واضع این نظریه "ژان ژاک روسو" فیلسوف فرانسوی است. اراده عمومی خواست مردم را بیان می کند که از دیدگاه روسو هر حکومت و یا دولت موظف است خود را با این خواسته‌ها منطبق کند.

آزادی Freedom

زندگی. رهایی.

آزادی واژه‌ای خام و خالص است و در بسیاری از مواقع مورد استفاده‌های سوء از جانب ایدئولوژیست‌ها و رهبران انقلاب‌ها قرار گرفته است. آزادی در صورت خالص همین طور که دل پذیر است فریبنده نیز هست. پس برای این که آزادی از تحریف و استفاده ابزاری و تفسیر به رأی مصون بماند باید در آغاز اصول آن را تعریف کرد تا مصونیت آن در آینده تضمین شود. اصول آزادی وقتی تعریف شد آن‌گاه محدودیت‌های قانونی فرد و گروه و دولت‌ها نیز مشخص خواهد شد. پس از مشخص شدن حدود و اختیارات هر کس و هر نهاد دموکراسی شکل می‌گیرد و دموکراسی به وجود می آید. آزادی انسان دموکراسی است.

شاید این ایراد مطرح شود که آزادی و محدودیت دو نقیض هستند و از لحاظ منطقی در یک مجموعه قرار نخواهند گرفت. محدودیتی که در این جا به کار می‌رود و مورد بحث است از نوع نقیض آزادی نیست بلکه متجانس با آزادی است. آزادی تا هنگامی که محدودیت‌های قانونی بر خود نپذیرد برای انسان آزادی نیست بلکه نوعی حیات جنگلی خواهد بود. در اصل آزادی در شکل خام و خالص یک نوع زندگی رمه‌ای و حیات جنگلی است. اما وقتی آزادی به خود محدودیت پذیرفت قانونی خواهد بود و شکل قانونمند آزادی برابر با دموکراسی است. به عبارتی محدودیت نشان دادن حریم‌ها می باشد. منظور از محدودیت این است که شخص نخست وارد

حریم شخصی و قانونی شخص دوم نشود و همین طور شخص دوم وارد حریم خصوصی شخص سوم نشود و این روند تا بی‌نهایت ادامه خواهد داشت. وقتی به صورت کلی به این روند بنگریم شاهد خواهیم بود حریم شخص نخست نیز محفوظ مانده است.

محدودیت قانونی نقیض دموکراسی نیست بلکه در عمل به وجود آورنده و نگاهبان دموکراسی است. پس دموکراسی آزادی قانونمند است و وقتی پای قانون به میان آید منظور تحمیل محدودیت‌های لازم و ضروری برای دوام و بقای یک ارزش است.

استاییکیسم Stoicism

رواقیون.

بنیان‌گذار و واضع این مکتب فلسفی زنون است. زنون از اهالی فینیقی بود اما در آتن مشغول تدریس فلسفه شد. زنون شاگردان خود را در زیر رواقی (استاییک) در شهر آتن گردهم می‌آورد و به تدریس فلسفه مشغول می شد و به این علت زنونی‌ها به استاییک و یا رواقی شهرت یافتند. مکتب استاییکیسم یکی از چهار مکتب فلسفی بزرگ یونان باستان است که توسط زنون در۳۰۰ پیش ازمیلاد درآتن بنیان‌گذاری شد. بعد از زنون این فلسفه در رم بیشتر تکامل یافت.

فلسفه استاییکیسم معتقد به اصول اساسی زیر است:

سوسیال انترناسیونالیسم: رواقیون معتقد به سوسیالیسم بودند و در همین رابطه حقوق جمعی را بر حقوق فرد ترجیح می دادند جمع و جامعه در اندیشه رواقیون بسیار بزرگ‌تر از جامعه شهری و دولت شهرهای یونان و حتی کشور یونان بود. آن‌ها معتقد به جامعه جهانی بودند و فرد و جامعه را در خدمت جامعه و حکومت جهانی می‌خواستند. برابری و مساوات جمعی جامعه جهانی و حقوق مساوی تمام انسان‌ها مد نظر استاییکیسم قرار دارد. رواقیون برتری نژادی را باطل دانسته و همه انسان‌ها را از لحاظ نژاد با یک دیگر برابر می‌دانند.

اخلاق: اخلاق در نظر استاییکیسم متعالی‌ترین حالت یک فرد و یا جامعه بشری است.

حقوق طبیعی: استاییکیسم معتقد به حقوق طبیعی است. پس قانون کشور و تمام جامعه بشری باید مطابق قانون طبیعی باشد.

ماتریالیسم: زنون و پیروانش وجود خدا را باور نداشتند و به همین خاطر ماده‌گرا و یا ماتریالیست بودند و چیزهایی را قبول داشتند و به آن معتقد بودند که قابل مشاهده و ملموس باشد.

استالینیسم Stulinism

یکی از شاخه‌های مارکسیسم.

استالین واضع سبک و انشعابی درون مارکسیسم- لنینیسم شد که تداعی کننده شخص پرستی بیش از حد و دیکتاتوری و استبداد بسیار فراوان و ترور و پلیسی کردن جامعه است. استالینیسم تداعی کننده ی از بین بردن امنیت جامعه به وسیله ترس و وحشیگری و تبعید و زندان و کشتار میلیون‌ها انسان است.

استالینیسم هر چند یک انشعاب از روش لنین است اما یک سبک درون فلسفه مارکسیسم بوده و در دوران زمامداری استالین در شوروی و کشورهای تابع و احزاب کمونیست دیگر کشورها اعمال می‌شده است. بعد از استالین خروشچف سعی بر استالینیسم زدایی و باطل کردن سبک استالین داشت. اما بعد از خروشچف دوباره زمامداران شوروی به سبک استالینیسم تأسی جستند و هم در ظاهر و هم در پنهان به پیروی از سبک استالین پرداختند و دوباره روش‌های پلیسی و سرکوب و اعتقاد به ترور و شخص پرستی که از روش‌های سبک استالین بود از سرگرفته شد. بنگرید- مارکسیسم و کمونیسم و مارکسیسم- لنینیسم.

استبداد Despot

ستم گری.

استبداد مانند بسیاری از واژه‌های دیگر مورد تفسیرهای بسیار قرار گرفته

که همه معانی در بردارنده ی همان ظلم و ستم است. نظام‌های مطلق‌گرای پیرو مکاتب اتوریتیسم و اتوکراسی و دسپوتیسم و فاشیسم و غیره همگی نظام‌های مستبد هستند.

هر یک از این ایسم‌ها و حکومت‌ها خود به نوعی استبداد را تعریف می‌کنند و خود را از استبداد مبرا می‌دانند. همین طور که آزادی از طرف سبک‌ها و مکتب‌ها و حکومت‌ها و سیاستمداران دیکتاتور و دیکتاتوری مورد تفسیرهای گوناگون قرار گرفته و هر کدام تعریفی خاص از آزادی ارایه می‌دهند همین بلا را هم بر سر واژه ی استبداد آورده‌اند.

دیکتاتوران و ظلم‌کنندگان و مکتب‌های واضع استبداد و درکل تمام ایسم‌ها و کسانی که اعتقادی به آزادی و حقوق انسان ندارند مخدوش کنندگان تعریف استبداد و آزادی هستند.

دیکتاتوران و مستبدان با مغلطه و تحریف معانی استبداد و آزادی این جور وانمود می‌کنند که انسانی آزاده و آزادی‌خواه هستند و استبداد را از خود رانده و به دیگران نسبت می‌دهند.

دیکتاتوری‌ها خود را مستبد نمی‌دانند و روش‌های استبدادی‌ای را که در جامعه اعمال و پیاده می‌کنند و حق و حقوق اتباع خود را از بین می برند عین آزادی می‌دانند.

وقتی بر دولت وحکومت نظارتی نباشد و دولت‌ها محدود نشوند خود به خود آن دولت و حکومت‌ها راه استبداد را در پیش خواهند گرفت. راه‌های پیش‌گیری از استبداد و دیکتاتوری هر چند در بالا به صورت کلی گفته شد اما به صورت خاص آن به شرح زیر است.

۱. پلورالیسم
۲. فعالیت احزاب و احزاب فعال و مستقل از دولت و حکومت
۳. نشریات آزاد و مستقل از قدرت و حکومت
۴. اقتصاد آزاد
۵. آزادی بیان و عقیده برای تک تک افراد جامعه

۶ آزادی دین و مذهب
۷. آزادی مکتب
۸ استقلال قوای سه گانه حاکمیت

نتیجه این هشت مورد می‌شود دولت محدود. وقتی این هشت مورد در جامعه اعمال شود و دولت هم محدود باشد آن وقت استبداد نخواهد بود و دولت استبدادی نخواهیم داشت.

استثمار Exploitation

ثمر گرفتن. بهره گرفتن. سوء استفاده از ثمره کار و زحمت انسان.

استثمارگر که شخصیتی زالو صفت است اشکال متفاوتی دارد. اشکال متفاوت استثمار عبارت است از:

۱. استثمار فرد از فرد
۲. استثمار دولت از افراد و اتباع خود
۳. استثمار یک دولت از کشور و ملت دیگر.

محصول و یا کالایی که کارگر به بازار عرضه می‌کند وقتی در قبال این کالا دست مزد واقعی که برابر با زحمتی که کارگر برای کالا کشیده نباشد در این حال کارگر استثمار شده است. همین حالت و فرمول استثمار در بین دولت واتباع خود و یک دولت با کشوری و ملتی دیگر هم حاکم است. بنابر این روش آن‌چه حق کارگران و کشاورزان بوده صاحبان زمین‌ها و کارخانجات به جیب می‌زدند و از فروش محصول و کالای کارگر و کشاورز قیمتی اندک را به عنوان ارزش محصول و کار به کارگر و کشاورز می‌دادند و یا این تولید و محصول را به قیمت اندک و بسیار پایین‌تر ازآن قیمت اصلی و واقعی خریداری می‌کردند و به این گونه کارگران و کشاورزان را استثمار می‌کردند.

استثمار دولت از اتباع خود بیشتر در چهره نظام‌های دیکتاتوری و بسته نمایان می‌شود. همین کاری که در استثمار فرد از فرد صورت می‌پذیرد در استثمار دولت از افراد هم صورت می‌پذیرد و تفاوتی با هم ندارند و تنها این

نوع استثمار از استثمار فرد از فرد بسیار وسیع‌تر وکلان‌تر است.

سومین حالت استثمار توسط یک دولت ازکشور و مردم کشور دیگر صورت می‌پذیرد. این چهره از استثمار همیشه هم راه با استعمار بوده است. در این شکل از استثمار محصول و دست رنج کارگران و کشاورزان آن کشور یا به قیمت بسیار پایین خریداری می‌شود و یا در قبال کالا و محصولات پولی پرداخت نمی‌کنند. اضافه بر استثمار کالا و محصولات در شکل سوم استثمار منابع و ذخایر طبیعی آن کشور مانند نفت و معادن طلا و نقره و مس و سنگ‌های قیمتی و چوب جنگل‌ها و غیره هم به تاراج برده می‌شوند. بزرگ استثمارگران در عصر استعمار انگستان و فرانسه و اسپانیا و پرتغال بودند.

استعمار Colonialism

آباد کردن.

در واژه به معنای آباد کردن است اما در عمل ویران کردن است.

در معنا واژه استعمار یعنی آباد کردن و ساختن است اما استعمار به شیوه معمول و معروف به معنای تسلط یک کشور بر اتباع و منابع کشور دیگر است. استعمار بر هرکجا که مسلط شود استثمار را هم به همراه خواهد داشت. استعمار نه فقط تسلط سیاسی یک کشور بر کشور دیگر بلکه استثمار و بهره کشی و غارت کالاو محصولات و منابع طبیعی آن کشور هم هست.

استعمارگران بزرگ عصر استعمار انگلستان و فرانسه و پرتقال و اسپانیا بودند. قاره امریکا از شمال تا جنوب به استعمار چهار کشور اروپایی که شامل انگلستان و فرانسه و اسپانیا و پرتغال بود در آمد.

با صنعتی شدن کشورهای اروپای غربی نیاز به مواد خام در این کشورها بیش از پیش احساس شد و این احساس میل استثمار هر چه بیشتر مستعمرات را در پیش داشت. این بازی استثمار و استعمار از هر طرف که با آن نگریسته شود کاملاً منافع استعمارگران را تامین می‌کند. از یک طرف مواد خام و منابع طبیعی مستعمرات به غارت می‌رفت و از طرف دیگر کالا و محصولاتی که به وسیله همین مواد خام و منابع طبیعی به دست می آمد از

طرف صاحبان مستعمرات روانه بازار مستعمره می‌شد تا به قیمتی گزاف به همان صاحبان منابع فروخته شود.

بحث اساسی و معروف علم اقتصاد عرضه و تقاضا و یا داد و ستد است که این فرمول اقتصادی باعث رشد اقتصادی هر دو طرف می‌شود. اما در فرمول اقتصادی استعمار که بر مبنا و اساس استثمار است عرضه و تقاضا یک رابطه دو طرفه نیست بلکه عرضه همیشه از طرف مستعمره بوده و تقاضا از طرف استعمارگر است. استعمارگر همیشه تقاضای خود را که شامل مواد خام و نیروی انسانی (کار) و منابع طبیعی است به طور رایگان و یا به قیمت بسیار ارزان طلب می‌کند و مستعمره هم واکنش دل‌خواه را نسبت به تقاضای صاحب مستعمره انجام می‌دهد و تقاضاها را ارزان و یا رایگان در اختیار استعمارگران قرار می‌دهد. رابطه اقتصادی استعمارگران با مستعمره همیشه حالت ستاندن دارد و نه فرمول صحیح اقتصادی که عرضه و تقاضا است.

استعمارگر مواد خام و طبیعی و نیروی ارزان کار را استثمار می‌کند و این نخستین شکل ستاندن است و در وهله دوم کالا و محصولی که از همین مواد و منابع به دست همین افراد در مستعمره ساخته می‌شود با قیمت های گزاف وارد بازار مستعمرات می‌شود و این دومین شکل از ستاندن است. این رابطه اقتصادی دیگر از حالت عرضه و تقاضای سالم بیرون می‌آید.

استقلال Independence

استقلال به معنای نبودن سلطه‌گرایی و اتوریته است. دو گونه استقلال وجود دارد. ۱. نبودن سلطه‌گرایی توسط حاکمیت یک کشور بر اتباع خود. ۲. نبودن اقتدار یک کشور بیگانه بر اتباع کشوری دیگر.

اتباع یک کشور با داشتن یک نظام دیکتاتوری و توتالیتر از استقلال درونی برخوردار نیستند اما ممکن است از استقلال بیرونی برخوردار باشند. اما یک کشور که تحت اتوریته و سلطه یک کشور و دولت دیگر قرار گرفته نه از استقلال دورنی برخوردار است و نه از استقلال بیرونی و جهانی

برخوردار خواهد بود.

اسکولاستیک Scholastic

اهل مدرسه. توضیح و تشریح فلسفه از دیدگاه دین.

واژه اسکولاستیک(اسکولاستیکیسم) از ریشه واژه لاتین "اسکولاستیکا" به معنای تعلیم مدرسه‌ای است. اسکولاستیک‌ها ایمان را بر عقل برتر می‌دانستند. این فلسفه بسیار از مکاتب افلاتون و ارسطو متاثر بود. یک تضاد جدی و بسیار آشکار درون فلسفه اسکولاستیکیسم وجود داشت و آن این که این فلسفه با هر گونه استقلال فکری مخالف بود و فقط به کتاب مقدس استناد می‌کرد اما در کنار این عقیده به آموزه‌های افلاتون و ارسطو و استدلال های منطقی نیز دلبستگی فراوان داشت.

اسکی پیسم Escapism

فلسفه گریز.

اسکی پیسم ارائه دهنده اندیشه فرار از کارهای گروهی و پست های دولتی و دوری جستن از سیاست و امور حکومتی است. در یونان باستان این اعتقاد رایج بود که همه باید در کارهای سیاسی و امور اجتماعی شرکت و مداخله داشته باشند و هر کسی که بخواهد از این گردهمایی‌ها و بحث‌های سیاسی و اجتماعی بگریزد او را تکفیر می‌کردند و کار او را گناهی بزرگ می‌دانستند. در اوج ترقی تمدن یونان انسان را یک موجود اجتماعی می‌دانستند و به دست گرفتن پست‌های سیاسی هم از همین طرز تفکر نشأت می‌گرفت و دوری جستن از جمع و دخالت نکردن در بحث‌های سیاسی را گناهی نابخشودنی می‌دانستند.

اعتراض Protest

شکایت کردن به شکل حاد.

در چارچوب دانش سیاست اعتراض شکایت و مجادله حادی است که از طرف مردم به دولت و یا دستگاهی دولتی انجام می‌شود.

اعتراض‌های سیاسی معمولاً توسط افراد برجسته سیاسی معترض و

احزاب و اتحادیه‌ها و انجمن‌های سیاسی شکل دهی و رهبری می‌شود.

اعتصاب Strike

دست ازکار کشیدن.

اعتصاب شکلی از اعتراض از طرف کارکنان و کارمندان یک واحد و یا یک اتحادیه و یا یک شهر و یا حتی یک کشور برای بهبود و ارتقاء حقوق و دستمزد و یا کاهش ساعت کار و یا حتا برای یک انقلاب سیاسی علیه دولت و یا کارفرمایان است. اعتصاب کارگران و کارمندان توسط اتحادیه‌های کارگری و یا سازمانی مربوط به کارگران برنامه‌ریزی و رهبری می‌شود و همیشه ابزار مناسبی برای بهبود بخشیدن به وضع زندگی کارگران و کاستن از ساعت کار کارگران بوده است. ریشه اعتصاب را از انقلاب صنعتی در اروپا و انگلستان می‌دانند اما این عقیده نمی‌تواند درست باشد چون که در طول تاریخ همیشه اعتراض بوده و اعتراض و اعتصاب همزاد و با هم هستند.

افکار عمومی Puplic opinion

اندیشه جمعی.

مجموعه اندیشه‌های یک گروه و یا یک ملت و یا ملت‌های مختلف افکار عمومی نامیده می‌شود. اما در اصل افکار عمومی تعبیری است برای اندیشه یک ملت که به سمت یک موضوع و یا موضوعاتی توجه یافته باشد. در جوامع دموکرات و آزاد اندیشه عمومی بیدار است و به همین علت با آگاهی می‌تواند سرنوشتی بهتر برای خود رقم زند. از اندیشه عمومی به وسیله آرای عمومی یک نتیجه واحد که همان اراده عموم است صادر می‌شود.

افکار عمومی مادر اراده عمومی است و اراده عمومی در جوامعی تجلی می‌یابد که در آن جوامع افکار و عقاید مجالی برای ابراز و اظهار داشته باشند. اراده عمومی هیچ وقت در جوامع بسته شکل نمی‌گیرد. چون در جوامع بسته افکار مجال عرض اندام نمی‌یابند و جمع مردم هیچ وقت نمی‌توانند آزادانه به سمتی گرایش داشته باشند و با بیداری چیزی و یا کسی

را انتخاب کنند بلکه چیزی را انتخاب می‌کنند که صاحبان قدرت می‌خواهند و از پیش تعیین کرده‌اند و در این جا اراده عمومی شکل نگرفته بلکه اراده خصوصی و یا اراده ی اقلیت حاکم بر اراده عمومی و افکار عمومی تحمیل شده است.

افکار عمومی که در جامعه‌ای آزاد رشد یافته باشد اراده عمومی را حمل می‌کند و اراده عمومی از آن منشعب خواهد بود. آن وقت اراده عمومی با نهایت بیداری و هوشیاری حافظ آزادی و آینده و امنیت و استقلال و منافع ملی خواهد بود.

افکار عمومی در برخی از مواقع در جوامع دموکرات هم به بازی گرفته شده و منحرف می‌شود. این انحراف همیشه از طرف دیکتاتوران و نظام‌های دیکتاتوری به عنوان یک نقطه ضعف مورد حمله قرارگرفته و دموکراسی را به عنوان سبک و روشی ضعیف به ملت‌های خود معرفی کرده‌اند. باید یادآور شد دموکراسی هیچ وقت بی‌عیب نیست اما بی عیب‌ترین روش زندگی و جامعه‌داری است.

افلاتونیسم Platonism

مکتب فلسفی سیاسی افلاتون.

افلاتون از فلاسفه برجسته یونان باستان و از شاگردان سقراط است. وی در ۴۲۷ پیش از میلاد تولد یافت و در ۳۴۷ پیش از میلاد در گذشت.

افلاتون زیر نظر سقراط فلسفه را آموخت و بعد از مرگ سقراط آتن را ترک کرد و برای مدتی در مصر و "سیراکوز"زندگی کرد و سپس به آتن بازگشت و مدرسه فلسفه خود را در باغ آکادموس تأسیس کرد. آکادموس یکی از پهلوانان افسانه‌ای یونان باستان بود که باغ مدرسه افلاتون به نام باغ آکادمیا مشهور شد و فلسفه افلاتون به فلسفه آکادمیایی نیز معروف است و بعد از افلاتون دانشگاه‌ها و مدارس عالی آکادمی (آکادمیک) نامیده می‌شوند.

افلاتون کتاب‌هایش را به سبک گفت‌وگو به نگارش در آورده است. در

تمام رسالات به غیر از یکی دو کتاب کم حجم و کتاب حجیم قوانین (نوامیس) که آخرین اثر و اثر ناتمام اوست سقراط قهرمان و سخنگوی اندیشه‌های افلاتون است. فلسفه افلاتون به فلسفه سقراط افلاتونی هم مشهور است. افلاتون هم شاگرد سقراط بود و هم سقراط گوینده نظراتش در رساله‌ها است. پس تشخیص این که این نظریات فلسفی و اجتماعی و هنری و غیره چه بخشی از آن مربوط به شخص افلاتون بوده و یا چه بخشی از آن عقاید سقراط است بسیار مشکل می‌باشد.

رساله‌های جمهور و قوانین و ضیافت از جمله معروف‌ترین رساله‌های افلاتون هستند. در بین رساله‌های افلاتون جمهور از جایگاه و معروفیت ویژه‌ای برخوردار است. اما در میان هنرمندان ضیافت که رساله اختصاصی افلاتون درباره عشق است از محبوبیت بیش تری برخوردار است.

در رساله‌های افلاتون فلسفه او بر این اساس قرار گرفته که محسوس و یا ماده واقعیت نبوده بلکه سایه‌ای بیش نیستند. در اندیشه افلاتون هر چیزی در این دنیای مادی یافت شود نمونه کامل و فنا ناپذیری از آن در آسمان نزد خدایان وجود دارد که افلاتون آن نمونه کامل را "مُثُل" و یا "ارته"می نامد. افلاتون مثال و یا ارته را نمونه واقعی و فنا ناپذیر هر چیزی می‌داند و تمام محسوسات بر اساس نمونه کامل خود ساخته شده‌اند. مثال صورت کامل است که واقع و یا محسوس بر آن صورت ساخته شده است. نزد افلاتون فضیلت دست‌یابی به عالم مُثل است که به وسیله عقل می‌توان به این فضیلت دست یافت و فیلسوف واقعی هم کسی است که بتواند عالم مثل را مشاهده کند و مدل اصلی جامعه را ببیند و این مدل جامعه در عالم مُثل را در زندگی و جامعه مادی پیاده سازد و یا این که مردم را به سمت این مدل راهنمایی کند.

افلاتون مروج این اندیشه است که فیلسوف واقعی به وسیله روح می‌تواند عالم مثل را مشاهده کند و حقایق محسوسات را ببیند و برای ساختن جامعه‌ایده آل از مانکن آسمانی جامعه و یا ارته ی جامعه فاکتور بگیرد و آن

را به روی زمین به اجرا در آورد.

دستگاه افلاتون را دستگاه نظم می‌دانند. افلاتون بی نظمی را شر می‌داند و به همین خاطر افلاتون در رسالاتش همه چیز را به طریقی خشک منظم و مرتب کرده و حتا در قسمت فلسفه سیاسی و بیشتر در جمهور دیده می‌شود که افلاتون نهایت دشمنی و ضدیت را با دموکراسی ابراز می دارد و دموکراسی را حکومت عوام و هرج و مرج طلبی معرفی می کند. اساس اندیشه افلاتون که بیشتر در کتاب جمهور ارائه می‌شود به شرح زیر است:

۱. افلاتون معتقد است جمعیت دولت شهرها باید از لحاظ اقتصادی خودکفا باشند و نیازی به تجارت خارجی و حمل و نقل دریایی نباشد. در دولت شهرها باید از تجملات و آرایش و تظاهر پرهیز شود. جمعیت شهرها باید محدود باشد تا با رشد جمعیت نیاز شهرها بالا نرود و رشد جمعیت لزوم جنگ و دست یازی به خاک همسایگان را ضروری نسازد.

۲. افلاتون نابرابری را امری طبیعی می‌داند و بر این اساس معتقد به کاست‌ها و طبقه‌بندی تمامی افراد جامعه و دولت شهر است. وی اعتقاد و اصرار بسیار زیادی بر نابرابری افراد دارند و معتقد است هر فردی باید فقط در کاست خود زندگی کند. حاکم باید حکومت کند و نگهبان باید نگهبانی دهد و کفش دوز باید کفش دوزی کند و آهنگر فقط باید آهنگری کند. هر کسی مجبور است تا همیشه در طبقه خود بسر برد چون که هر طبقه‌ای از فلزی ساخته شده است.

حاکمان از طلا و نگهبانان از نقره و بقیه مردم از فلزاتی پست هستند. پس کسی که از فلز پست ساخته شده نمی‌تواند از طبقه خود بیرون آید و وارد طبقه نگهبان و یا وارد طبقه حاکم شود که از فلزی دیگر هستند. وی بر این باور است که فقط با این طبقه‌بندی خشک و منظم می‌توان یک هم زیستی مسالمت آمیز بین افراد برقرار ساخت و به وسیله ی همین طبقه‌بندی می‌توان رفاه و صلح را در بین افراد دولت شهر برقرار کرد. افلاتون جامعه و یا دولت شهر را یک ارگان اندام وار و یا یک انسان بزرگ

معرفی می کند که تمام انسان‌ها در کنار هم به طریق مسالمت آمیز زندگی می کنند و هر کسی نیز کار خود را انجام می‌دهد.

۳. افلاتون معتقد بود هر گاه افراد یک کاست به آنچه حق آن‌ها است قانع نبوده و برای زیاده خواهی به حریم و حق دیگران تعدی کنند و دیگران را پس برانند دولت شهر دچار انحراف گشته و به سمت نابودی پیش می‌رود.

۴. عدالت در نظر افلاتون تنظیم صحیح اجتماع و برقراری مرتب و خشک کاست ها در بین افراد اجتماع است. بهتر است به صورت روشن گفته شود عدالت نزد افلاتون عبارت است از هر کس کار خودش را انجام دهد یعنی همان چیزی که در جمهور هم پیشنهاد می‌دهد که هر کاری در خور و شخصیت فرد است باید انجام دهد.

این نظم در نزد افلاتون شرط و خیر است و سرپیچی از آن را شر می‌داند و به سختی در دستگاه خود باآن مبارزه می کند. حق همان عدالت کاست‌هاست و اگر به غیر از این باشد انسان در دستگاه افلاتون نمی‌تواند به خوشبختی نایل شود.

۵. افلاتون معتقد است حقوق وضعی و یا قانون با حق به طور کلی یکی است. پس به طور کلی و عقلی نمی‌توان از قانون سرپیچی کرد چون هم قانون اجتماع و هم قانون طبیعت یکی است و عقل انسان هم تابع قانون طبیعت است. پس به هیچ عنوان نمی‌شود قانون را نادیده گرفت و ازآن اطاعت نکرد.

۶. دولت شهرها باید توسط فیلسوف‌های واقعی و یا شاه فیسلوف‌ها اداره شوند. چون که فقط فیلسوف‌های واقعی هستند که می‌توانند از روی نسخه اصلی و آسمانی جامعه و دولت شهر را بنا نهند و به آن سمت ایده ال رهبری کنند.

فیلسوف‌های واقعی که به عقیده افلاتون می‌توانند بر جامعه و یا دولت شهرها حکومت کنند می‌توانند با آن بینش ژرف معیارهای جامعه ایده‌ال از جمله اخلاق و عدالت و روابط و اشتراک و نظم و هنر و زیبایی و غیره را

مشاهده کرده و برای تعالی زندگی بشر آن معیارهای زندگی خوب را به زمین و بین انسان‌ها منتقل کرده و جامعه زمینی را بر اساس آن مدل آسمانی بنا نهند تا جامعه به سمت خوش‌بختی مطلوب رهنمون شود. شاه فیلسوف‌ها هیچ چیز از خود ندارند. شاه فیلسوف‌ها نه ملک و نه ثروت دارند بلکه حکومت را افتخاری به دست گرفته‌اند تا جامعه را به سمت ایده‌ال و خوشبختی و سعادت رهبری کنند.

اقلیت Minority

به گروهی از انسان‌ها اطلاق می‌شود که در یک کشور از لحاظ زبان و نژاد و دین و اندیشه و مکتب سیاسی حداقل هستند و جمعیت کم تری نسبت به جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند که آن‌ها را اقلیت رنگین پوست و اقلیت دینی و... می نامند. برای مثال اقلیت زردتشتی در ایران که نسبت به اکثریت مسلمان در اقلیت هستند. همچنین رنگین پوست‌های آمریکایی را که نسبت به اکثریت سفید پوست امریکایی در اقلیت هستند. با این که در سطح جهانی فعالیت‌های بسیاری برای از بین بردن فاصله‌های نژادی به کار رفته است اما هم چنان وضعیت اقلیت های رنگین پوست نسبت به اکثریت سفید پوست نگران کننده است. البته باید یادآورد شد که وجود تبعیض نژادی و یا آپارتاید پنهان در ایران نیز وجود دارد و نمی‌توان ایران را مستثنا از دیگر کشورها دانست. در ایران اقلیت سیاه پوست آن چنان منزوی هستند که شاید خیلی از خود ایرانیان حتی ندانند که در ایران سیاه پوست وجود دارد.

اکتیویسم Activism

فلسفه عمل گرایی.

اکتیویسم معتقد به روش عمل‌گرایی است و تأکید بسیار زیادی بر کار و تلاش فیزیکی دارد.

برخی اکتیویسم را پدیده دوره گذار یک جامعه معرفی می کنند. اما اکتیویسم نمی‌تواند فقط مختص دوره گذار باشد و عمل گرایی را فقط در

یک دوره خاص تشویق کند. اکتیویسم همیشه انسان‌ها را به عمل کردن و عمل‌گرایی تشویق می‌کند و این تشویق یک شکل مبارزه و یا یک حالت گذار موقت نیست بلکه به طور دائم و همیشگی انسان را به فعالیت و کار و جدیت تشویق می‌کند.

اکسپان سیونیسم Expansionism

فلسفه توسعه طلبی.

اکسپان سیونیسم معتقد به توسعه ارضی کشور به هر وسیله ممکن چه نظامی و چه اقتصادی است.

اکسترمیسم Extremism

فلسفه افراط‌گرایی.

اکسترمیسم از ریشه واژه یونانی "اکسترموس"به معنای "حد بیرونی" است. بیرون رفتن از مسیر میانه روی و رفتن به سمت تند روی و افراط گرایی برای توسعه و بسط یک عقیده و ایده را اکسترمیسم می‌نامند. اکسترمیسم و افراد پیرو این سبک (اکسترمیست) تند روی را دردستور کار خود دارند و این چنین نیست که گروه‌های دست چپی و یا گروه‌های دست راستی را به این نام بنامند بلکه هر کس برای پیشبرد عقیده‌ای راه افراط را در پیش گرفت او را در عالم سیاست اکسترمیست می نامند. اکسترمیسم و رادیکالیسم هر دو یکی هستند و شاید در تعریف جزییات هر دو به تفاوت‌هایی برسیم اما هر دو در کل یکی هستند و معقتد به تندروی و افراط برای پیش برد عقاید و نظریات خود هستند. بنگرید به رادیکالیسم.

اکسیونیسم Actionism

فلسفه عمل گرایی.

اکسیونیسم از ریشه "اکسیون"به معنای فعالیت و کار و عمل‌گرایی است. اکسیونیسم یکی از اشکال افراط‌گرایی در عمل است. اکسیونیسم ایده و بحث‌های نظری را چندان مثمر ثمر نمی‌داند و با روش دوری از تفکر و افراط در عمل تبدیل به شکلی از آنارشیسم و رادیکالیسم می‌شود. بنگرید به

آنارشیسم و رادیکالیسم.

اکثریت Majority

در نظام‌های باز و دموکراتیک با دو اصل اکثریت و اقلیت مواجهیم که هر دو اصل از نهایت اهمیت برخوردار هستند و هر کدام حق و حقوقی دارند که جامعه و نظام دموکرات این حقوق را در نظر گرفته است. اقلیت از لحاظ حقوقی نه این که از حق کمتری برخوردار باشد بلکه از حقی برابر با اکثریت برخوردار است. اما در نظام‌های دموکرات اصل زمام‌داری بر اساس رأی اکثریت قرار دارد و کسی و یا حزبی و یا گروهی می‌تواند قدرت تصمیم گیری جامعه را در دست داشته باشد که نماینده رأی اکثریت باشد.

در جامعه آزاد دستورات قانونی این دولت و زمام‌دار اکثریت لازم اجرا است و سرپیچی از آن غیر قانونی بوده و پیگرد قانونی دارد. در جامعه آزاد دولت اکثریت و تصمیمات آن بازتابی از خواست همگانی و اراده عمومی بوده و به همین خاطر تصمیمات آن عقلی و سازگار با منافع تمامی افراد جامعه است.

دولت اکثریت باید دولت اکثریت دموکراتیک باشد و نه این که اکثریت خود را صاحب و مالک همه چیز بداند و نظام دموکراتیک را تبدیل به نظام بسته اکثریت کند که برابر با دیکتاتوری خواهد بود. دولت اکثریت دولتی است که پس از دوره‌ای مشخص باید کنار رود و قدرت را به کسی و یا کسان و حزب وگروه دیگر تحویل دهد.

یک شکل از تبدیل شدن دولت اکثریت به دیکتاتوری نازیسم در آلمان است. با این که فاشیسم و نازیسم زاییده نظام‌های دموکرات بودند و از ابزار جامعه آزاد برای رسیدن به قدرت استفاده کردند اما پس از تشکیل دولت اکثریت بیرق های دیکتاتوری فاشیسم را بر افراشتند و نظام‌ها را از حالت دموکراتیک تبدیل به نظام‌های دیکتاتوری کردند و فعالیت تمام احزاب و گروه‌ها را بلافاصله تعطیل ساختند و اجازه هیچ گونه فعالیتی به اقلیت خود ندادند.

اکثریت به گونه‌های متفاوتی شکل می‌گیرد که عبارتند از اکثریت ساده و

اکثریت مطلق و اکثریت کیفی و اکثریت نسبی.

اکثریت ساده نسبت به آراء مخالفان و آراء ممتنع بیشتر باشد.

اکثریت مطلق به ۵۰ درصد آراء به اضافه یک رأی گفته می‌شود.

اکثریت کیفی به اکثریت مورد قبول و دل خواه نهاد رأی‌گیری و یا پارلمان گفته می‌شود. اکثریت کیفی می‌تواند باز به اشکال متفاوت مانند دو سوم و سه چهارم و غیره باشند. این اکثریت را نهاد رأی گیری مشخص می کند.

اکثریت نسبی را کسی و یا حزبی به دست خواهد آورد که بیشتر آرا را به دست آورده باشد. اکثریت نسبی به اکثریت مطلق نمی‌رسد و مثلاً نسبت اکثریت نسبی ۴۰ درصد به ۳۰ درصد است.

اکلیکتکیسم Eclecticism

فلسفه التقاط.

اکلیکتکیسم از ریشه واژه یونانی "اکلیکتیکوس" به معنای التقاط است. این فلسفه پیشنهاد می‌دهد تا اصولی هماهنگ از فلسفه های متعدد بیرون آورده شود و تحت عنوان یک فلسفه مستقل و جداگانه ارائه شوند.

اکوسمیسم Acosmism

فلسفه انکار جهان.

فلسفه ی اکوسمیسم جهان مادی را انکار می کند و وجود را فقط برای خداوند قائل است و این باور را تبلیغ می کند که به غیر از خداوند هیچ چیز وجود ندارد.

اکونومیسم Economism

واژه اکونومیسم از ریشه واژه یونانی " اکونومیا" به معنای "اقتصاد باوری"و مقدم بودن اقتصاد بر سیاست است. اقتصاد باوری عنوان جنبشی است که از روزگار باستان به تناسب صعود و سقوط داشته است اما در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم این جنبش و حرکت شدت عمل بیشتری به خود گرفت. اصلاحات مورد نظر این جنبش در زمان متأخر را می‌توان مبارزه

برای کاهش ساعات کار و در برابر افزایش دستمزدها نام برد.

اگالیتاریانیسم Egalitarianism

فلسفه تساوی و برابری طلبی.

اگالیتر جدا شده از واژه فرانسوی "اگالیته" به معنای " برابری" است. اگالیتر یا اگالیته شعار انقلابی فرانسه در نیمه نخست قرن۱۹ بود که به عنوان یک راهکار و اهرم انقلابی به دیگر کشورهای اروپایی هم سرایت کرد و تمامی ملت‌های آزادی خواه و برابر طلب اروپا از آن به عنوان یک شعار علیه نظام‌های اقتدارگرا استفاده کردند.

اگالیتاریانیسم به شکل یک ایسم و مکتب سیاسی ارایه و تعریف شده است اما بر خلاف این تعریف اگالیتاریانیسم یک مکتب و دستگاه منظم فلسفی و سیاسی نیست بلکه در اصل یک شعار سیاسی و انقلابی است علیه ظلم و اتوریته دولت‌های تمامیت‌گرا که نخست در فرانسه و بعد در دیگر کشورهای اروپایی مشهور شد و مورد استفاده قرار گرفت.

باید یادآورد شد تاریخ برابری خواهی بسیار از تاریخ اگالیتاریانیسم هم فراتر می‌رود. تاریخ برابر طلبی برابر با تاریخ خود انسان است. اما آثار مکتوب برابری خواهی انسان به یونان باستان نزد فلاسفه و سوفیست‌های بزرگ برمی‌گردد و تا اندازه‌ای چشم گیر نیز مساوات سیاسی در بین یونانیان و رومیان باستان رعایت می شد.

اگزیستانسیالیسم Egzystantialisme

فلسفه وجود انسان. مقدم بودن وجود بر ماهیت.

واژه اگزیستانسیالیسم از ریشه واژه لاتین "اگزیستنت"به معنای "وجود و هستی" است.

اگزیستانسیالیسم بر این اساس وجود انسان را به عنوان مبدأ شناخت قرار می دهد که انسان به عنوان موجودی خود آگاه بدون واسطه از وجود خود آگاهی دارد. پس انسانی که از وجود خود آگاهی دارد سنگ زیرین و شالوده ی فلسفه قرار می گیرد و وجود انسان به عنوان نخستین شناخت اساس

فلسفه ی اگزیستانسیالیسم است.

از نظر اگزیستانسیالیسم در جهان هستی هر چیزی دارای ماهیتی هست به غیر از انسان. به عبارتی در اشیاء ماهیت مقدم بر وجود است اما در انسان وجود مقدم بر ماهیت است. به عنوان مثال همه ی انواع درخت و دریا و رودخانه دارای ماهیت مشترک و مشخص و از پیش تعریف شده ی درخت و دریا و رودخانه هستند اما در مورد انسان یک ماهیت مشخص و از پیش تعریف شده وجود ندارد که انسان ها همه در آن تعریف و ماهیت مشترک باشند. چون انسان خود ماهیت خود را تعریف می کند و بوجود می آورد.

بنیان‌گذار فلسفه اگزیستانسیالیسم " سورن کی یر کگارد" کشیش و فیلسوف دانمارکی قرن نوزده است.

اگنوس تی کیسم Agnosticism

فلسفه نمی‌دانم. شناخت ندارم.

این واژه از دو قسمت "آ" به معنای "نه"و "گنوستیک" به معنای "شناخت" است. در کل معنای این واژه نمی دانم و نمی شناسم است. فلسفه اگنوس تی‌کیسم معتقد است نمی‌توان به وجود خدا و علت علل و یا علت نخست پی برد و آن را شناخت.

این فلسفه معقتد است نمی‌توان به چیزی که ماوراء ماده باشد پی برد و آن را شناخت. انسان هر چیزی را در حوزه حس و احساس می‌تواند بشناسد و به ادراک و فهم در آورد اما هر چیزی که بیرون از توان احساس باشد برای انسان نامعلوم و مجهول است پس هر چیزی که ورای پدیده و ماده باشد ورای دانستن و پی‌بردن انسان هم هست.

البته این نکته مهم باید یادآور شود که فلسفه اگنوس تی‌کیسم منکر ورای ماده و به خصوص منکر خداوند نیست بلکه معتقد است انسان نمی‌تواند به وجود خداوند و دیگر چیزها که ورای ماده و احساس هستند پی ببرد. این فلسفه درک و دانستن انسان را در چهار چوب پدیدار و احساس تعریف می‌کند و دیگر چیزها را که ورای پدیدار هستند قابل کشف و دانستن برای

انسان نمی‌داند و در خصوص موضوع وجود خداوند معتقد است نمی‌توان به آن پی برد و در رابطه با این موضوع فقط باید معترف به نمی‌دانم و ابراز ناتوانی بود.

اگوئیسم Egoism

فلسفه خودخواهی. خویشتن پرستی. فلسفه استبداد.

کسی که به این باور بیشتر پرداخت و این باور را محور اندیشه و مکتب خود قرار داد "نیکولو ماکیاولی"ایتالیایی است.

ماکیاولی معتقد به استبداد و خویشتن پرستی و خود رأی بودن است. ماکیاولی فلسفه خود را اگوئیسم اونیورسل(Universal Egoism) که به معنای استبداد و یا خودخواهی جهانی است معرفی می‌کند.

فلسفه سیاسی ماکیاولی بر اساس خط و مشی خود خواهی و استبداد قرار می‌گیرد و استبداد و خود رأیی بودن حکومت ها را تجویز می‌کند و چیزی که حاکم باید به آن گرایش داشته باشد و آن را تکیه گاه قرار دهد خودخواهی و استبداد است.

این مکتب با این فرضیه سیاسی و فلسفی بنا می‌شود که طبیعت انسان همیشه و در همه زمان خودخواه است و انسان باید به سمت طبیعت خود که همانا خودخواهی است توجه داشته باشد. برخی از اهالی فلسفه که طبع لطیف را بر نقد رک و روشن ترجیح داده‌اند در صدد برآمده‌اند تا راهی برای گریز از این همه اتهام برای جناب ماکیاولی بیابند و به فرض اگر در میان کتاب‌های وی در جایی به اندیشه و رفتار خوبی اشاره داشته است بر سر دست بلند می‌کنند و فریاد برمی‌آورند که بنگرید ماکیاولی آن چنان هم خبیث و بد نبوده است. اما این تلاشی عبث است. آثار ماکیاولی مملو از شرارت و خباثت و تشویق به دروغ و نیرنگ و استبداد و آدم کشی و جنایت است. مهم ترین کتاب ماکیاولی "شهریار"است.

آلتروییسم Altruism

آلترویسم به معنی دوست داشتن دیگران و عشق به هم نوع ورزیدن و

زندگی خود را برای دیگران هزینه کردن است. التروییسم نقطه مقابل خود پرستی و خودبینی و استبداد چه در معنای حکومت و چه در معنای زندگی شخصی و فردی است.

التوسریانیسم Althusserianism

یکی از شاخه های مارکسیسم.

"لوییز التوسر"فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی قرن بیستم با اقدام به یک سری اصلاحات در مکتب مارکسیسم خصوصاً نظریه "روبنا" و"زیر بنا"ی این مکتب شاخه و انشعاب جدیدی در مارکسیسم به نام التوسریانیسم به وجود آورد.(۱۹۹۰-۱۹۱۸)

وی نقش تعیین کننده و زیر بنایی اقتصاد را آن چنان که کارل مارکس و فریدریش انگلس و دیگر شخصیت‌های برجسته مارکسیسم قبول داشتند باور نداشت و مواردی هم چون سیاست را که مارکس رو بنا و بازتاب اقتصاد می‌دانست در کنار اقتصاد و به عنوان یکی از زیر ساخت‌ها و زیر بناها قرار می‌دهد و حتی اقتصاد را به وجود آمده از آن معرفی می‌کند.

الیتیسم Elitism

فلسفه نخبه‌گرایی. سرور باوری.

واژه الیتیسم از ریشه واژه لاتین " الیت"به معنای "گروه نخبه" است. مکتب الیتیسم معتقد است هر گروه و یا اجتماعی و یا جامعه‌ای در آن فرد و یا افرادی وجود دارد که به علت شخصیت قدرتمند برتر از دیگر افراد هستند و برخوردار بودن از این شخصیت برجسته به آن‌ها حق رهبری و پیشوایی می‌دهد.

برای نخستین بار " نیکولو ماکیاولی"فیلسوف فلسفه استبداد جدید از واژه الیت استفاده کرد و بعد از او دیگران در جوامع و گروه‌ها و تشکیلات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و علمی و غیره از این واژه استفاده کردند. منظور ماکیاولی از الیت طبقه حاکمی بود که برای نگه داری و محافظت از قدرت خود دارای مردانگی و صلابت لازم است.

الیگارشی Oligarchy

حکومت چند نفره.

الیگارشی از ریشه واژه یونانی "الیگارشیا" به معنای حکومت چند نفره است. در مکاتب سیاسی یونان باستان به نظام‌های الیگارشی بسیار پرداخته شده که از آن جمله افلاتون و ارسطو فیلسوف‌هایی هستند که به سیاست و نظام‌های سیاسی بسیار پرداخته‌اند و در بین نظام‌های سیاسی به نقد و تحلیل نظام الیگارشی نیز پرداخته‌اند. افلاتون الیگارشی و اریستوکراسی را نظام‌های حکومتی چند نفره می‌داند اما با این تفاوت که الیگارشی شکل فاسد و منحرف اریستوکراسی است. اریستوکراسی شکل اشرافی حکومت چند نفره نزد افلاتون است اما الیگارشی شکل فاسد شده اریستوکراسی یعنی حکومت پولداران است. ارسطو هم مانند استاد خود معتقد به همین تقسیم بندی است و اریستوکراسی را شکل خوب حکومت چند نفره و الیگارشی را شکل بد و منحرف حکومت چند نفره می‌داند.

الیگارشی فرمانروایی و حکومت عده‌ای اندک بر اجتماع است که دولت و حکومت را به عنوان ابزاری برای بهبود وضع و دفاع از منافع خود می‌داند. معمولاً "الیگارها" خود را در برابر مردم پاسخگو نمی‌دانند و مردم ناراضی را سرکوب می‌کنند. حکومت الیگارشی هم نقطه مقابل دموکراسی است و هم در مقابل نظام‌های تیرانی و اتوکراسی قرار می‌گیرد. برای این که تیرانی و اتوکراسی هر دو نظام‌های استبدای تک نفره هستند و با هم تفاوتی ندارند اما الیگارشی نظام استبدادی چند نفر است. وضعیت الیگارشی در برابر دموکراسی نیز معلوم است. الیگارشی نظام استبدای است و دموکراسی نظام مردم سالاری و آزادی می باشد.

الیناسیون Alienation

از خود بی‌خود شدن. بیگانگی.

تعریف کلی و نخست بیگانگی(الیناسیون) یعنی هنگامی که شخصی از حالت نخست خود بیرون آمده و با خود احساس بیگانگی می‌کند.

بیگانگی و یا از خود بیگانگی موارد بسیاری دارد که از آن جمله می‌توان به از خود بیگانگی سیاسی و از خود بیگانگی فلسفی و از خود بیگانگی دینی اشاره داشت. نظرات و عقاید بسیاری درباره بیگانگی و یا الیناسیون طرح شده است و هر کدام از اندیشمندان و فلاسفه به طریقی موضوع بیگانگی را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

اما بیگانگی در ساختار اجتماعی و در طی مطالعات روی افراد از خود بیگانه و الینه شده این نتیجه را در پی دارد که بیگانگی بیشتر محصول جوامع استبدادی و نظام‌های بسته است و در مواردی بیگانگی چه در جوامع آزاد وچه در جوامع بسته نتیجه و محصول تکرار بیش از حد لازم و روزمرگی است. بیگانگی نمی‌تواند درمان و علاج قطعی و صد درصدی داشته باشد و کسی و یا گروه و یا مکتبی هم نمی‌تواند مدعی بر طرف ساختن از خود بیگانگی باشد و مدعی باشد می‌تواند خود بیگانگی را به طور قطعی برطرف سازد. انسان موجودی است اندیشنده و از خود بیگانگی نیز یکی از تبعات اندیشیدن بر سر موضوعات و مسایل زندگی افراد است و اگر کسی و یا تشکیلاتی مدعی بر طرف ساختن کامل الیناسیون است باید فکر کردن را از انسان سلب کرده و بدین طریق به طور قطعی علاج این معضل را بکند.

اما یک راه قطعی برای کم کردن این معضل و نه برای درمان قطعی این معضل می‌تواند کنار گذاشتن اتوریته نظام‌های توتالیتر از یک طرف و از طرف دیگر برچیدن بساط روزمرگی و تکرار در جوامع باشد. از تبعات تکرار بیش از حد می‌توان بیگانگی دینی و یا الینه دینی و بیگانگی سیاسی را نام برد.

اماتریالیسم Immaterialism

فلسفه انکار ماده.

واضع این فلسفه "برکلی" فیلسوف ایرلندی است.(۱۷۵۳-۱۶۸۴)

برکلی موجودیت اشیاء مادی را زیر سوال برد و موجودیت واقعی را فقط

برای نفوس و ارواح قائل بود. وی معتقد بود شناخت انسان نسبت به اشیاء و موجودیت نتیجه حواس چندگانه و تعبیراتی است که از آن حواس داریم. این شناخت نسبت به اشیاء درونی است و دلالت بر موجودیت در بیرون از ما نمی‌کند. این فلسفه و نظریات برکلی مانند بسیاری دیگر از مکاتب فلسفی و سیاسی دچار پارادوکس شدید است. تا چیزی در بیرون نباشد حواس انسان چگونه خواهد توانست آن چیز را ادراک و به تشریح و تفسیر احساسی که از آن اداراک حاصل شده است بپردازد؟ اگر چیزی در بیرون نباشد حواس انسان برای شناخت آن معطوف به شیء نمی‌شود. هم این قدر کافی است که برکلی موجود بودن ماده را در بیرون به صورت تلویحی می‌پذیرد.

امپدکلس Empedocles

امپد کلس از سوفستاییان بسیار مشهور و از اهالی سیسیل است. وی در حدود ۴۹۰ پیش از میلاد می زیست. امپد کلس بر خلاف دیگر سوفستاییان و اسلاف خود که ماده تشکیل دهنده جهان را یک چیز می‌دانستند ماده تشکیل دهنده جهان را چهار عنصر می‌دانست. این چهار عنصر خاک و آب و هوا و آتش هستند. این باور تا سده‌های متاخر در میان فلاسفه و پزشکان دوام و رواج داشت. امپدکلس جنبه‌ای شاعرانه و عارفانه به فلسفه خود می‌دهد و چنین استدلال می‌کند که "مهر" باعث می‌شود این عناصر به هم دیگر جذب و با یکدیگر ترکیب شوند و این جذب و ترکیب باعث به وجود آمدن اشیاء می‌شود و "کین" باعث تجزیه و جدایی اجزاء وجود اشیاء از یک دیگر می‌شود. پس از نظرگاه امپدکلس "مهر و کین" عوامل انسجام و انفکاک اشیاء هستند.

امپریالیسم Emperialism

خط و مشی و سیاستی است که هدف آن به وجود آوردن یک امپراتوری باشد. واژه امپریالیسم از ریشه لغت "امپریوم" به معنای "کنترل و تسلط" است. منظور از یک نظام و سیستم و کشور امپراتوری تشکیل یک دولت و

حاکمیت مقتدر با در اختیار داشتن و مستولی شدن بر سرزمین‌های وسیع با مردمان گوناگون از لحاظ نژاد و گویش و ادیان و فرهنگ و تمدن‌های مختلف است.

امپریسم Empirism

تجربه گرایی.

امپریسم معتقد است چه در عمل و چه در نظر به هر چیزی که انسان بخواهد اعتقاد و ایمانی بیابد باید موضوع را تجربه کند. در یونان باستان "امپریک"یکی از روش‌ها و سبک‌های پزشکی بود و این نظر را ارایه می کرد که با تجربه می‌توان به علت و ریشه امراض پی برد و آن‌ها را معالجه کرد و هم چنین با آزمایش و تجربه به روی داروها و گیاهان دارویی می‌توان به خواص پزشکی آن‌ها پی برد.

امپریسم عملی: این فلسفه متکی به تجربه و آزمایش و مشاهدات بدون توجه به فرضیه‌ها و نظریه‌های پیشین است.

امپریسم استنباطی: این فلسفه معتقد به آزمایش آن‌چه از فرضیه‌ها و نظریه های پیشین استنباط شده است می باشد.

امنیت Securty

فراغت فکر. آسایش اندیشه.

امنیت فارغ بودن از هر گونه دغدغه فکری در برابر حمله و تهدید و دفاع از حمله و تهدیدات است. امنیت به پنج نوع تقسیم می‌شود که شامل امنیت فردی و امنیت اجتماعی و امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و امنیت سرمایه‌گذاری ملی و بین‌المللی است.

امنیت فردی: حالتی است که در آن حالت انسان هیچ گونه دغدغه‌ای برای آسیب رسیدن به جان و خانواده و دارایی و ثروت و آبروی خود ندارد.

امنیت اجتماعی: حالتی است که اجتماع دغدغه و نگرانی‌ای از تهدیدها و قانون‌شکنی‌های فردی و یا گروهی و یا دولتی و نظامی نداشته باشد. در جوامع آزاد و دموکرات قانون اساسی با تعریف حدود هم برای افراد و هم

برای دولت‌ها حدود و اختیارات هردو را مشخص می‌کند و هر شخصی چه در رأس دولت و یا افراد جامعه از حدود قانونی خود تجاوز کند قانون او را تنبیه خواهد کرد و امنیت اجتماع را به این طریق تأمین می‌کند.

امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید و دغدغه‌های از دست دادن قسمتی از جمعیت خود و از دست دادن ثروت و از دست دادن تمام و یا قسمتی از سرزمین خود باشد.

امنیت بین‌المللی: حالتی است که در آن کشورها دغدغه و نگرانی تجاوز کشوری به خاک کشور دیگری را نداشته باشند و تمام کشورها در حالت توازن و کنترل قوانین بین‌المللی باشند تا کشوری حق دست اندازی به خاک کشور دیگر را نداشته باشد. وقتی امنیت بین‌المللی به خطر می‌افتد که کشوری و قدرتی پا را از حدود قانونی و اختیاری خود فراتر می‌گذارد و از مرزهای ملی و قانونی خود تجاوز می‌کند و وارد حریم و مرز قانونی کشوری دیگر می‌شود.

امنیت سرمایه‌گذاری ملی و یا بین‌المللی: حالتی است که دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و در رأس همه با حمایت سازمان ملل متحد آرامش و فراغت خاطری برای سرمایه‌گذاری در بخش اقتصاد برای سرمایه‌داران به وجود خواهند آورد. دولت‌هایی که در فکر توسعه و پیشرفت اقتصادی هستند امنیت و آرامش را در حوزه اقتصاد برای سرمایه‌گذاران درونی و بیرونی به وجود خواهند آورد. بزرگ‌ترین ضربه به امنیت سرمایه‌گذاری توسط جنگ زده خواهد شد و همیشه سرمایه‌داران از کشورهایی که به سمت جنگ و درگیری‌های بین‌المللی میل دارند دوری می‌کنند. پس کشورهایی که میل به توسعه و پیشرفت اقتصادی دارند باید از جنگ و برخوردهای بین‌المللی دوری کنند. بستر توسعه اقتصادی آرامش است.

دومین عاملی که امنیت سرمایه‌گذاری را دچار چالش می‌کند سیستم نظام‌های مستبد و بسته سیاسی و توتالیتر است. در نظام‌های بسته و دیکتاتوری اقتصادها معمولاً دولتی بوده و شرکت ها مجبور به عقد قرار داد

با دولت‌ها هستند و این نظام‌های مستبد و توتالیتر بدون در نظر گرفتن جامعه و توسعه اقتصادی جامعه و رفاه افراد جامعه و امنیت سرمایه‌گذاری به طور خود سر با یک شرکت وارد یک قرارداد اقتصادی و سرمایه‌گذاری می‌شوند و به همین سادگی هم قراردادهای اقتصادی را ممکن است که زیر پا بگذارند.

آموراليسم Amooralism

ضد اخلاقی.

آموراليسم یک واژه یونانی است که از دو قسمت تشکیل شده و قسمت نخست آن "آ" به معنای "نه"و قسمت دوم آن"موراليسم" از ریشه "موراليس"به معنای "اخلاق"و یا "اخلاقی" است. به طور کلی آموراليسم یعنی ضد اخلاقی و به روش زندگی‌ای گفته می‌شود که فرد خود را مقید و پایبند به اخلاق نمی‌داند. در جهان سیاست اهداف آموراليست‌ها وسیله را توجیه می‌کند و چون فرد پایبند به اخلاق نیست و هدف وسیله را توجیه کرده پس فرد به هر طریقی که خود را به هدف برساند بر او عیب و ایرادی وارد نیست و فقط هدف مهم است.

این پایبند نبودن به اخلاق فقط محدود به سیاست نیست و آموراليست‌ها در تمام جوانب زندگی می‌توانند اخلاق و اصول اخلاقی را نادیده گرفته و زیر پا گذارند.

اموراليسم Immoralism

مخالف با اخلاق رایج.

اموراليسم مخالف اخلاق رایج است و اخلاقی جدید ارائه می‌کند. اموراليسم بسیار به فلسفه آموراليسم نزدیک است و هر دو از یک ریشه هستند. تفاوت اساسی که میان این دو فلسفه وجود دارد این است که آموراليسم به کل مخالف اخلاق است و بی اخلاقی را تشویق می‌کند اما اموراليسم مخالف اخلاق موجود است و اخلاقی جدید ارائه می‌کند. بنگرید به آموراليسم.

اناباپ تیسم Anabaptism

سوسیالیسم مسیحی.

اناباپ تیسم یک فرقه مذهبی است که در قرن۱۶ میلادی توسط " لـوتر " آلمانی بنیان‌گذاری شد. اناباپ تیسم معتقد به اصلاح و یا رفرم مذهبی است. این فرقه مذهبی که در آلمان بنیان‌گذاری شد به سـویس و هلنـد و انـدک اندک به تمام نقاط اروپا سرایت کرد و بعد پیروان این فرقه حتی به روسیه و سپس از آن جا به امریکا مهاجرت کردند.

پیروان لوتر رفته رفته به سمت افراط در اصلاحات مذهبی پیش رفتنـد تـا جایی که لوتر فعالیت بعضی از آن‌ها را خطر ناک دانـسته و بـه مخالفـت بـا آن‌ها برخاست. افراط در اصلاحات مذهبی باعـث شـد تـا انـشعابات بـسیار زیادی در بین پیروان لوتر به وجـود آیـد و برخـی از پیـروان ایـن فرقـه بـه اصلاحات مذهبی قانع نـشده و خواسـتار اصـلاحات اجتمـاعی و اقتـصادی شدند.

آنارشیسم Anarchism

فلسفه نبودن حکومت. هرج ومرج طلبی.

آنارشیسم واژه‌ای یونانی به معنای عدم حکومت و بـی سـروری اسـت. در زبان یونانی "آ" به معنای نه و "نارش" به معنای حکومت است که در کـل به معنای "نبودن حکومت"است. آنارشیسم جنبش و نظریه‌ای سیاسی است که معتقد بـه بـر افتـادن و بـر کنـاری هـر نـوع حکومـت اسـت. برخـی از آنارشیست‌ها آنارشیسم را برابر با نبودن حکومت و جـایگزینی اتحادیـه‌هـا و انجمن‌ها می‌دانند. این عقیده و نظریه به کل باطل است. چون آنارشیست‌ها هر گونه قدرت منظم و سازمان یافته و قانونمند را رد مـی‌کننـد. دولـت بـه تعریف خاص آن یک اتحادیه و یـا انجمـن اسـت کـه سـازمان یافتـه‌تـر و گسترده‌تر از یک اتحادیه و یا انجمن معمول است. اکنون آن‌هایی که معتقد به جانشینی یک انجمن به جای دولت در نظام و جنبش آنارشیـسم هـستند در اصل جابجایی انجمن‌ها را در تعریف آنارشیسم وارد می‌کنند و یا قائل به

دست به دست کردن قدرت از انجمنی به انجمن دیگر هستند و این در صورتی است که آنارشیست‌ها اصلاً قدرت سیاسی را نفی می‌کنند. اکنون چه در تعریف قدرت دولت را قرار دهیم و چه انجمن را و چه اتحادیه و یا هر نام دیگر را این قدرت است که آنارشیست‌ها به عنون سرور و نظام بالا سر با آن مخالف هستند. بنیان و اساس آنارشیسم بر اصول دشمنی با قدرت است. اکنون این قدرت هر عنوانی که می‌خواهد داشته باشد.

فلسفه آنارشیسم دولت‌ها و قانون را سرچشمه همه بدی‌ها و انحرافات اجتماعی می‌داند و به همین علت خواستار از میان برداشتن دولت‌ها است. هم چنین برخی از منتقدان بر این باورند که برخلاف تعریف معمول درباره آنارشیست‌ها آن‌ها هرج و مرج طلب نیستند بلکه خواستار نظمی هستند که با همکاری همدیگر و بدون وجود و اراده دولتی انجام پذیرد.

این عقیده خود سر منشأ همه انحراف‌ها و هرج و مرج‌ها است. وقتی دولتی نباشد کسی هم نیست تا قانونی را اعمال کند و وقتی قانونی اعمال نشود هرج و مرج در نهایت خود خواهد بود. نبود قانون برابر است با هرج و مرج. در این تعریف چیزی که آنارشیست‌ها خواستار آن هستند یک اتوپیا و خیال کامل است.

"پیرژوزف پرودون" آغازگر و پدر آنارشیسم جدید است اما تفکر آنارشیستی به "زنون" فیلسوف یونانی قبل از میلاد برمی‌گردد. زنون در سه قرن قبل از میلاد معتقد به نبود دولت و حکومت در رأس جامعه انسانی بود. زنون معتقد است با این که در وجود انسان غریزه خودپرستی جای دارد و این غریزه قدرت طلبی و دولت را توجیه می‌کند اما طبیعت غریزه دیگری که میل به زندگی اجتماعی است در وجود انسان جای داده است. با این توجیه از طرف زنون دیگر نیازی به دولت و قانون وجود ندارد و انسان بر اساس میل و غریزه فطری خود که همان زندگی اجتماعی است بدون دولت بهتر می‌توانند زندگی کنند.

آناکرونیسم Anachronism

فلسفه ارتجاع. کهنه پرستی.

به اشخاصی که مطابق روز نبوده و علاقه بـه گذشـته و عقایـد کهنـه و منسوخ دارند آناکرونیست گفته می‌شود.

آناکساگوراس Anaxagoras

آناکساگوراس از سوفستاییان بسیار مـشهور اسـت و نخـستین سوفیـستی است که در آتن ساکن شد و در این شهر به مدت سی سال زنـدگی کـرد و شـــاگردان بـــسیاری را تربیـــت کـــرد کـــه افـــراد مـــشهوری چون "اوریپیدیس" و "پریکلیس" از آن جمله هـستند. (۵۰۰ پ. م – ۴۲۸ پ. م)

آناکساگوراس ماده اصلی حیات که هر چیزی از آن به وجود آمده را «تعداد نامتناهی تخمه هر نوع ممکن» می‌دانست. هم چنین وی بر این باور بـود در هر چیز تخمه‌های تمام انواع وجود دارد و تخمه‌های یک نـوع کـه غالـب و بیشتر باشند تشکیل آن نوع را می‌دهند.

آناکسیمنس Anaximens

آناکسیمنس از جمله سوفستاییان مشهور است کـه در "میلتـوس" بخـش "ایونی" یونان در آسیای صغیر زندگی می‌کـرد (سـال تولـد در حـدود ۵۶۰ پیش از میلاد) وی ماده تشکیل دهنده جهان را "هوا" می‌دانست و بـر ایـن باور بود هر چیزی از هوا به وجود آمده است.

آناکسیمندر Anaximander

آناکسیمندر از سوفستاییان مشهور و دوسـت و شـاگرد تـالس بـود وی از اهالی "میلتوس" در بخش "ایونی" یونان در آسیای صغیر است. (۶۱۰ پ. م – ۵۴۷ پ. م) آناکسیمندر نخستین سوفیستی بود که باورهای فلسفی خـود را نگاشت. این باور وجود دارد که وی نخستین کسی بوده که بـرای دریاهـا و خشکی‌ها نقشه‌ای تهیه نموده است. آناکسیمندر این باور را تبلیـغ کـرد کـه «ماده‌ای که هر چیز از آن به وجود آمده نوعی بی‌کران و یا غیر متعین است

که این قابلیت را دارد که هر چیزی بشود. آن ماده جوهری زنده و فناناپـذیر و بی نهایت و در حرکت مستمر و جاودان است.»

هم چنین وی بر این باور بود که بی نهایت جهان‌ها وجود دارد. در راستای نوآوری‌ها و نظریه‌پردازی‌های نو شاید آناکسیمندر را باید پـدر و بنیـان‌گـذار نظریه تکامل تدریجی دانست. وی بر این باور بود که «منشاء حیات در گل و لای و رطوبت بوده و انسان نیـز نـوع تکامـل یافتـه مـاهی اسـت و انـواع پیچیده‌تر از انواع ساده‌تر مشتق شده‌اند»

آنالوژی Analogy

منطبق با غیر.

در فلسفه آنالوژی به معنای تطابق دو موضوع است. به همین خـاطر بـر اساس تشابه یک موضوع با موضوع دیگر می‌توان با شـناخت خـصوصیات یک موضوع به شناخت موضوع دیگر هم پی برد.

آنتاگونیسم Antagonism

مبارزه. درگیری.

آنتاگونیسم و تضاد آنتاگونیستی در فلسفه به تـضادهای قهرآمیـز و آشـتی ناپذیر اطلاق می‌شود.

اندترمینیسم Indeterminism

فلسفه ضد جبری.

اندترمینیسم از ریشه واژه لاتین " دترمینار" به معنای " جبر" است. اما در زبان‌های لاتین و یونان باستان الف(آ – ا) حرف نفی و سلب است و آن گاه که در صورت پیش درآمد واژه درآید معنای واژه را به ضد معنای ریـشه واژه تبدیل می کند. در این جا هم الف-"ا" به معنای نه وغیر است و خـود واژه دترمینیسم هم به معنای جبر است که روی هم معنای واژه اندترمینیسم ضد جبری است. در کل اندترمینیسم این باور را تبلیغ مـی کنـد کـه پدیـدارها و رفتارهای طبیعی و انسانی تابع جبر و سرنوشتی از پیش تعیین شده نیـستند. اندترمینیسم در برابر دترمینیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به دترمینیسم.

انترناسیونالیسم Internationalism

فلسفه جهانی شدن. حکومت جهانی.

انترناسیونالیسم معتقد به نهایت همکاری بین ملت‌ها و کشورهای جهان برای برقراری صلح پایدار در جهان است. درکنار صلح پایدار جهانی انترناسیونالیسم تلاش می‌کند تا انسان‌ها به سعادت و رفاه مادی نیز برسند. در راستای صلح و رفاه جهانی انترناسیونالیست‌ها معتقد هستند که باید یک حکومت جهانی تشکیل شود و حکومت و دولت‌های فعلی کشورها همگی برداشته شوند و همه ملت‌ها تحت یک حکومت جهانی قرار گیرند.

موانع عمده‌ای در راه انترناسیونالیسم وجود دارد که از آن جمله منافع ملی و منافع سیاسی و منافع اقتصادی و امیال نظامی و اندیشه برتری نژادی هستند. این موانع زیر مجموعه‌های ناسیونالیسم هستند که اگر از حالت تعادل بیرون رود به ناسیونالیسم افراطی ختم خواهد شد. اما ناسیونالیسم میانه رو و معتدل مخالفت و تضاد چندانی با انترناسیونالیسم ندارد. نقطه مقابل انترناسیونالیسم که مانع جدی برای تحقق آن است ناسیونالیسم افراطی است.

ریشه انترناسیونالیسم به فلسفه‌های اپیکوریسم و استاییکیسم بر می‌گردد. اما استاییک‌ها بیش‌تر به انترناسیونالیسم پایبند بودند و این فلسفه و اندیشه را تبلیغ می‌کردند. زنون بنیان‌گذار فلسفه استاییکیسم معتقد به جامعه جهانی بوده و مردم را اعضای این جامعه جهانی می‌دانست. زنون ومکتب رواقی (استاییکیسم) مخالف ناسیونالیسم بودند.

انتوسیونیسم Intutionism

فلسفه شناخت معنوی. جایگزینی الهام به جای تجربه. مکتب اشراق.

انتلکتوالیسم Intellectualism

فلسفه روشن اندیشی. فلسفه اصالت هوش. علم باوری. عقل باوری.

مکتب انتلکتوالیسم معقتد است فقط به وسیله عقل می‌توان به شناخت رسید. انتلکتوالیسم در فلسفه سیاسی و سیاست کاربرد بسیار زیادی دارد و

به روشن‌اندیشان و مبارزان سیاسی انتلکتوییل گفته می‌شود.

آنتی انتلکتوالیسم Anti- Intellectualism

فلسفه مخالف با انتلکتوالیسم. ضد عقلی.

این مکتب فلسفی در تقابل با عقل است و الهام و اشراق را تبلیغ می‌کند.

آنتی سمی تیسم Anti-Semitism

فلسفه ضد یهود.

آنتی سمی تیسم فلسفه دشمنی با یهود است. در قرن بیستم با به قدرت رسیدن فاشیست‌ها و نازیست‌ها در آلمان و ایتالیا آنتی‌سمی‌تیسم دینی جای خود را به آنتی سمی تیسم نژادی داد و آلمان هیتلری مرکز دشمنی با یهود شد.

آنتی‌کلریکالیسم Anti-Clericalism

فلسفه ضد دین.

آنتی کلریکالیسم مخالف با نفوذ کلیسای کاتولیک رم در سیاست است. این دکترین در اروپا و کشورهای غربی مخالف نفوذ مذهب در سیاست از یک طرف و از طرف دیگر مخالف کمک‌های مالی دولت به کلیسا و مدارس دینی است.

آنتی‌کولونیالیسم Anti- colonialism

فلسفه ضد استعمار.

آنتی کولونیالیسم عنوان جنبش‌های ضد استعماری در میان مردم آسیا و افریقا و آمریکای جنوبی و دیگر مناطق جهان بودندکه به استعمار کشورهای اروپای غربی و امریکا در آمده بودند.

اندوستریالیسم Industerialism

فلسفه نقد صنعتی شدن.

فلسفه صنعتی شدن و ماشینی شدن زندگی انسان.

سبک ادبی اندوستریالیسم متأثر و ملهم از همان ریشه اصلی اندوستریالیسم و یا نقد صنعتی است. در بحبوبه و تب هر چه بیشتر صنعتی شدن کمیسیونی در سال ۱۸۴۱ میلادی توسط پادشاهی انگلستان مأمور

بررسی و تفتیش معادن ذغال سنگ و چگونگی زندگی کارگران شد. نتیجه بررسی‌های این کمیسیون بسیار وحشیانه و برای مردم انگلستان غیر قابل قبول بود. کمیسیون بررسی و تفتیش در گزارش خود اعلام داشت ساعات کار کارگران غیر انسانی و بی‌رحمانه است. کارگران بیش از دو سوم از ساعات شبانه روز را در اعماق معادن بدون داشتن بهداشت و خطر ریزش معدن و خطر آتش سوزی در معادن و رعایت نکردن اصول اخلاقی نسبت به کارگران به کار مشغول هستند. نتیجه این گزارش یک زنگ بیداری برای مردم انگلستان و بهبودی وضع کارگران بود و سبک نگارش و ادبی اندوستریالیسم نیز شکل گرفت. سبک اندوستریالیسم بیشتر سبک نگارش رمان‌هایی بود که انقلاب صنعتی و صنعتی شدن را به نقد می‌کشید.

اندیویدوالیسم Individualism

فلسفه فردباوری.

اندیویدوالیسم معتقد به اختیار و آزادی افراد است و معتقد است هر فرد انسانی می‌تواند بر اساس اندیشه خود کار کند و حافظ منافع شخصی خود باشد. اندیویدوالیسم فلسفه اصالت فرد است و در مقابل فلسفه‌های اصالت جمع که سوسیالیسم و کولکتیویسم باشد قرارمی‌گیرد و هم چنین اندیویدوالیسم جبهه مخالف و مقابل نظام‌های دیکتاتوری و توتالیتراست.

اندیویدوالیسم حقوق و آزادی‌های فردی را هم در زمینه سیاست و آزادی‌های فردی و هم در زمینه اقتصاد و سرمایه‌گذاری آزاد محترم می‌شمارد و این باور را تبلیغ می‌کند که اقتصاد باید از حالت جمعی و دولتی بیرون آید و همین طور که در سیاست اعمال فشار و کنترلی بر فرد نباید باشد در حوزه اقتصاد هم باید چنین باشد. در فلسفه اندیویدوالیسم مالکیت و معامله و تجارت آزاد از اصول اساسی است.

انقلاب Revolution

دگرگونی.

انقلاب یک دگرگونی شدید در احوال یک ملت و کشور است که اوضاع

کلی کشور را بهم می‌ریزد و تغییر می‌دهد. در انقلاب اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره تماماً به هم خواهد خورد و اوضاع و نظمی جدید جایگزین اوضاع حاکم خواهد شد. بر خلاف عقاید پیشین و دید سنتی نسبت به انقلاب که معتقد است انقلاب آنی و ناگهانی است این جانب این دیدگاه را رد می‌کنم و بر این باور هستم هر انقلابی یک پشتوانه تئوریک و ایدئولوژیک برای خود دارد. این طور نیست که انقلاب یک جا و بدون زمینه سازی شکل گرفته باشد. شاید طبع شدید و آتشین برخی از انقلاب‌ها توجیه‌گر این گونه اندیشیدن نسبت به انقلاب شده باشد. اما حدوث هر انقلابی مستلزم رهبر و یا رهبرهای انقلابی و نابسامانی‌های اجتماعی و اعتراض‌های اجتماعی و خشونت‌های انقلابی در برابر نظام دسپوت و توتالیتر و یا سیستم نابسامان است که باز همه این‌ها مستلزم زمان است که به بیداری توده مردم و یا گروه درون یک سیستم بیانجامد. انقلاب هر چه قدر هم شدید و توأم با خشونت باشد نمی‌تواند آنی و ناگهانی صورت پذیرد بلکه رهبران و روشن اندیشان یک جامعه به زمان نیاز دارند تا بتوانند یک انقلاب را ساماندهی کنند.

انگلیکانیسم Englicanism

کلیسای رسمی انگلستان. شاخه‌ای از مسیحیت.

هانری هشتم پادشاه انگلستان در سال ۱۵۳۴ رابطه خود را با کلیسای کاتولیک روم قطع کرد و بنیان کلیسای جدیدی با قوانین خاص خود را گذاشت. پادشاه کشور انگلستان رهبری این کلیسا را به عهده گرفت و این کلیسا به نام انگلیکان مشهور شد و از آن پس به این انشعاب درمسیحیت انگلیکانیسم می‌گویند.

انگیزیسیون Inguisition

دادگاه تفتیش عقاید.

تفتیش عقاید تشکیلات و دادگاهی بود که در قرون وسطا کلیسای کاتولیک روم برای مبارزه با نوآوری‌ها و سنت ستیزی‌ها ایجاد کرد.

دادگاه تفتیش عقاید در سال ۱۲۳۳ میلادی به دستور پاپ (گرگوار نهم) برای تحقیق در مذهب "آلبیگایی" فرانسه تشکیل شد. این دادگاه توسعه یافت و به تمام کشورهای اروپای غربی و اروپای میانه وارد شد و جزء سازمان اجتماعی هر شهری در این کشورها محسوب می‌شد. در دوره "رنسانس" از شدت عمل این دادگاه کاسته شد اما کماکان به فعالیت و سانسور و حذف مخالفان و نوآوران مشغول بود تا این که در سال ۱۸۰۸ توسط "ناپلئون" منحل گردید. ولی بعد از سقوط و برکناری ناپلئون مجدداً در سال ۱۸۱۴ تشکیل شد و تا سال ۱۸۳۴ ادامه حیات داشت و در همین سال برای همیشه این دادگاه و تشکیلات برچیده شد.

دادگاه تفتیش عقاید در مدت طولانی عمر خود که بیش از شش قرن به طول انجامید بر تاریکی و سیاهی قرون وسطا بیشتر سایه انداخت و این ده قرن را بیش از پیش آلوده به سیاهی و تباهی و فساد کرد. این دادگاه در مدت فعالیت خود ده‌ها هزار نفر را به اقسام متفاوت به اعدام رسانید و صدها هزار تن را در زندان‌ها به انواع و اقسام شکنجه مورد اذیت و آزار روحی و جسمی قرار داد. از اشکال اعدام این دادگاه می‌توان به موارد ذیل اشاره داشت.

۱. زنده سوزاندن متهمان. (برونو فیلسوف)

۲. خفه کردن متهمان و بعد سوزاندن. (تاگلیا کوزی- جراح پلاستیک)

۳. متهم را در کنار آتش می‌بستند و تکه تکه از بدنش می بریدند و به آتش می‌ریختند تا این که جسد کامل در آتش ریخته شود. (وانینی - دانشمند و فیلسوف)

۴. اعدام به وسیله طناب دار که از راحت‌ترین و بی شکنجه‌ترین اقسام اعدام دادگاه مقدس تفتیش عقاید بود.

انومی Anomy

ناهنجاری.

به اوضاع بی‌قاعده و بهم ریخته انومی گفته می‌شود. واژه انومی توسط

"امیل دورکیم" برای نخستین مرتبه وارد علوم جامعه شناسی و سیاست شد.

در اجتماع انسانی و امیال و خواسته‌ها و هدف‌ها و نیازها و روابط بین آن‌ها قوانینی برقرار است که این‌ها را متعادل و محدود می‌کند و با از بین رفتن این قوانین انومی و ناهنجاری به وجود خواهد آمد. شکل هنجاری جامعه و وضعیت وموقعیت معمول یک روند تصاعدی و رو به جلو است که به تناسب متناوب است و این جامعه را می‌توان یک جامعه سالم نامید. اما اگر این هنجار به هم بخورد و قوانین هنجار برداشته شود انومی به وجود خواهد آمد و آن وقت جامعه یک جامعه بیمار خواهد بود. در آن صورت انسان‌های آن جامعه خودکشی را بر زندگی و دزدی و جرم و جنایت را به جای احترام قائل شدن به حقوق و دارایی دیگران و تجرد را به جای ازدواج و طلاق را به جای زندگی زناشویی و... ترویج خواهند داد.

دورکیم و"مرتون" فقر را به خودی خود باعث ناهنجاری نمی‌دانند بلکه در برخورد با ثروت و اشتهای نیاز به ثروت داشتن ناهنجاری ایجاد می‌شود و این برخورد با ثروت است که باعث ناهنجاری می‌شود.

نگارنده بر این دیدگاه است که بر خلاف نظر دورکیم و مرتون فقر به خودی خود یک ناهنجاری است و نه این که در برخورد با ثروت حرص و اشتهای انسان بیدار می‌شود و در نتیجه ناهنجاری به وجود می‌آید. فقر به ذات ناهنجار است. این ناهنجاری ذاتی فقر است که در برخورد با ثروت شعله‌ور می‌شود و با نبودن برخورد با ثروت ناهنجاری کمتری از خود بروز می‌دهد. ناهنجاری فقر متناوب و متناسب زمان است.

انی میسم Animism

فلسفه جاندار باوری.

مکتب آنی میسم بر این باور است که درکل جهان "جان"جریان دارد و جانداری نه فقط مختص حیوانات و گیاهان است بلکه دیگر اشیاء مانند سنگ‌ها نیز دارای جان هستند.

اوانتگارد Avant-Guard

سنت شکن. روشن اندیش. پیشگام. پیش قراول.

آوانتگارد به انسان‌هایی اطلاق می‌شود که صاحب سبک و یا مکتب هنری و فلسفی هستند و یا رهبریت روشن اندیشی جامعه را به عهده گرفته‌اند و یا در سنت شکنی پیشگام هستند.

اوانتوریسم Adventurism

فلسفه ماجراجویی.

آوانتوریسم در سیاست به معنای عدم تبعیت از قانون و پیروی کردن از امیال و هوس‌ها و اندیشه‌های فردی و گروهی به جای قاعده و قانون مبارزه سیاسی است.

اوبژکتیویسم Objectivism

فلسفه عینیت گرایی.

فلسفه اوبژکتیویسم معتقد است شناخت انسان فراتر از شواهد و اشیاء و هر آن چه عینیت دارد و ملموس است قرار نمی‌گیرد. تاکید بیش از حد بر حس گرایی. بر اساس فلسفه ی اوبژکتیویسم در بسیاری از مواقع فاعلان شناسا از این رهیافت و رهگذر به انکار متافیزیک و انکار وجود خداوند می انجامند.

اوبسکورانتیسم Obscurantism

فلسفه ارتجاع گرایی.

این فلسفه معتقد به حفظ و پیروی از سنت‌های ملی و مذهبی یک جامعه و در مخالفت با تجدد و علم است. بر همین اساس پیروان این فلسفه معتقدند اگر دانش و سواد در اختیار همه مردم جامعه قرار گیرد برای قدرت حاکم بر جامعه مضر است. اوبسکورانتیسم برابر است با رکشناریسم . Reactionarism

اوتارکی Autarky

خود کفایی. استقلال اقتصادی.

اوتارکی از ریشه واژه یونانی "اوتارکیا" به معنای خودکفایی است. اوتارکی در اقتصاد به این معناست که یک کشور باید کاملاً از لحاظ اقتصادی

خودکفا بوده و تمام چیزهای مورد نیاز اقتصادی را درون خود تولید کند تا هیچ گونه وابستگی اقتصادی به کشورها و ملت‌های غیر به وجود نیاید.

اوتوپیسم Utopism

فلسفه بهشت آباد. خیال آباد.

واژه اتوپیسم از ریشه واژه یونانی "اوتوپوس" به معنای "هیچ کجا" است. اتوپیا از واژه‌های بسیار شایع در علوم سیاسی و ادبی است. اتوپیا نام و عنوان جامعه‌ای مطلوب و ایده‌ال است که در کمال حیات به سر می برد و دولت و دولتمردان و تمامی افراد جامعه بی‌عیب هستند. این جامعه بی‌عیب و ایده‌ال همیشه در خیال و اندیشه وگفتار و آثار مکتوب بسیاری از دانشمندان و سوفستاییان و فلاسفه و حتی شعرا بروز و تجلی یافته و بیانگر خواسته مطلوب و ایده آل شهرگرایی فرد است. اتوپیا و یا یوتوپیا یک واژه یونانی است اما در قرون جدید برای اولین بار "سرتوماس مور"انگلیسی در سال ۱۵۱۶ میلادی آن را به کار برد و کتابی تحت همین عنوان به نام اتوپیا به نگارش در آورد. بعد از به کار گرفتن واژه اتوپیا توسط سرتوماس مور استفاده از این واژه در ادبیات و علوم سیاسی و دیگر علوم بسیار متداول و شایع شد. اتوپیای سرتوماس مور یک جزیره خیالی بسیار دوردست است که درآن جزیره ملت‌های متفاوت با نژادهای گوناگون در کمال امنیت و آرامش و تسامح و مدارا در کنار هم زندگی می‌کنند. از اولین افراد اتوپیست افلاتون است که در کتاب جمهور مدل جامعه ایده‌ال خود را ارایه می‌دهد. افلاتون به عنوان یکی از فیلسوف‌های بزرگ مکتب سوسیالیسم و دیگر سوسیالیست‌ها همگی ایده آل شهرخواه و اتوپیست هستند و الگویی که ارایه می‌دهند و خواستار آن هستند یک جامعه خیالی است و تحقق یافتنی نیست. اما طرح جوامع ایده‌الی و اتوپیا چه در گفتار و چه در نوشتار نشانگر مطلوب خواهی و کمال طلبی برای فرد اتوپیست است. طرح اتوپیا نشانگر نگرانی انسان اتوپیست برای آینده بشر است و می‌خواهد به عنوان منجی بشر را به سمت آن جامعه ایده‌الی رهنمون شود. اما این جوامع خیالی و

اتوپیست تحقق یافتنی نیستند و رفتن به سمت اتوپیا و تلاش برای ساختن اتوپیا مشکلات و ناهنجاری‌هایی به وجود خواهد آورد که زندگی انسان را از آن چیزی که هست هم بدتر می‌کند. در طول تاریخ می بینیم هر دولتی که خواسته برای جامعه و ملت خود اتوپیا و ایده‌آل شهر درست کند با علم کردن دیکتاتوری ملت خود را بدبخت کرده است. در واقع انسان می‌تواند جامعه خوب بسازد اما جامعه ایده‌ال هرگز.

اورفیسم Orphism

اورفیسم یکی از مذاهب یونان و روم باستان است.

پیروان این مذهب"دیونیزوس"که خدای رمز و شراب و حاصل‌خیزی و خرمن بود را پرستش می‌کردند. پیتاگوراس (فیثاغورث) و پیروانش دیونیزوس را پرستش می‌کردند. پیروان این مذهب بر این باور بودند دیونیزوس هر سال می‌میرد اما دوباره بر مرگ غالب می‌شود و برمی‌خیزد.

اوستراسیسم Ostracism

تبعید با رای عمومی. طرد.

اوستراسیسم از ریشه واژه یونانی "اوستراکیموس"به معنای تبعید مجرم بدون دادگاهی کردن و فقط مراجعه به رأی مردم است. با روش تبعید اوستراسیسم هر فرد و یا گروه مجرم و خطرناک بدون محاکمه و دادگاهی توسط رجوع به رأی مستقیم مردم از شهر و یا کشوری تبعید می‌شدند.

اوستیکیسم Osticism

فلسفه نمی‌دانم. شناخت ندارم.

فلسفه اوستیکیسم بر این باور است که عقل انسان توان شناسایی ماهیت اشیاء و توان درک خداوند را ندارد. اوستیکیسم بسیار به فلسفه "اگنوس تی کیسم" نزدیک است. بنگرید به اگنوس تی کیسم.

اولتیماتوم Ultimatum

اتمام حجت.

اولتیماتوم از ریشه واژه یونانی "اولتیموس"به معنای "نهایی" است. در

سیاست اولتیماتوم آخرین پیشنهاد و یا آخرین سخن است که یک دولت به دولت دیگر و یا فردی به فرد دیگر می‌دهد. اتمام حجت بدین معناست که آخرین سخن‌ها بین طرفین زده می‌شود و دولت و یا فردی که این پیشنهاد را می‌دهد عدم قبول پیشنهاد از طرف مقابل را به مثابه اعلام جنگ و قطع رابطه می‌داند در سیاست جهانی اولتیماتوم آخرین خواسته‌ای است که یک دولت از دولت دیگر خواستار است و از دولت و طرف مقابل پاسخ‌های قانع کننده را خواستار می‌شود که در صورت عدم پاسخ‌های قانع کننده رابطه به جنگ و یا قطع رابطه خواهد انجامید.

اومانیسم Uhmanism

فلسفه انسان دوستی.

واژه اومانیسم از ریشه واژه لاتین "اومانوس"به معنای انسان دوستی است. اومانیسم مکتب اصالت حقوق انسان است. اومانیسم نوع دوستی و کمک به دیگران را تبلیغ می‌کند و معتقد است شأن انسان در جایی متجلی می‌شود که به هم‌نوع خود کمک می‌کند. انسان‌ها در مکتب اومانیسم همه برابرند و از یک حقوق برابر برخوردارند پس برای این که همه انسان‌ها بتوانند به رفاه و امنیت و آزادی و دموکراسی دست یابند آن دسته از انسان‌هایی که از این حقوق برخوردارند موظف هستند به دسته دیگر که از این حقوق محرومند کمک کنند. اومانیسم برتری جویی و برتری خواهی عده‌ای از انسان‌ها و دولت‌ها را تحمل نمی‌کند و خواستار برخورداری از حقوق برابر در سیاست و آزادی برای همه انسان‌ها است. نه این که یک نفر و یا یک گروه از قدرت سیاسی و آزادی برخوردار باشد و در برابر یک اکثریت و یا تمام جامعه از آن حقوق محروم باشند.

اومانیسم حقوق اجتماعی برابر را توصیه می‌کند. از دیدگاه اومانیسم مردسالاری یا زن‌سالاری نباید وجود داشته باشد بلکه هر دو از یک حقوق برابر برخوردارند در کشورهای بسیار زیادی زنان حتی از حقوق اولیه خود محروم هستند. اومانیسم معتقد است که زن و مرد از لحاظ شخصیتی و

اجتماعی و سیاسی در یک سطح برابر قرار دارند و جنسیت هیچ گونه برتری جویی را توجیه نمی‌کند.

یکی از گرایشات عمده و اصلی اومانیسم زدودن فقر از جامعه انسانی است. اومانیسم تلاش می‌کند تا افراد و یا طبقات و یا ملت‌ها و کشورهای ثروتمند و برخوردار را برای کمک به انسان‌ها و ملت‌های فقیر تشویق و ترغیب کند. با کمک‌های مالی و یاری رساندن در توسعه صنعت و کشاورزی و علم و سواد آموزی آن ملت‌های فقیر از شر فقر رهایی می‌یابند و فاصله بین طبقات و ملت‌ها کمتر می‌شود.

اوولوسیونیسم Evolutionism

فلسفه تکامل. تکامل طبیعی.

اوولوسیونیسم از ریشه واژه لاتین "اوولوسیون" به معنای "تکامل" و یا "تکامل طبیعی" است. این مکتب معتقد به روش تکامل گام به گام بوده و معتقد است در هر موضوعی و زمینه‌ای باید مرحله به مرحله پیش رفت تا سیر تکامل کامل شود و نه این که تغییر آنی و یک مرتبه صورت پذیرد.

نظریه اوولوسیونیسم در جهان سیاست در برابر نظریه "رِوولوسیونیسم" قرار گرفته است. رِوولوسیونیسم بر خلاف اوولوسیونیسم معتقد است تغییر باید به شکل انقلاب و آنی باشد. رِوولوسیونیسم نظریه انقلابی است و مروج و مشوق انقلاب و انقلاب را تغییرات ناگهانی و یک مرتبه معرفی می‌کند. نگارنده بر این باور است بر خلاف عقیده عموم و دید سنتی انقلاب هرگز نمی‌تواند آنی و ناگهانی باشد. هر انقلابی یک سیر تکامل را طی کرده و به مرحله انقلاب رسیده است. انقلاب هر چند خشن باشد اما ناگهانی نیست و مدت زمانی چه از لحاظ زمانی و چه از لحاظ ایدئولوژیکی و چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ جانی و غیره برای این انقلاب هزینه هایی انجام گرفته است.

برخلاف عقیده و نظر رِوولوسیونیسم باید گفت انقلاب تغییر ناگهانی نیست بلکه خود شکل تکامل یافته یک خواسته و تغییراست. انقلاب در

مجموعه اوولوسیونیسم قرار می‌گیرد و انقلاب را نمی‌توان رووولوسیونیسم نامید.

اوونیسم Owenism

شکلی از مکتب سوسیالیسم. جامعه تعاونی.

اوونیسم عنوان یک سبک و مکتب سوسیالیستی است که توسط "رابرت اوون"انگلیسی پایه‌ریزی شد. رابرت اوون یک مصلح اجتماعی و طرف‌دار طبقه کارگر بود. اوون در نظر داشت تا برای ترقی وضعیت کارگران جامعه‌ای تعاونی تشکیل دهد(۱۸۸۵-۱۷۷۱).

اوون در سال ۱۸۰۰ کارخانه بزرگی را خرید و بعد اقدام به اصلاحات مورد نظر خود کرد. از آن جمله اصلاحات برای کارگران کارخانه خود خانه ساخت و برای فرزندان کارگران مدرسه تاسیس کرد و فروشگاه‌های تعاونی ساخت که کالا را به قیمت تمام شده و نه با در صد سود در اختیار کارگران قرار می داد.

اوون به این شکل یک جامعه مرفه کارگری و الگویی کوچک از آن الگوی بزرگ که در سر می‌پروراند را به وجود آورد. به علت رضایت کارگران کارخانه تولیدات کارخانه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی در سطح بسیار بالایی قرارگرفت و کارخانه رابرت اوون از سود سرشاری برخوردار شد.

اوون با نفوذی که در پارلمان داشت توانست در سال۱۸۱۳ قانون کارگاه‌ها را به تصویب برساند و در سال ۱۸۱۷ طرحی را به پارلمان انگلستان تقدیم کرد که در آن طرح خواستار رفع فقر به طور کلی بود.

اوون در سال ۱۸۲۵ در اسکاتلند هم یک جامعه تعاونی دیگر ایجاد کرد. تلاش‌های رابرت اوون برای بهبود وضع کارگران و طبقه زحمت کش جامعه باعث تصویب چندین طرح به نفع طبقه کارگر در پارلمان انگلستان گردید. نمونه خواست‌ها و فعالیت‌ها و طرح‌های پیشنهادی رابرت اوون به اوونیسم معروف شد. رابرت اوون و اوونیسم بعدها الهام بخش کارل مارکس و فریدریش انگلس شد.

ایده آلیسم Idealism

فلسفه کمال مطلوب خواهی. تخیل پروری.

ایده‌آلیسم از ریشه واژه یونانی "آیدئون"به معنای تصویر ذهنی است. مفهوم کلی که از ایده‌آلیسم بر می‌آید به معنای خیال پروری و خیال پرستی است. ایده‌آلیسم کمال مطلوب خواهی است و بر خلاف آن رئالیسم معتقد به واقع گرایی و واقع خواهی است.

ایدئولوژی Ideologie

راه. اندیشه شناختی. نظریه.

ایدئولوژی یک واژه یونانی است که از دو قسمت تشکیل شده است. قسمت نخست "ایده"به معنای صورت است و قسمت دوم"لوژی"که در اصل "لوگوس" واژه معروف یونان باستان به معنای عقل است. در کل معنای ایدئولوژی صورت عقلی است.

معمولاً ایدئولوژی‌ها مجموعه طرح ها و نقشه ها و اندیشه‌ها برای ساختن جامعه انسانی هستند. برخی ایدئولوژی را با اتوپیسم یکی می‌دانند اما این طور نیست که هر ایدئولوژی خیال پروری را تشویق کند و پیروان خود را به سمت ایده آل شهر هدایت کند. ایدئولوژی‌ها به دو قسمت تقسیم می‌شوند که شامل ایدئولوژی‌های اتوپیک و ایدئولوژی‌های رئالیست ایده‌الیست می شوند.

۱. ایدئولوژی‌های اتوپیک سبک حکومتی آن‌ها بسته و همراه با دیکتاتوری و استبداد هستند.
۲. ایدئولوژی‌های رئالیست ایده‌الیست سبک حکومتی آن‌ها آزاد و همراه با دموکراسی هستند.

انسان‌ها همیشه در قالب و چهارچوب ایدئولوژی‌ها زندگی می کنند و به سر می‌برند. انسان‌ها یا ایدئولوژی ساز هستند(این عده بسیار اندک هستند) و یا پیروان ایدئولوژی.

به هر ترتیب چه آن‌هایی که ایدئولوژی ساز هستند و چه آن‌هایی که

پیروان ایدئولوژی‌ها هستند همه در خط و راه ایدئولوژی پیش می‌روند.

ایدئولوگ Ideoluq

ایده شناس. نظریه پرداز. کسی که در یک ایدئولوژی صاحب نظر است.

ایردنتیسم Irredentism

فلسفه و یا جنبش بازستانی. پس گرفتن زمین.

واژه ایردنتیسم از ریشه واژه ایتالیایی "ایردنتیا" به معنای رها شده است. منظور از ایردنتیسم عنوان جنبشی است برای آزاد سازی و بازپس‌گیری سرزمین‌هایی که از دست رفته و بر اثر جنگ به کشورهای دیگر ضمیمه شده‌اند. این واژه برای نخستین بار توسط جنبش ایتالیایی برای رهایی ملت و کشور ایتالیا از تسلط و نفوذ امپراتوری اتریش- هنگری به کار گرفته شد. این جنبش تلاش می‌کرد تا با اتحاد میان تمامی نژادها و اقوام ایتالیایی کشور ایتالیا را از چنگ سلطه بیگانگان و متجاوزان بیرون آورد. این جنبش بعدها در میان فرانسویان برای باز پس‌گیری مناطق "آلزاس" و "لورن" که در جنگ با امپراتوری پروس از دست داده بودند به وجود آمد. هیتلر نیز این روش و سیاست را در پیش گرفت و مدعی باز پس‌گیری منطقه "سودت" در چکسلواکی و قسمت هایی از مرز شرقی لهستان شد.

ایرسیونالیسم Irrationalism

فلسفه مخالفت باعقل. غیر عقلی.

ایرسیونالیسم مکتب فلسفی ضد عقلانی ست که در قرن ۱۹ به ظهور رسید و در برابر "راسیونالیسم" که مکتب عقل‌باوری است قرار می‌گیرد. ایرسیونالیسم عقلانیت و عقل‌گرایی را طرد کرده و معتقد به اشراق و الهام است.

ایزولاسیونیسم Isolotionism

فلسفه کناره‌گیری.

مکتب ایزولاسیونیسم معتقد به سیاست کناره‌گیری یک کشور و ملت از همکاری‌های اقتصادی و سیاسی با دیگر کشورها است.

دو کشور آمریکا و انگلیس برای دورانی از خط و مشی فلسفه ایزولاسیون

پیروی کردند. اما بهترین شکل ایزولاسیون امریکای اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم است. آمریکایی‌ها معتقد بودند به سبب موقعیت جغرافیایی و دو اقیانوس که آن‌ها را از دیگر قاره‌های جهان جدا می‌کند و از لحاظ اقتصادی و سیاسی و همچنین از لحاظ نظامی نیازی به دیگر کشورهای جهان و حتی اروپا ندارند و می‌توانند متکی به خود باشند و نیاز خود را از درون برآورده سازند.

پس از وقوع جنگ نخست جهانی و خصوصاً در زمان جنگ دوم جهانی آمریکا کاملاً سیاست کناره‌گیری و ایزولاسیون را کنار گذاشت و روز به روز در صحنه بین المللی حضور گسترده‌تری یافت تا جایی که مشی خارجی آمریکا تبدیل به یک مشی جهانی بسیار فعال گردید و تبدیل به ابر قدرت بزرگ جهانی شد.

ایسپاراتیسم Separatism

فلسفه جدایی طلبی. تجزیه طلبی.

تجزیه‌طلبی به خواسته مردم سرزمینی گفته می‌شود که خواستار جدایی سرزمین خود از سرزمین مادر هستند. سرزمین‌های تجزیه طلب معمولاً خواستار استقلال سیاسی بوده و بعد از جدایی تشکیل یک کشور و دولت کوچک را می‌دهند.

ایماژ Imaqe

تصویر.

ایماژ به تصویری که یک فرد و یا یک گروه و یا یک ایدئولوژی نسبت به شی و یا اندیشه و یا انسانیت و یا جامعه و یا جهان هستی دارد ایماژ گفته می‌شود. ایماژ می‌تواند تصویر هر چیز نزد انسان باشد. واژه ایماژ نزد علوم سیاسی و اجتماعی و تصویری که فرد از اجتماع دارد "ایماژ اجتماع"نامیده می‌شود و اگر تصویر فرد از جهان هستی باشد"ایماژ جهان"نامیده می‌شود.

«ب»

پابوفیسم Babeufism

فلسفه برابری. برابری خواهی.

جنبش انقلابی سده هیجده فرانسه که نام مکتب خود را از رهبر جنبش "فرانسوا نویل بابوف "کسب کرده است(۱۷۹۷- ۱۷۶۵). بابوفیسم معتقد به شکلی از سوسیالیسم بود و در اندیشه داشت تا "جمهوری برابران" را به وجود آورد و به همین خاطر نویل بابوف و پیروانش در سال ۱۷۹۶ "توطئه برابران"را برای نابودی حکومت طراحی کردند. اما قبل از وقوع توطئه تلاش برای براندازی حکومت لو رفت و بابوف با عده‌ای از یارانش دستگیر شدند. بابوف یک سال بعد یعنی در سال ۱۷۹۷ با گیوتین اعدام شد.

بابوفیسم که مشی سوسیالیستی داشت کودتای خود را بر اساس برقراری حکومت "جمهوری برابران"بنیاد گذاشته بود. بابوفیست‌ها مرام مادی‌گرایی و یا ماتریالیسم داشتند و از پیشروان بعضی از عقاید و نظریه‌های کارل مارکس و کمونیسم شدند.

باکونی نیسم Bakuninism

فلسفه سیاسی منسوب به "باکونین"فیلسوف و نویسنده آنارشیست معروف روسی(۱۸۷۶- ۱۸۱۴). با کونین با کارل مارکس همکاری نزدیکی داشت. اما براثر اختلاف عقیده وگرایش با کونین به مشی نظامی مارکس او را از بین الملل نخست بیرون کرد. با کونین بعد از بیرون شدن از بین الملل کتابی نوشت و انتشار داد به نام "خدا و دولت". دراین کتاب باکونین به نشر

عقاید خود می‌پردازد و این کتاب منبع ترویج باکونی نیسم شد.

اندیشه باکونی نخست در اسپانیا و بعداً در سرتاسر اروپا مورد توجه قرار گرفت و پیروان بسیاری یافت. اصول اساسی فلسفه باکونی نیسم عبارتنداز:

۱. انکار خدا و یا آتئیسم.
۲. نبودن دولت در رأس جامعه انسان‌ها.
۳. قائل بودن به حقوق افراطی فرد و یا افراط‌گرایی فردی.
٤. نیهیلیسم و یا پوچ‌گرایی.

باندیتیسم Banditism

باندیتیسم یک واژه لاتین از ریشه "باند" و به معنای راهزن است. از مشخصات باندیتیسم ترویج گروه گرایی و باند بازی است. افراد باند و یا گروه مسلح بوده و تحت یک رهبری داری اتحاد شدید هستند.

بایکوت Boycott

تحریم. محدودکردن.

بایکوت نام یک زمین‌دار ایرلندی است که در سال ۱۸۸۰ توسط اتحادیه کشاورزان و زمین‌داران ایرلند تحریم شد. بر اثر این تحریم بایکوت مجبور به ترک زمین و املاک خود شد. بعد از آن بایکوت تبدیل به یک واژه اقتصادی و سیاسی شد و وارد ادبیات و علوم سیاسی و اقتصادی گردید. بایکوت به صورت یک مقاومت و مبارزه منفی در اقتصاد و سیاست کاربردی وسیع دارد.

بحران اقتصادی Economic-Depression

عدم تعادل اقتصادی.

وقتی وضعیتی بر یک جامعه حاکم گردید که در آن جامعه تولید و اشتغال کاهش یافته و بین عرضه و تقاضا ناهنجاری ایجاد شد و عدم تعادل در قیمت‌ها به وجود آمد ناهنجاری اقتصادی و یا بحران اقتصادی شکل می‌گیرد. در کشورهایی که دچار بحران اقتصادی هستند سرمایه‌گذاری توسط سرمایه‌داران درونی و بیرونی انجام نمی‌گیرد و نبود سرمایه‌گذاری

جدید باعث تشدید بیکاری و بحرانی‌تر شدن اوضاع یک کشور می‌شود.

بربریسم Barbarism

بدویت. وحشی‌گری. به دور از تمدن.

منظور از بربریسم وحشی گری و رفتار به دور از تمدن است.

برده‌داری Slaveholding

به تملک داشتن و در اختیار درآوردن انسانی و یا عده‌ای از انسان‌ها برای انجام کارهای معمولاً سخت و طاقت فرسا برده‌داری گفته می‌شود. معمولاً برده‌ها از کشاورزی گرفته تا کار در معدن و حتی امور خانه‌داری به کار گماشته می‌شوند. این عده از انسان‌ها به عنوان برده دارای هیچ گونه حق و حقوق اجتماعی و فردی نبوده و در خدمت اربابان قرار داشتند. اربابان به این دلیل که برده دارای هیچ حقی نیست فقط به برده‌های خود خوراک می‌دادند که بتوانند هر چه بیشتر برای اربابان خدمت کرده و بر ثروت اربابان بیافزایند. از بدو تمدن بشری برده‌داری نیز متداول شد و تا قرن بیستم ادامه داشت. تمدن مصر باستان نتیجه به خدمت گرفتن میلیون‌ها برده سیاه پوست افریقایی است و در یونان باستان کثرت برده نمایانگر برتری طبقاتی و اشرافیت صاحبان برده بود.

یونانیان معتقد بودند برای این که بهتر بتوانند به امور سیاسی بپردازند باید از تعداد برده‌های بیشتری بهره ببرند و تا جایی که ممکن است کارهای روزمره خود را به برده‌ها بسپارند و خود در امور سیاسی و اجتماعی مداخله کنند. در فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های فلسفی و سیاسی چنین نگاشته‌اند که بنیان الغای برده‌داری درانقلاب فرانسه ریخته شد و برای نخستین بار در سال ۱۸۰۷ برده‌داری در انگلستان ملغا گردید و در سال ۱۸۶۳ "ابراهام لینکلن"رییس جمهور آمریکا برده‌داری را در آمریکا ملغا کرد. قوانین و فعالیت‌های جامعه ملل در سال ۱۹۲۶ برای همیشه به قانون برده‌داری پایان داد. البته این نگارش درست است و در سده‌های جدید اساس الغای برده‌داری به این صورت گذاشته شد. اما در این میان امری مهم و واقعیتی

مسلم نادیده انگاشته می‌شود. کوروش بزرگ امپراتور و شاهنشاه ایران بر استوانه ی معروف خود که به استوانه کوروش معروف است در دو هزار و پانصد سال پیش برده‌داری را ناحق و به دور از شأن انسانی و انسانیت می‌داند و برده‌داری را ملغا اعلام می کند.

برنشتاینیسم Bernsteinism

یکی از جنبش‌های تجدید نظر طلبی در مارکسیسم.

واژه برنشتاینیسم برگرفته از نام"ادوارد برنشتاین" نظریه پرداز و از رهبران بزرگ سوسیالیسم آلمان است (۱۹۳۲-۱۸۵۰). وی بخش عمده مارکسیسم را قبول نداشت و آن را رد می کرد. از جمله برنشتاین معتقد بود نه تنها تضاد طبقاتی تشدید نشده بلکه تضاد میان طبقات رو به کاهش است. وی بر خلاف کارل مارکس معتقد به تغییر و اصلاح آرام در جوامع بود. بر اساس نظریات برنشتاین بسیاری از احزاب و گروه‌های سوسیالیست مارکسیست کمونیسم را کنار گذاشته و به سنت نوع دوستی و جمع باوری آرام سوسیالیسم روی آوردند.

بلانکیسم Blanquism

فلسفه سیاسی منسوب به"لویی اگوست بلانکی"دانشمند اجتماعی و مبارز انقلابی فرانسه.(۱۸۸۱- ۱۸۰۵) بلانکی از طراحان انقلاب های سال ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ فرانسه بود و از جمله آثار معروف و تأثیر گذار او کتاب "انتقاد اجتماعی" است. اگوست بلانکی در روش وآثار خود متأثر از "فرانسوا نویل بابوف"و تأثیرگذار بر اندیشه و آرای کارل مارکس است.

بلانکی مخالف سرسخت نظام‌های سرمایه‌داری بود و برای براندازی این نظام‌ها روش‌های آنارشیستی را پیشنهاد می‌داد.

اصول مکتب بلانکیسم شامل: نخست ماتریالیسم و دوم راسیونالیسم و یا عقل باوری و سوم سوسیالیسم و یا جمع باوری است. بلانکی به پیشرفت بی‌نهایت تاریخ بشری اعتقاد داشت و کمونیسم را تاج سر تمدن در آینده می‌دانست. به این خاطر بلانکی بسیار بر کارل مارکس و مارکسیسم

تأثیرگذار بود و مارکس از بلانکی بسیار تمجید کرده است.

بلشویسم Bolshevism

اکثریت در زبان روسی.

نام و عنوان یکی از مکاتب منشعب شده از مارکسیسم است که به رهبری لنین بنیان‌گذاری شد.

در کنگره پنهانی حزب مخفی سوسیال دموکرات روسیه اختلافات شدیدی رخ داد که باعث انشعاب دو حزب بلشویسم و منشویسم شد. شاخه بلشویسم معتقد به رادیکالیسم بود و می‌گفت که کارگران و زحمت‌کشان جامعه نباید بر اساس نظریه مارکس منتظر بمانند که سرمایه‌داری خود ضعیف گشته و کم کم نابود شود بلکه کارگران باید تحت رهبری حزب کمونیسم هر چه زودتر سرمایه‌داری را به زیر آورده و دیکتاتوری پرولتاریا را حاکم بر جامعه خود کنند. بر همین اساس و اختلاف سلیقه در راه رسیدن به جامعه پرولتاریایی در سال۱۹۰۳ حزب مخفی سوسیال دموکرات روسیه دچار تجزیه و انشعاب شد. در این تجزیه لنین و پیروانش در اکثریت بودند و عنوان بلشویسم را بر خود گذاشتند و در مقابل آن‌ها اقلیت کمونیست به رهبری "سزار مارتوف" عنوان منشویک را اختیار کردند. انقلاب بلشویک‌ها درسال ۱۹۱۷ میلادی به پیروزی رسید و اتحاد جماهیر شوروی را به وجود آوردند و یک سال بعد در سال ۱۹۱۸ از بلشویک به کمونیست تغییر نام دادند و حزب خود را حزب کمونیست نام نهادند. حزب کمونیست تنها حزبی بود که در شوروی حق فعالیت داشت. با به قدرت رسیدن بلشویک ها به رهبری لنین نظام تک حزبی دیکتاتوری کمونیست هم بر جامعه شوروی حاکم شد و عنوان دیکتاتوری پرولتاریا را بر خود گذاشتند. بعد از استقرار بلشویک‌ها با عنوان جدید کمونیست بر اریکه قدرت بسیاری از منشویک‌ها نیز به آن‌ها پیوستند. لنین اصلاحات و تغییراتی را که در مارکسیسم وارد ساخت یک بازنگرشگری نمی‌داند و بلشویسم را "ارتودوکس مارکسی" معرفی می کند و دو تعریف از بلشوسیم ارایه می‌دهد: ۱. مارکسیسم انقلابی

برای روسیه ۲. سازگار کردن مارکسیسم انقلابی با وضعیت زمان.

بنتهامیسم Benthamism

فلسفه لیبرالیسم افراطی. لیبرال رادیکالیست.

فلسفه بنتهامیسم منسوب به "جرمی بنتهام"فیلسوف انگلیسی است. (۱۸۳۲-۱۷۴۸) بنتهامیسم در دفاع از حقوق فرد در برابر جامعه تا حدودی افراط به خرج می‌دهد.

بورژوازی Bourgeoisie

طبقه سرمایه‌دار شهری. دولتمندان سرمایه‌دار.

بورژوازی یک واژه فرانسوی به معنای "شهروند سرمایه‌دار و یا طبقه سوداگر" است. در فرانسه به طبقه برخوردار که دارای املاک و بازرگانی و کارخانه‌ها و غیره هستند بورژوازی و یا بورژوا می گویند.

واژه‌های بورژوا و بورژوازی بیشتر در نیمه دوم قرن نوزدهم وارد سیاست و علوم اجتماعی شد و بیشتر مورد استعمال سوسیالیست‌ها قرار می‌گرفت. سوسیالیست‌ها بورژوا ها و بورژوازی را دشمنان و مخالفان خود می‌دانستند.

بوروکراتیسم Burocratism

دیوان سالاری. طبقه مدیریت. دستگاه اداری. کاغذ بازی. عدم توانایی.

بوروکراتیسم از ریشه بوروکراسی است. بوروکراسی از دو واژه "بورو"به معنای "اداره" و"کراسی" به معنای "حکومت" تشکیل شده است. در کل بوروکراسی به معنای "اداره حکومت"است.

بوروکراسی در ادبیات سیاسی و اجتماعی همیشه دارای بار منفی بوده و هیچ‌گاه به شکل و معنای خوشایندی به کار گرفته نمی‌شود. بوروکراسی قرن‌ها پیش در اروپا به کار گرفته شد و حتی به کارگیری این واژه به پیش از انقلاب صنعتی اروپا بر می‌گردد. در آن زمان تا کنون بوروکراسی به معنای کاغذ بازی و مقررات زایید و نفوذ و زورگویی روسا وکارمندان به شمار آمده است. بعد از انقلاب صنعتی اروپا تشکیلات و سازمان‌های دولتی و نهادهای اقتصادی به شکل گسترده‌ای رشد کردند و این تشکیلات و

ادارات دولتی دچار یک وضعیت پر پیچ و خم شدند و کارمندان دولتی با زد و بندهای پنهان به این پیچیدگی بیش از پیش افزودند. روشن اندیشان جامعه اروپایی بعد از انقلاب صنعتی با اطلاق بوروکراسی بر این سیستم اداری این نهادها را به عدم توانایی و عدم همکاری با مردم و درگیر کردن بیش از حد مردم با قوانین دست و پا گیر و کاغذ بازی‌های بی مورد متهم می‌کردند.

نظام‌های بسته و دیکتاتور مـاب همیـشه طالـب تـشکیلات بوروکراتیـک هستند. نظام‌های دیکتاتوری از این جهت راغب به تشکیلات بوروکراتیـک هستند که این تشکیلات مردم را در چنبره اداری وارد ساخته و ملت همیشه درگیر با بخشی از سیستم بوروکراتیک هستند و همین بازیچه قـرار گـرفتن مردم مانع از آگاه شدن مردم می‌شود و مردم در آن صورت نخواهند توانست امور سیاسی را پی گیری کنند. به هر حال بوروکراسی در قالب یک سیـستم مرتب و منظم و معتدل لازمه هر جامعه‌ای است. اما هم این که بوروکراسی از شکل معتدل خود بیرون شود و به سمت افراط پیش برود نظـم و ثبـات و آرامش جامعه را بر هم خواهد زد و چه بسا این بوروکراسی تبدیل بـه غـول خطرناک اداری شود و مهار آن مشکل و یا غیر ممکن شود.

بهترین راه مهار غول افسار گسیخته بوروکراسی نظام دموکراسی اسـت و هر چه نهادهای دموکراتیک رشد بیشتری داشته باشند بوروکراسی هـم بـه سمت اعتدال حرکت خواهد کرد و از افراط آن جلـوگیری بـه عمـل خواهـد آمد.

بی‌تفاوتی Apathy

بی تفاوتی به کمبود و یا عـدم علاقـه و تعهـد بـه مـسایل و موضـوعات سیاسی و اجتماعی روز گفته می‌شود. از جمله عواملی که باعث بـی تفـاوتی افراد یک جامعه نسبت به مسایل و موضوعات آن جامعه می‌شـود مـی‌تـوان چند مورد را نام برد که از آن جمله:

۱. ترس از درگیری‌های سیاسی
۲. گوشه گیری روشن اندیشان راحت طلب

۳. وابستگی بیش از حد به خدمات دولتی

۴. احساس عدم نیاز به دخالت در امور سیاسی و اجتماعی با این توجیه که نهادی به نام دولت به جای ما این امور را سامان می‌بخشد.

بی تفاوتی (Apathy) خطرناک ترین نتیجه‌ای را که می‌تواند در پی داشته باشد بر روی کار آمدن نظام‌های دیکتاتوری است. البته نظام‌های دیکتاتوری چه بر اثر بی تفاوتی بر سر کار آمده باشند و چه از درون نظام‌های دموکراتیک بیرون آمده باشند بعد از استقرار خواهان و طالب بی‌تفاوتی مردم نسبت به سیاست هستند.

«پ»

پاتریسین Patrician

گروه خواص.

واژه پاتریسین در زمان روم باستان به کار گرفته شد و به گروهی گفته می‌شد که حکومت را در دست داشتند. مردم عادی از شرکت در اداره امور کشور محروم بودند و فقط طبقه پاتریسین از این حق برخوردار بود که بر کشور حکومت کند.

پاتریمونیالیسم Patrimonialism

فلسفه نظام استبدادی. یکی از اشکال نظام استبدادی.

واژه پاتریمونیالیست از ریشه ی واژه Patr است و به حکومت‌هایی گفته می‌شود که شخص شاه و یا زمامدار خود را "پدر" جامعه می‌خواند و کشور را به چشم ملک شخصی خود می‌نگرد. این گونه نظام‌ها دارای حاکمیت استبدادی با نگرش و روش ارتجاعی و سنتی هستند. در عصر جدید تمامی نظام‌هایی که پیرو و دلبسته این روش هستند دارای کشور و ملتی عقب مانده هستند.

پاتریوتیسم Patriotism

فلسفه وطن پرستی. تشویق ملی‌گرایی و وطن پرستی.

پاتریوتیسم از ریشه واژه لاتین "پاتریوت"به معنای "وطن پرستی"است و افراد یک جامعه را تشویق به عشق ورزیدن به میهن و فداکاری برای کشور خود می‌کند. برخی تلاش می کنند تا پاتریوتیسم را از ناسیونالیسم جدا تعریف کنند و با این استدلال این دو را مورد تفکیک قرار می‌دهند که

ناسیونالیسم در برابر انترناسیونالسیم قرار می‌گیرد و وقتی که بر کشور و احساسات وطن پرستانه حمله و تعرضی وارد شده باشد ناسیونالیسم شکل می‌گیرد.

این یک استدلال اشتباه است. عشق و مباهات به کشور خود و و طن پرستی در هر زمان و موقعیتی بین افراد یک اجتماع وجود دارد. همیشه در بین بعضی از افراد و گروه‌ها افراط‌هایی نسبت به وطن پرستی وجود داشته و نمی‌توان این را یک ملاک قرار داد و تندروی در وطن پرستی را به ناسیونالیسم نسبت داد و آن را از پاتریوتیسم جدا دانست.

پاتریوتیسم و ناسیونالیسم هر دو یکی بوده و نمی‌توان بین این دو تفکیکی قائل بود.

پادشاهی Monarchy

حکومت پادشاهی شکلی از حکومت است که یک نفر تحت عنوان پادشاه در رأس هرم حکومت جای دارد. حکومت‌های پادشاهی به سه نوع حکومت تقسیم می‌شوند که عبارتند از: پادشاهی مطلقه و پادشاهی مشروطه و پادشاهی سمبولیک.

۱. پادشاهی مطلقه به نظام پادشاهی‌ای گفته می‌شود که تمامی حکومت و قدرت اجرایی به طور کامل در دست شاه قرار دارد. شخص زمامدار برای خود این حق را قائل است تا در همه موارد اجتماع و زندگی شخصی افراد دخالت داشته باشد و اصول فلسفه‌های توتالیتاریانیسم و اتوریتاریانیسم را به اجرا در خواهد آورد.

۲. پادشاهی مشروطه به نظام پادشاهی‌ای اطلاق می‌شود که اختیارات شخص شاه محدود است. در این شکل از پادشاهی قدرت و اختیارات حکومت بین پارلمان و شخص شاه تقسیم می‌شود و یا این که پارلمان در سمت پست نظارت بر پادشاهی است.

۳. پادشاهی سمبلیک شکلی از نظام‌های پادشاهی است که در آن شخص شاه فاقد اختیارات اجرایی است و پست پادشاهی فقط حالت سمبولیک و نمادین دارد. در این شکل از حکومت اختیارات اجرایی در دست نخست وزیر و یا صدراعظم قرار دارد. در نظام‌های پادشاهی‌های سمبلیک (نمادین) اصل تفکیک قوا بر دستگاه‌ها و نهادهای حکومتی حاکم است.

پاراللیسم Parallelism

فلسفه طبقات جامعه افلاتون. ارواح سه گانه.

پاراللیسم عنوان یکی از نظریات مکتب افلاتون است. افلاتون جامعه را بر اساس نیازهایش به سه دسته تقسیم می کند. وی نیازهای یک دولت شهر را این طور توصیف می‌کند: ۱. برآورده کردن نیازهای فیزیکی انسان مانند خوراک و مسکن ۲. حراست و نگهبانی از دولت شهر۳. حکومت بر دولت شهر.

افلاتون با تقسیم‌بندی این نیازها قائل به سه طبقه از انسان‌ها در جامعه بوده و معتقد است که هر یک از طبقات توان انجام دادن کاری را دارد و می‌تواند یکی از این نیازها را برطرف بسازد. وی در کتاب جمهور توضیح می‌دهد که افراد این طبقات باید هر کدام فقط کار طبقه خود را انجام دهد و هر کسی از این حق برخوردار نیست که از طبقه خود بیرون آمده و وارد طبقه دیگری شود. سه طبقه مورد نظر افلاتون به شرح زیر است:

۱. پیشه‌وران. وظیفه دارند کارهای دستی انجام داده و نیازهای مادی و فیزیکی دیگر افراد اجتماع را برطرف سازند.
۲. نگهبانان. این طبقه وظیفه حفظ و حراست از کشور را به عهده دارند.
۳. حاکمان. حکومت بر جامعه.

افلاتون سه نوع فلز را نماینده این طبقات سه گانه معرفی می‌کند که هر طبقه بر حسب نوع فلز خود باید کاری را انجام دهد. حاکمان از فلز طلا

بوده و دارای بیشترین ارزش هستند و نگهبانـان دارای فلـز نقـره بـوده و از لحاظ درجه در مرتبه دوم و بعد از حاکمان قرار می‌گیرند و به حاکمان بسیار نزدیک‌ترند و حتی در زمان هایی نگهبانان می‌توانند از طبقه خود بیرون آیند و وارد طبقه حاکمان شوند و طبقه سوم کـه کـارگران و پیـشه‌وران هـستند دارای جنسی از فلزهای پست هستند. افلاطـون در نظریـه پارالیـسم معتقـد است که شاه باید فیلسوف باشد و یا به تعبیری فیلسوف باید شاه باشد. ایـن بخش از نظریه پارالیسم به نظریه "شاه فیلسوف" معروف است.

افلاتون در کتاب جمهور توضیح می‌دهد برای این کـه فلاسـفه بـه ایـن درجه از کمال و بینش رسیده‌اند و می‌توانند جامعه ایده‌آلی و یا مُثل جامعه را مشاهده کنند و بر اساس آن جامعه ی کامل جامعه انسانی را در روی زمـین بسازند پس باید فلاسفه که به این بینش رسیده‌اند بر جامعه حکومت کنند.

افراد عادی و حتی نگهبانان از دیدگاه افلاتون بایـد از حکومـت دور نگـه داشته شوند برای این که این افراد توانایی مشاهده جامعه ایده‌الی را ندارند و نمی‌توانند از آن جامعه ایده‌الی الگو بگیرند و جامعه زمینـی را بـر اسـاس آن مانکن آسمانی بسازند. افلاتون در کتـاب جمهـور حکومـت کـردن را فقـط وظیفه فلاسفه واقعی می‌داند.

پارالوژیسم Paralogism

سفسطه. مغلطه.

آن گاه که مطلوب به خطا و برای فریب دیگری و یا دیگـران در مقدمـه و استدلال لحاظ شود مغلطه صورت گرفته و چنـین شخـصی را پارالوژیـست می‌نامند.

پارتیکولاریسم Particularism

فلسفه اعتقاد به دولت شهر.

پارتیکولاریسم به معنای اعتقاد استقلال یک شهر چه از لحاظ سیاسـی و چه از لحاظ نگهداری رسوم و قوانین است. در یونان باستان سایر شـهرهای یونان دارای رسوم و قوانین و حتی دولت‌های مستقل سیاسـی خـاص خـود

بودند و به آن‌ها دولت شهرهای مستقل می‌گفتند که معروف‌ترین آن‌ها آتن و اسپارت بود.

در عصر امپراتوری جدید و استعمار پارتیکولاریسم به معنای تفویض استقلال سیاسی است که به یک کشور که تحت تسلط استعمار است داده می شود.

پارلمان Parlimant

مجلس قانون گذاری.

واژه پارلمان از ریشه واژه لاتین "پارلیا منتوم"به معنای صحبت کردن است. پارلمان به مجمع عالی قانون‌گذاری یک کشور گفته می‌شود. برخی از کشورها دارای سیستم پارلمانی یک مجلسی بوده و برخی دیگر دارای دو مجلس قانون‌گذاری هستند.

پارلمانتاریسم Parliamentarism

فلسفه نظام سیاسی پارلمانی.

نظام پارلمانی شکلی از حکومت است که تنها نهاد قانون‌گذاری پارلمان و یا مجلس است که قوه مجریه و دیگر نهادها و سازمان‌ها در برابر پارلمان پاسخگو هستند. این شکل از حکومت مروج تکثرگرایی و دیالوگ در جامعه است و در برابر و برخلاف نظام‌های بسته اتوکراسی و اریستوکراسی و الیگارشی قرار می‌گیرد که نظام‌های بسته تک نفره و چند نفره هستند و خود را در برابر هیچ شخص و نهادی پاسخگو نمی‌دانند و مروج فرهنگ منولوگ و تک صدایی هستند.

در مدل حکومتی پارلمانتاریسم رییس قوه مجریه یا عضو پارلمان است و یا به طریق رأی اکثریت به عنوان رییس دولت از طرف نمایندگان پارلمان انتخاب می‌شود. رییس قوه مجریه با گرفتن رأی اعتماد اعضای پارلمان انتخاب شده و اگر پارلمان از دولت سلب اعتماد کرد رییس دولت باید استعفای خود را به پارلمان تقدیم کند و یا در غیر این صورت رییس دولت باید از رییس جمهور و یا شخص شاه درخواست انحلال پارلمان را داشته

باشد. در صورت انحلال پارلمان مردم نمایندگان دیگری را به عنوان اعضای پارلمان انتخاب نموده و اگر اعضای پارلمان جدید به رییس دولت رأی اعتماد نداد در آن صورت رییس دولت باید حتماً استعفای خود را به پارلمان تقدیم کند و دیگر رییس دولت ازاین حق برخوردار نیست که برای مرتبه دوم نیز خواستار انحلال پارلمان شود. در صورت استعفای رییس دولت شخص رییس جمهور و یا شاه دستور تشکیل دولتی جدید را از طرف پارلمان صادر می‌کند.

برای نمونه می توان به نظام پارلمانتاریستی انگلستان اشاره کرد که رییس دولت توسط پارلمان انتخاب می‌شود و تا زمانی هم که پارلمان از رییس دولت سلب اعتماد نکرده باشد رییس دولت بر پست خود باقی خواهد ماند. معمولاً در نظام‌های پارلمانتاریستی اکثریت پارلمان که دارای عضویت در یک حزب هستند تشکیل دولت می‌دهند و اگر اکثریت طی انتخابات پارلمان از دست حزب حاکم بیرون آمد اعضای پارلمان جدید که از حزب دیگری است در خواست استعفای رییس دولت را خواهند داشت و تشکیل دولت جدیدی را می‌دهند. اما در کشوری مانند امریکا که دارای پارلمان و یا کنگره بسیار قوی است رییس جمهور مستقیم توسط رأی مردم انتخاب می‌شود و پارلمان در انتخاب رییس جمهور دخالتی ندارد. فقط زمانی پارلمان و یا کنگره آمریکا می‌تواند خواستار استعفای رییس جمهور شود که رییس جمهور متهم به زیر پا نهادن قانون باشد و پارلمان بتواند این نقض قانون توسط رییس جمهور را به اثبات برساند. نظام‌های پارلمانتاریست دارای ویژگی‌های مهم زیر هستند.

۱. رییس دولت رییس حزب اکثریت در پارلمان است و یا در صورت عدم اکثریت لازم برای تشکیل دولت احزاب راه یافته به پارلمان اقدام به ائتلاف می‌کنند و تشکیل دولت ائتلافی می‌دهند.

۲. رییس دولت و اعضای کابینه او معمولاً از اعضای پارلمان هستند. یا این که وزرای کابینه پیشنهادی رییس دولت از طریق رأی

اعتماد پارلمان به عضویت کابینه دولت انتخاب می‌شوند.

۳. دولت تا وقتی که در پارلمان از اکثریت برخوردار است قدرت را در دست دارد.

٤. تصمیم‌های سیاسی و مملکتی و حقوقی به طریق اشتراک بین پارلمان و دولت گرفته می‌شود.

پارمنیدس Parmenides

پارمنیدس از جمله سوفستاییان بسیار مشهور و شاگرد "گزنوفانس" است. وی از جمله سوفیست‌های حوزه الیایی در ایتالیا می‌باشد (۵۱۵ - ۴۴۹پ. م)

پارمنیدس به حواس انسان چندان اهمیتی نمی داد و حواس را راهنمایی قابل اعتماد نمی دانست. وی ادراکات حسی را پر از تناقضات می دانست. از دیدگاه وی حواس فقط می توانند به انسان افکار سطحی را ارائه کنند و تنها با تکیه بر خرد و اندیشه انتزاعی است که انسان می تواند اساسی بیاندیشد و درباره طبیعت اشیاء عاقلانه تفکر کند. پارمنیدس صیرورت و تغییر را توهم می دانست. وی بر این باور بود «چون که حواس توانایی درک صحیحی از اشیاء و محیط اطراف انسان ندارند چنین بر انسان می‌نمایانند که اشیاء در آمد و شد و تغییر هستند» وی در پی این باور چنین استدلال می‌کند «وجود و یا واقعیت غیر متغییر و یک کل و فناناپذیر و بی زمان است. آن هیچ گاه نبوده و نه خواهد بود بلکه فقط هست». کتاب پارمنیدس "درباره طبیعت" نام دارد.

پاروشیالیسم Parochialism

فلسفه امور محلی. امور محدود.

این سبک سیاسی افکار افراد را به امور بسیار محدود متوجه ساخته و مانع از پرداختن به امور و مصالح مملکتی و یا بین‌المللی می‌شود. پاروشیالیسم در اصل یک محدود انگاری و توجه بیش از حد به سنت‌های کوچک یک اقلیم و منطقه کوچک است.

پاسی فیسم Pacifism

فلسفه صلح طلبی. مخالفت با جنگ.

واژه پاسی‌فیسم از ریشه واژه "پاکس" به معنای "صلح خواهی" است و توسط "امیل آرنود" فرانسوی ساخته و پرداخته شد. درکل معنای پاسی‌فیسم صلح خواهی و مخالفت شدید با جنگ است که با هر عنوان و مقصودی صورت گرفته باشد و یا در حال وقوع است.

پانچا شیلا Pantcha chila

واژه پانچا شیلا از واژه‌های زبان سانسکریت است. دین بودا پنج اصل را برای پیروان خود لازم دانسته که آن پنج اصل عبارتند از: پرهیز از قتل و پرهیز از دروغ و پرهیز از شهوت‌رانی و پرهیز از دزدی و پرهیز از می‌خوارگی. حکومت هندوستان این پنج اصل دین بودا را مبنای سیاست خارجی خود قرار داده و اصول سیاست خارجی هندوستان را پنج اصل تشکیل می‌دهد که به شرح زیر هستند.

۱. احترام به حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشورها
۲. عدم تجاوز
۳. اعمال احترام متقابل و برابر با دیگر کشورها
٤. دخالت نکردن در امور داخلی کشورها
٥. هم زیستی مسالمت آمیز با کشورها و رژیم‌ها و نظام‌های مختلف.

پانته نیسم Pantheism

فلسفه وحدت وجود. یکتا انگاری. همه چیز خدایی.

مکتب فلسفی پانته ئیسم معتقد به همه چیز خدایی و یا یکتا انگاری است بدین معنا که این فلسفه همه چیز را خدا می انگارد و توصیف می کند. در دیدگاه این فلسفه چیزی غیر از خدا وجود ندارد و همه چیز وجود نامتناهی خداوند است و وقتی که وجود نامتناهی باشد پس دیگر چیزی به غیر از وجود نمی‌تواند موجود شود.

پدر سالاری Patriarchy

حکومت مسن ترین مرد.

در جامعه شناسی و سیاست پدر سالاری به جوامع و یا اجتماع هایی گفته می‌شود که مسن ترین مرد و یا یکی از مردان مسن در آن اجتماع به عنوان حاکم و قدرت نخست شناخته می‌شود.

پراکسیس Praxis

کار فکری. فعالیت شعور.

پراکسیس در یونان باستان هم به معنای کار فکری و هم به معنای کار غیرفکری بود. اما در عصر جدید در میان مکتب های فلسفی خصوصاً فلسفه آیده‌الیسم پراکسیس فقط به معنای کار فکری است.

پراگماتیسم Pragmatism

فلسفه عمل گرایی.

واژه پراگماتیسم از ریشه واژه یونانی "پراگماتوس" به معنای عمل است. برای نخستین بار "ویلیام جیمز" فیلسوف امریکایی این واژه را به کار گرفت.(۱۹۱۰-۱۸۴۲) ویلیام جیمز معتقد بود علومی که نظری محض هستند و فایده و نتیجه عملی و ملموس و عینی ندارند باید آن‌ها را کنار گذاشت.

وی معتقد بود این علوم شایستگی پیگری را ندارند. فلسفه پراگماتیسم معتقد است هیچ حقیقت از پیش تعیین شده ای وجود ندارد. حقیقتی که فعلاً مورد پذیرش مردم است زمانی دیگر برای مردم حقیقت محسوب نمی‌شود و ممکن است چیزی دیگر برای مردم حکم حقیقت را داشته باشد.

پرستیژ Prestige

حیثیت. شخصیت اجتماعی. اعتبار.

از دیدگاه فلسفه سیاسی و جامعه شناسی احترام و جایگاه هر شخص و شغل در بین مردم "پرستیژ" نامیده می‌شود. یک شغل به تناسب بار علم و دانش و مسوولیت آن دارای پرستیژ برای فرد است. هر مقدار شغل دارای بار علم و مسوولیت بیشتر باشد فرد دارای پرستیژ بیشتری است و اگر شغل

دارای بار علم و مسوولیت کم‌تر باشد فرد دارای پرستیژ پایین‌تری است.

پرسنالیسم Personnalism

فلسفه شخص باوری.

رجوع شود به لیبرالیسم و دموکراسی.

پروبلیسم Probablism

فلسفه احتمال.

واضع فلسفه پروبلیسم و یا احتمال "کارنیادس" فیلسوف شکاک یونان باستان است. مکتب فلسفی کارنیادس به مکتب آکادمی سوم و یا آکادمی نوین شهرت دارد. فلسفه پروبلیسم دو موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار می‌دهد. نخست: یقین ممکن نیست ولی عقیده و عمل را باید متوجه قوی‌ترین احتمال قرار داد. دوم: تا هنگامی که قانون از لحاظ تفسیر مورد شک قرار دارد فرد می‌تواند طبق میل خود قانون را تفسیر نموده و عمل کند. چون قانون مشکوک نمی‌تواند قطعاً و الزاماً حکم کند.

پروتاگوراس Protagoras

پروتاگوراس از سوفسطاییان بسیار مشهور یونان باستان و حوزه فلسفی "آبدرایی" است. وی در حدود ۴۴۰ پیش از میلاد می‌زیست.

پروتاگوراس سوفیستی بسیار پر کار و انسان دوست بود و موضوعات فراوانی چون سیاست و اخلاق را مورد توجه قرار داده است. مشهورترین گفتار او چنین است. «انسان مقیاس همه چیز است. مقیاس چیزی که هست که هست و مقیاس چیزی که نیست که نیست.»

هم چنین باور مشهور ایشان نسبت به خدایان چنین است: «درباره خدایان که وجود دارند و یا وجود ندارند من نمی‌توانم چیزی بدانم زیرا که بسیاری چیزها مانند ابهام و تاریکی موضوع و کوتاهی عمر مانع است که من بدانم.»

پروتستانیسم Protestanism

فلسفه اعتراض. کلیسای اصلاح شده. کلیسای انجیلی.

واژه پروتستانیسم از ریشه واژه لاتین "پروتستار" به معنای اعتراض است.

پروتستان عنوان یکی از فرقه‌ها و انشعابات اصلی دین مسیح است. این فرقه در قرن شانزده بر اثر تغییر و تحولات دینی و یک سری تجدید نظر خواهی در دین مسیح توسط "لوتر" به وجود آمد.

لوتر در نظر داشت تا کلیسا را از ارتجاع و کهنه پرستی نجات داده و خرافات را از دین مسیح بزداید و مردم را به سوی دیانت واقعی رهبری کند. لوتر اعتقاد داشت که کلیسای کاتولیک روم یک کلیسای سالم و ایده‌ال نیست و از راه مسیح و انجیل منحرف گشته و روش آن دنیا پرستی و قدرت و ارتجاع و استبداد است. بر همین اساس لوتر در اندیشه بنیان‌گذاری کلیسای جدید بود. اساس پروتستانیسم و یا اندیشه لوتر عبارت بود از:

۱. اصول مذهب جدید و یا پروتستان از کتاب انجیل گرفته شود.
۲. آزادی فردی انسان محترم است.
۳. مؤمنان مسیحی در برابر خدا مسوول و پاسخگو خواهند بود و نه در برابر کلیسا.

پروتکشنیسم Protkshenism

روشی اقتصادی است.

این ایسم حمایت از محصولات درونی را در برابر کالاهای وارداتی تشویق می‌کند. رجوع شود به مرکانتلیسم.

پرودیکوس Prodicus

پرودیکوس از سوفستاییان بسیار مشهور و شکاک یونان باستان است. وی از اهالی "کیوس" و در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می‌زیست. وی شکاک دینی بود و می‌گفت «خدایان مظهر و نماینده حاجات و تجربه انسانی هستند.»

پرولتاریا Proletariat

طبقه کارگر.

واژه پرولتاریا از ریشه واژه لاتین "پرولس" به معنای فرزند است. پرولتاریا در رم باستان به طبقه‌ای گفته می‌شد که فاقد مالکیت و دارایی بودند و تنها از راه فرزند آوردن به دولت خدمت می کردند در رم باستان

مردم ثروتمند و مالک و کاسب و کشاورز و غیره که دارای پول و املاک بودند مشمول مالیات می‌شدند ولی طبقه پرولتاریا به علت عدم برخورداری از ثروت و ملک و کسب فقط موظف بود فرزندان خود را به عنوان سرباز به خدمت نظام بفرستد. به مرور زمان واژه پرولتاریا از معنای نخست خود بیرون آمد و فقط به خانواده‌های فقیر که دارای فرزند بسیار بودند اطلاق می شد. معنای این واژه در طول زمان دارای تعاریف گوناگونی شد اما همه تعاریف فقر را به همراه داشتند تا این که در قرن نوزدهم نویسندگان اجتماعی و سیاسی و فلاسفه رویکردی تازه به این واژه و طبقه داشتند و به صورت فراگیر به آن پرداختند و پرولتاریا تا حدودی از معنای سابق بیرون آمد و به شکل امروزی درآمد و فقط عنوان طبقه کارگر را یدک می‌کشد و دیگر به معناهای سابق و خانواده‌های فقیر پر جمعیت و خانواده های فقیر پرجمعیت پست و غیره به کار گرفته نمی‌شود. پرولتاریای قرن نوزدهم که مورد توجه فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی قرار گرفت دارای جایگاهی مهم در اجتماع بود که جامعه بر اساس تلاش آن طبقه به پیشرفت و مدرنیزه شدن می‌رسید. پس تلاش‌های بسیار صورت گرفت که پرستیژ این طبقه به اجتماع معرفی شود و این طبقه هم به رفاه و هم به شخصیت اجتماعی بالایی نایل آید.

پروونسیالیسم Provincialism

فلسفه ایالتی. فلسفه فدرالیسم.

پروونسیالیسم از ریشه "پروونوس" به معنای ناحیه و ایالت است و به طور کلی معنای عدم تمرکز قدرت در پایتخت را می‌رساند. این سبک معتقد به تقسیم اختیارات و مسوولیت‌ها به مسوولان هر ناحیه و ایالت برای بهتر شدن کارها است و بدین طریق از تمرکز تمام اختیارات و مسوولیت‌ها در پایتخت جلوگیری می‌شود.

پریکلس Pricles

پریکلس از سوفستاییان بسیار مشهور و از دولت مردان یونانی قرن پنجم

پیش از میلاد است. پدر پریکلس دریاسالار نیروی دریایی دولت شهر آتن بود. پریکلس سیاست و فلسفه را نزد "زنون الیایی" و "آناکساگوراس" آموخت و در ۴۶۰ پیش از میلاد به علت داشتن نبوغ سیاسی و قدرت سخن‌وری و خطابه بالا توانست قدرت دولت شهر آتن را به دست بگیرد. وی توانست دموکراسی سنتی آتن و برخی دیگر از دولت شهرهای آتن را توسعه دهد. پریکلیس دولت شهرهای یونانی را یک پارچه کرد و آتن را مرکز این قدرت قرار داد و در ۴۴۸ پیش از میلاد بین ایران و یونان صلح را برقرار ساخت. با شروع جنگ‌های پلوپونزی در۴۳۲ پیش از میلاد بین دولت شهرهای آتن و اسپارت یونان یک پارچه از هم گسیخت و آتن به دست اسپارت ویران شد. طاعون و قحط سالی بر ویرانی اضافه شد و همه این موارد دست به دست هم دادند و پریکلس را از اعتبار سابق انداخت و دولت او سقوط کرد و یک سال بعد از برکناری از قدرت درگذشت.

پریمی تیویسم Primitivism

فلسفه برگشت به زندگی ساده و بدوی اولیه.

فلسفه پریمی تیویسم معتقد به برگشت انسان به حالت نخستین از زندگی بدوی است. انسان از دیدگاه این مکتب باید تمام علایق از جمله تشکیل کشور و جامعه متمدن را کنار گذاشته و به حالت نخسین از زندگی بشر رجعت کند. "ژان ژاک روسو" از جمله فلاسفه دوران جدید است که علاقه خود را به برگشت به آن دوران طلایی ابراز داشت.

روسو معتقد بود که انسان از آن لطافت و سادگی دوران نخستین مخصوصاً دوران طلایی به دور مانده و برای برگشت به آن دوران طلایی که روسو برآن نام "بدویت افسانه‌ای" را گذاشت باید زندگی ساده را در پیش گرفت و از تمدن چشم‌پوشی کرد.

پست مدرنیسم Post –Modernism

فلسفه نقد مدرنیسم.

پست مدرنیسم عنوان فلسفه و یا جنبشی است که بر اساس نقد مدرنیسم

به وجود آمده است. پست مدرنیسم عصر روشنگری را مورد اعتراض و انتقاد قرار می‌دهد. عصر روشنگری عصر عقل‌گرایی بود که زمینه فکری را برای ظهور انقلابات تجدد طلبی مهیا می‌ساخت. عصر روشنگری باعث بروز انقلاب بزرگ فرانسه هم شد. این انقلاب نه فقط زندگی اجتماعی فرانسه بلکه زندگی اجتماعی تمامی ملت‌ها را مورد تاثیر قرار داد و باعث شد زندگی انسان به سمت مدرنیسم گام بردارد.

در فرهنگ‌نامه‌ها و دانش‌نامه‌های فلسفی و سیاسی این چنین وانمود و ارائه می‌شود که پست مدرنیسم با مدرنیسم مخالفت می‌کند و خواهان رجعت به عصر پیش از مدرنیسم است. اما چنین برداشت و پرداختی نسبت به پست مدرنیسم اشتباه است. چون که پست مدرنیسم در واقع فلسفه نقد مدرنیسم است و توسط نقد است که دست آوردهای مدرنیسم را مورد کنکاش و مطالعه قرار می‌دهد و در صورتی که نتیجه این دست‌آوردها به زیان انسان و جامعه انسان باشد با آن مخالفت کرده و در صورت فایده رساندن به انسان و جامعه انسان با آن موافقت می‌کند.

پسی میسم Pesimism

فلسفه بدبینی.

از فلاسفه پسی میسم قرون جدید می‌توان " نیکو لو ماکیاولی"را نام برد. ماکیاولی در عالم سیاست و فلسفه به عنوان یکی از بدبین‌ترین فلاسفه شناخته شده است.

ماکیاولی بنیان فلسفه خود را براساس بدبینی گذاشت و در فلسفه سیاسی این اندیشه را رواج داد که حاکم باید نسبت به ملت خود نهایت بدبینی را داشته باشد و در نگهداری قدرت و پادشاهی خود از هیچ گونه ستمگری فروگذار نباشد.

پلبین Plebian

واژه پلبین از ریشه واژه لاتین "پلبس"به معنای "مردم عادی" است. پلبین‌ها در روم قدیم دارای حقوق سیاسی نبودند و در سطح بسیار پایینی

زندگی می‌کردند.

پلبین‌ها به خدمت در ارتش گماشته می‌شدند و یا به کارهای بسیار کوچک اجتماع می‌پرداختند. این طبقه از اجتماع روم قدیم که به آن‌ها به عنوان مردم و طبقه‌ای پایین دست نگریسته می‌شد با قیام و مبارزه برای احقاق حقوق خود در سده سوم پیش از میلاد به حقوق خود رسیدند.

در سال ۲۸۶ پیش از میلاد مجلس "سنای"روم باستان قانون "هورتنسیوس" را تصویب کرد و تمام تبعیض‌ها را از این طبقه برداشت و این طبقه کاملاً به حقوق سیاسی و اجتماعی خود رسیدند. بعد از تصویب این قانون پلبین‌ها توانستند به پست‌ها و مقامات بالای سیاسی و اجتماعی دست یابند.

پلوتوکراسی Plutocracy

حکومت ثروتمندان.

در سیستم حکومتی پلوتوکراسی قدرت سیاسی جامعه به دست ثروتمندترین افراد یک جامعه اداره می‌شود.

پلورالیسم Pluralism

فلسفه کثرت گرایی.

پلورالیسم معتقد به ترویج و تکثر احزاب و انجمن‌ها و اتحادیه‌ها و گروه‌ها و تشکل‌ها با عقاید و سلیقه‌های متفاوت در جامعه است. پلورالیسم مشوق تشکیل تشکل‌ها و جمع باوری در جامعه و حضور این کثرت گرایی در اداره امور جامعه است. پلورالیسم با تقسیم کردن قدرت دولت بین نهادها و تشکل ها و قدرت‌های محلی تا حدود بسیار زیادی از اقتدارگرایی قدرت در دولت‌ها جلوگیری می کند و برای این که دولت‌ها به سمت اقتدارگرایی و استبداد گرایش پیدا نکنند نظارت پلورالیستی را بر اقتصاد و سیاست و مالیات‌ها و نیروهای امنیتی وانتظامی و روابط دولت با دیگر دولت‌ها اعمال می کند.

پوپولیسم Populism

فلسفه مردم باوری.

پوپولیسم معتقد است برای دست‌یابی بـه هـدف هـای سیاسـی بایـد بـه خواست‌ها و علاقه مردم و عوام توجه داشت. پوپولیـسم در نخـست در نظـر داشت تا رابطه‌های بین مردم و حاکمیت را از میان برداشته و مردم مـستقیم با حاکمیت در ارتباط باشند.

اما پوپولیسم و یا مردم باوری در معنای امروزی آن جایگاه و مرتبه خـوبی در اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی ندارد و بیشتر به علایق و گفتارهای بسیار سطحی گفته می‌شود. در واقع در ادبیات سیاسی و اجتماعی پوپولیسم که در معنا برابر است با مردم باوری بیشتر مترادف بـا "دماگوژیـسم" و یـا مـردم فریبی است. در اصل پوپولیسم روشی است که سیاسـتمداران تمامیـت‌خـواه برای به انزوا راندن احزاب و افراد کنشگر و روشن اندیش از آن بسیار بهـره می برند. سیاستمداران دیکتاتور ماب عوام بی سواد و ناآگاه را پله های بسیار مناسبی برای ترقی و پیشرفت خـود مـی‌داننـد و بـه همـین خـاطر عـوام را مخاطب قرار داده و از دسترسی طبقه روشن اندیش و احزاب روشن انـدیش به این عوام جلوگیری می کنند. اگر عوام و مردم ناآگاه مـورد خطـاب طبقـه روشن اندیش جامعه قرار گیرند و احزاب کنشگر روشن اندیش در جامعه بـه کار روشنگری سیاسی بپردازند آن گاه عوام بیدار خواهند شد و به روش‌های "دماگوژیستی" و یا مردم فریبی در لفاف مردم باوری تن نخواهد داد.

پوزیتیویسم Positivism

فلسفه اثبات گرایی. عقل باوری. عینیت گرایی.

واژه پوزیتیویسم از ریشه واژه فرانسوی"پوزیتو"به معنای عینی و ظـاهری است. این فلسفه مخالف متافیزیـک و آن‌چـه ورای مـاده اسـت مـی باشـد. موضوعات مورد بحث این فلسفه مادی و عینی است. تاریخ مکتـب فلـسفی پوزیتیویسم به یونان باستان بر مـی‌گـردد. در یونـان باسـتان مکتـب هـای اپیکوریسم و استاییکیسم به فلسفه پوزیتیویسم مـی‌پرداختنـد. بعـد از دوران فلسفی یونان باستان و دو مکتب فلسفی مـذکور دیگـر بـه مکتـب فلـسفی پوزیتیویسم آن چنان که باید پرداخته نشد و این فلسفه کماکان به فراموشی

سپرده شد و اگر به مواردی از این فلسفه هم اشاره‌ای شده باشد سطحی و زود گذر بوده تا این که در قرن ۱۹ این فلسفه دوباره توسط "اگوست کنت"فیلسوف فرانسوی احیا شد. بنیان فلسفه پوزیتیویسم بر اساس چند اصل ماتریالیسم استوار شده که می‌توان به دو مورد اشاره کرد.

۱. بیرون از ماده و واقعیت فیزیکی و چیزی که احساس می‌شود چیزی قابل کشف نیست و انسان بیرون از این واقعیات نمی‌تواند به هیچ چیزی علم و اطلاع داشته باشد.

۲. تحقیق و مطالعه در علت این وقایع و آثار به طور قطعی بی فایده است.

پولیتی Polity

حکومت طبقه متوسط.

ارسطو در فلسفه سیاسی خود قائل به سه نوع حکومت خوب است که عبارتند از: ۱. حکومت مانرشی و یا پادشاهی ۲. حکومت اریستوکراسی و یا اشرافی ۳. حکومت پولیتی و یا حکومت طبقه متوسط.

ارسطو در مقابل این سه نوع حکومت خوب قائل به سه نوع حکومت بد و یا منحرف است که عبارت هستند از: ۱. حکومت تیرانی و یا ستم‌گری در برابر مانرشی ۲. حکومت الیگارشی و یا ثروتمندان در برابر اریستوکراسی ۳. حکومت دموکراسی در برابر پولیتی.

بسیاری از کسانی که ارسطویست هستند و به فلسفه ارسطو دلبستگی دارند برای پاکیزه کردن و تطهیر ارسطو و به روز کردن اندیشه ارسطو تلاش می‌کنند تا این که حکومت پولیتی ارسطویی را با دموکراسی برابر و یا دموکراسی معتدل معرفی کنند. اما باید گفت این تلاشی بیهوده است چون خود ارسطو برای دموکراسی هیچ گونه ارزش و اعتباری قائل نیست و دموکراسی را حکومت "طبقه فقیر و پست"معرفی می‌کند و مانند استاد خود افلاتون دموکراسی را هرج و مرج و بی بند و باری می‌داند. حکومت پولیتی در اندیشه سیاسی ارسطو فقط به منظور حکومت طبقه متوسط جامعه است

و نه به معنای دموکراسی. دموکراسی شاید در یونان باستان و مخصوصاً در دولت شهر آتن کاملاً و به شکل امروزی نبوده باشد اما باید این واقعیت را پذیرفت که دموکراسی نوین برگرفته از همان دموکراسی است و دموکراسی آتن در زمان سقراط و افلاتون و ارسطو مادر دموکراسی امروزی است.

پولی تهیسم Polytheism

فلسفه چند خدایی.

این مکتب قائل به خدایان متعدد است. این سبک بیشتر در عصر باستان کاربرد داشته و در میان یونانیان عصر باستان به اوج رسید.

پیتاگوراس (فیثاغورث) Pythagoras

پیتاگوراس از جمله سوفستاییان بسیار مشهور است که در "ساموس" از توابع بخش "ایونی" یونان تولد یافت و به "کروتون" در جنوب ایتالیا مهاجرت کرد و مدرسه فلسفی خود را در آن جا بنا نهاد. (سال تولد حدود ۵۷۰ پیش از میلاد) پیتاگوراس برای تزکیه نفس یک برنامه سخت و منضبط را بر زندگی خود و شاگردانش تحمیل کرد. وی به تناسخ روح باور داشت. هم چنین پیتاگوراس و شاگردانش گیاه خوار بودند. پیتاگوریان ماده تشکیل دهنده جهان را عدد می دانستند و این باور را چنین تشریح می‌کردند «اگر نقطه با ۱ و خط با ۲ و سطح با ۳ و جسم با ۴ نشان داده شود پس از جمع نقاط خطول و از جمع خطوط سطوح و از جمع سطوح اجسام حاصل می شوند». باور دینی پیتاگوراس و شاگردانش ریشه در دین "اورفیسم" داشت. بنگرید به اورفیسم.

پیرونیسم Pyrrhonism

فلسفه شک. یکی از اشکال فلسفه شک.

واضع مکتب پیرونیسم فیلسوف شکاک یونان باستان "پیرون" است. پیرون در قرن سوم پیش از میلاد می زیست و مکتب "سپتی کیسم" را در "الیس" بنیان‌گذاری کرد. سپتیک‌ها (پیورنیست‌ها) اساس فلسفه خود را بر شک بنا نهادند و در آخر آتئیست شدند و برخی دیگر هرچند آتئیست نشده و

متافیزیک را منکر نشدند اما بر این باور بودند که «علم به وراء ماده و تجربه امکان پذیر نیست». بر همین اساس تحقیق در علت و منشاء جهان مادی را بی‌فایده و منحرف کننده می‌دانستند.

پیوریتانیسم Puritanism

مذهب خالص.

واژه پیوریتانسم از ریشه "پیور"در زبان انگلیسی به معنای خـالص اسـت. این واژه برای نخستین بار در قرن ۱۷ میلادی در انگلستان وضع شـد و بـه اصلاح‌طلب‌های مذهبی اطلاق گردید. پروتستان کـه مـدعی اصـلاح دیـن مسیح و کلیسای کاتولیک بود علیه کلیسای کاتولیک قد علم کرد و خواستار مذهب خالص مسیحیت بود. اما این مذهب خود از اصل دین مسیح بـه دور ماند و بیشتر به ظواهر و مراسم‌های مذهبی توجه داشت تا به اصـل دیـن و اخلاقیات. به این خاطر در قرن ۱۷ مـیلادی جمعـی از روحـانیون کلیـسای پروتستان به این شکل اجرای مذهب پروتستان اعتراض کردند و ایـن افـراد اصلاح طلب دینی "پیوریتان"به معنای "خالص خواه"و یا "مذهب خـالص خواه"معروف شدند و جنبش اصلاح طلبی آن‌ها "پیوریتانیسم" نام گرفت.

تائوئیسم Taoism

مذهب لائوتسو فیلسوف چینی.

لائوتسو فیلسوف چینی در قرن ششم پیش از میلاد با نگارش کتاب "تائوته کینگ" مکتب فلسفی- سیاسی تائوئیسم را بنیان‌گذاری کرد. مکتب تائوئیسم شکلی از دموکراسی است و انسان را در روش زندگی آزاد می‌گذارد و برای آزادی‌های فردی احترام و ارزش بسیار قائل است. به علت رواج مذهب تائوئیسم لزوم دولت متمرکز در چین به مدت یک هزار سال منسوخ شد. تائوئیسم به عنوان مذهب غالب کشور چین و با نگرشی آزاد به اجتماع و حقوق انسان باعث شد تا کشور چین پیشرفت کرده و اصلاحات بسیار زیادی در این کشور صورت پذیرد. در کشور چین لائوتسو در برابر دیگر فیلسوف بزرگ آن کشور کنفوسیوس قرار دارد.

تابوییسم Tabouism

فلسفه پرهیز.

واژه تابوییسم از ریشه واژه لاتین "تابو" به معنای "منع و پرهیز" است. تابو یکی از واژه‌های رایج در ادبیات سیاسی جهان و مخصوصاً در کشورهایی با نظام‌های بسته است. در نظام‌های بسته استبدادی قشری از حاکمیت به شکل تابو در آمده و افراد جامعه به خاطر مقدس بودن این قشر باید از آن‌ها پرهیز کنند. در این جا تابو و تقدس فقط یک طعنه و کنایه است و به فرد و یا افرادی از دورن قدرت اطلاق می‌شود که تحمل نقد و مخالفت افراد جامعه را ندارند و منتقدان و مخالفان خود را سرکوب می‌کنند. این افراد از

طرف خود و پیروانشان تبدیل به تابو شده و باید از آن‌ها پرهیز کرد. واژه تابو بر گرفته از عقاید و سنن قبایل بدوی امریکا و افریقا و استرالیا است. این قبایل بدوی دارای تابوهای متفاوتی هستند. بعضی از جانوارن برای این قبایل تابو بود و به علت مقدس بودن این جانوران را شکار نمی‌کنند و یا با برخی از افراد به علت تابو و مقدس بودن ازدواج نمی‌کنند.

تامیسم Thomism

فلسفه منسوب به "توماس داکوین". او فیسلوف اسکالستیک قرن یازده و از روحانیون کلیسای مقدس روم است. اصول مکتب تامیسم به شرح زیر است:

۱. انسان موجودی است سیاسی و اجتماعی.
۲. حکومت یک اعطای آسمانی است که خداوند به شاه محول کرده است.
۳. حکومت نباید بر مردم ستم کند.
٤. بهترین نوع حکومت مانرشی(پادشاهی) است.
٥. چون حکومت از جانب پروردگار به شخص شاه اعطاء شده پس شورش بر ضد حکومت صحیح نیست.
٦. کلیسا مقدم بر دولت است و دولت باید تابع کلیسا باشد.

تالس Thales

اهالی فلسفه تا پیش از سقراط سوفیست به معنای"دوستدار خرد"نامیده می‌شدند. البته عنوان فیلسوف هم به معنای دوستدار خرد است. اما عنوان فیلسوف پیش از سقراط به کسی اطلاق نشد و کسی این عنوان را هم برای خود بر نگزید. پیتاگوراس (فیثاغورث) واژه فیلسوف را ساخت اما سقراط برای نخستین بار این عنوان را برای خود برگزید.

تا آن‌جایی که تاریخ برای ما می نمایاند تالس نخستین سوفیست تاریخ است.

تاریخ تولد وی حدود ۶۴۰ پیش از میلاد است.

تالس از اهالی "میلتوس" در بخش "ایونی" یونان در آسیای صغیر بود. پیش از تالس اهالی فلسفه باورهای فلسفی خود را در قالب شعر بیان می‌داشتند و شاعر نامیده می شدند. اما تالس نخستین کسی است که نه به صورت شعر بلکه به صورت نثر و زبان رایج مردم آن زمان باورهای فلسفی خود را بیان داشت. تالس این باور را تبلیغ می‌کرد که «همه چیز از آب به وجود آمده و دوباره همه چیز به آب تبدیل می‌شود.» اما شاید شهرت فراوان تالس بیشتر به خاطر پیشگویی یک کسوف باشد که به وقوع پیوست.

ترادیسیونالیسم Traditionalism

فلسفه سنت پرستی. سنت گرایی.

در فلسفه ترادیسیونالیسم اعتقاد و نگه داری احادیث و سنت‌های اجتماعی موروثی از اهمیت فراوان برخوردار است.

ترانسفورمیسم Transformism

فلسفه تطور. استحاله شدن.

مکتب فلسفی ترانسفورمیسم معتقد است آنچه در طبیعت یافت می‌شود در حال تطور و تغییر است.

تروریسم Terrorism

فلسفه ترور. ترویج اندیشه ترس و خشونت.

واژه تروریسم از ریشه واژه لاتین "ترور" به معنای "ترس و وحشت" است. تروریسم مکتب حکومت‌های خودکامه‌ای است که برای سرکوب منتقدان و مخالفان خود اقدام به شکنجه و زندان و آدم دزدی و آدم کشی و... می‌کنند تا به وسیله ارعاب و وحشت در دل مردم و مخالفان خود راه‌های اعتراض و مخالفت با حکومت‌های خود را ببندند و روزنه‌های آزادی را مسدود کنند.

گروه‌های رادیکال و تندرو که برای رسیدن به خواست‌های سیاسی بسیار عجول هستند و نمی‌توانند مسیرهای عقلانی را طی کنند مانند نظام‌های تروریست اقدام به ترور و ایجاد آشوب می‌کنند و بدین طریق برای رسیدن به خواست‌ها و امیال سیاسی دولت‌ها و حکومت‌ها را تحت فشار قرار

می‌دهند. اما در فلسفه سیاسی جدید ترور فقط به معنای آدم کشی است و تروریسم مکتب کشتن انسان‌ها برای دست‌یابی به اهداف سیاسی است.

تفکیک قوا Separation of powers

تفکیک قوا از دست‌آوردهای مهم دموکراسی و از اصول اساسی نظام‌های دموکراتیک است و به معنای تقسیم وظایف و اختیارات بین سه قوه مجریه و قوه مقننه و قوه قضاییه است. هدف از تفکیک قوا جلوگیری از تمرکز قدرت در دست یک و یا چند نفر و پرهیز از دیکتاتوری و خودکامگی دولت‌ها و سیاستمداران تمامیت‌گرا است.

تکنوکراسی Technocracy

حکومت فن آوران. حکومت دارندگان تکنیک.

در حکومت تکنوکراسی قدرت به دست کارشناسان و صاحبان فن قرار دارد. تکنوکرات‌ها معتقدند جامعه باید متناسب با پیشرفت های علمی و صنعتی رشد کرده و پیش برود و برای دست‌یابی به این پیشرفت و هماهنگ بودن جامعه با پیشرفت های علمی و صنعتی حکومت جامعه باید در دست تکنوکرات‌ها و یا افراد متخصص و صاحب فن باشد.

تمدن Civilization

زندگی عقلانی. نیاز برآورده شده.

تمدن نتیجه نیاز است و نیاز به وسیله عقل انسان قابل درک و فهم است. آغاز تمدن از زمانی بوده است که بشر احساس نیاز به چیزی کرد و این احساس در عقل و یا مغز او باعث درگیری شد. تضاد نیاز و اندیشه رفع نیاز در عقل انسان باعث شد که انسان در نخستین تجربه تمدن سازی برای رفع اولین نیازی که احساس کرده بود راه چاره‌ای بیندیشد و نیاز خود را برآورده سازد.

انسان تمدن‌ساز انسانی بود که نیازهای خود را می فهمید و برای بر طرف ساختن نیاز اندیشه می‌کرد و در نتیجه نیاز را برآورده می ساخت.

توتالیتریسم (توتالیتاریانیسم) Totalitarianism

فلسفه تمامیت خواهی.

واژه توتالیتریسم از ریشه واژه "توتال" به معنای "تام" است. فلسفه توتالیتریسم معتقد به دخالت و کنترل دولت بر تمام جوانب اجتماعی و اقتصادی و سیاسی جامعه به صورت فراگیر است. از نمودهای توتالیتریسم در جامعه می‌توان به موارد زیر اشاره داشت.

۱. جامعه تک حزبی
۲. تسلط یک زمامدار تمامیت خواه در رأس حزب
۳. دخالت دولت در جزییات زندگی اجتماعی و شخصی افراد
٤. ترور و ایجاد وحشت
٥. مبارزه شدید با دموکراسی و آزادی خواهی
٦. ایدئولوژیک ساختن فضای سیاسی و اجتماعی جامعه
۷. تشکیل پلیس سری
۸. سرکوب شدید منتقدان

از جمله نظام‌های تراز نخست توتالیتر می‌توان آلمان نازی به پیشوایی هیتلر و ایتالیای فاشیستی به زمامداری موسولینی و شوروی کمونیست به رهبری استالین را نام برد. موسولینی در تعریف توتالیتریسم می‌گوید: «توتالیتریسم سیستمی است که در آن برای دولت همه چیز وجود دارد و هیچ چیزی علیه دولت نیست.»

توتم Toteme

مظاهر طبیعت.

در میان انسان‌های نخستین برخی از مظاهر طبیعت مانند درخت و حیوان و رودخانه مقدس بودند و مورد پرستش قرار می‌گرفتنداین شیوه پرستش مظاهر طبیعت را "توتم پرستی"می نامند و هنوز این شیوه پرستش در بین بعضی از قبایل بدوی استرالیا و افریقا مرسوم است.

توتمیسم Totemism

فلسفه توتم پرستی.

این فلسفه پرستش مظاهر طبیعت مانند برخی از حیوانات و گیاهان و

درختان را ترویج و تبلیغ می کند.

تەایسم Theism

فلسفه واحد الوجود. یکتا انگاری. خداگرایی.

این فلسفه حقیقت و واقعیت را منحصراً در وجود خداوند می‌داند. فلسفه تەایسم همه چیز را یکی می انگارد و آن یک چیز خداوند است.

تیرانی Tyranny

ستم‌گری.

واژه تیرانی به حکومت هایی اطلاق می‌شود که دارای روش‌ها و سیاست‌های استبدادی و ظالمانه هستند. حکومت تیرانی یک نفره و یا حکومت چند نفره می‌تواند باشد. حکومت‌های تیرانی معتقد هستند ملت همیشه باید در حالت ترس باشد تا اطاعت و پیروی از حکومت کنند. یکی از فلاسفه مشهور تیرانی که علاقه بسیار زیادی به این روش داشت "ماکیاولی "ایتالیایی است.

ماکیاولی معتقد بود پایه‌های قدرت باید بر اساس ظلم و ستم بر مردم استوار شود.

بر اساس عقیده ماکیاولی مردم وقتی از دولت‌ها و حکومت‌های خود اطاعت می‌کنند که همیشه در حالت ترس از قدرت حاکم باشند.

تئوکراسی Theocracy

خداوند سالاری. حکومت خداوند. حکومت مذهبی.

تئوکراسی روشی از انواع حکومت است که رهبران و پیشوایان آن روحانیان دینی هستند.

در این روش سیاسی حاکمیت را از آن خداوند می‌دانند و قوانینی را که حکومت در جامعه به اجرا می‌گذارد قوانین خدا عنوان می‌کنند و روحانیت دین را مجری قوانین خدا معرفی می کنند.

تئولوژی Theoloqy

خداشناسی.

خداشناسی دانشی است که درباره وجود خداوند و صفات او و رابطه او با

جهان که آیا جهان قدیم و یا آفریده خداوند است بحث می‌کند. خداشناسی را به دوقسم تقسیم کرده‌اند که یک قسم را طبیعی و دیگری را دینی می‌نامند. اما این جانب بر این باور هستم که در اصل فقط یک گونه خداشناسی وجود دارد و آن هم خداشناسی فلسفی است. خداشناسی دینی امری جزمی و تحکمی است و فقط خبر از هست می‌دهد و نه به چه گونگی خداوند می پردازد و نه پرداختن به چگونگی را تشویق می‌کند که البته نهی می‌کند. خداشناسی دینی قائم بر وحی است که در کتب مقدس مکتوب است و انسان را با هست مواجه می‌سازد و به چگونگی هست کاری ندارد. اما خداشناسی فلسفی به چگونگی هست می پردازد و از این رهگذر پس از اثبات به صفات او و رابطه او با جهان و انسان نیز می‌پردازد و نسبت به آن‌ها دارای شناخت می شود. پس به واقع به این نتیجه می‌رسیم که فقط یک خداشناسی وجود دارد وآن یک هم خداشناسی فلسفی است. به خداشناسی دانش لاهوت هم گفته می‌شود.

تیموکراسی Timocracy

حکومت با شرف‌ها.

معنای این واژه ممکن است با حکومت اریستوکراسی که حکومت اشراف است یکی انگاشته شود. باشرف‌ها بهترین تعریفی است که می‌توان برای این نوع حکومت پیدا کرد. افلاتون در کتاب جمهوری از یک نوع حکومت نام می برد که زمامداران آن نه برای عدالت و نه برای ثروت قدرت را به دست می‌گیرند. این افراد فقط برای افتخار و یا به عبارتی برای فخر فروشی قدرت را به دست می‌گیرند.

«ج»

جامعه Society

جمعیت یک شهر. جمعیت یک دولت شهر. جمعیت یک کشور. جمعیت جامعه جهانی.

جامعه مجموعه ی تشکیلات بسیار بزرگی است که در آن گروه‌ها و افراد متجانس و نامتجانس هر یک عهده‌دار قسمتی از وظایف اجتماع هستند و با هم همکاری و یا رقابت دارند. جامعه از محصولات تمدن است و تمدن نتیجه نیاز است. پس جامعه مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌ها و یا تساهل‌ها و تضادهاست که به علت نیاز افراد به یکدیگر برای رفع نیاز شکل می‌گیرد. عامل دور کردن افراد از انزوا و تک شخصیتی و بردن افراد به سمت جامعه و یا جمع شخصیتی نیازی است که در جامعه و جمع این نیاز مرتفع می‌شود. جامعه چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی مستقل از افراد نیست. بر خلاف عقیده و نظری که جامعه را از لحاظ کمی متأثر و متشکل از افراد می‌داند اما از لحاظ کیفی جامعه را مستقل فرض می‌کند. نگارنده بر این باور است که جامعه هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی مستقل از افراد نیست. جامعه بر اثر اجتماع افراد در کنار هم برای رفع نیاز و طلب مطالباتی از یکدیگر پدید آمده است. از لحاظ کمی که جای هیچ شکی نیست که جامعه مستقل از فرد نیست و اگر افراد و اجتماع افراد نباشد جامعه هم نخواهد بود. جامعه از لحاظ کیفی نیز مانند جنبه کمی مستقل از فرد نیست و اگر نیاز فرد باعث اجتماع گردید پس نیاز و مطالبات اجتماع نیز باعث کیفیت جامعه می‌شود. کیفیت جامعه چیزی غیر از خواست‌های مردم

جامعه نیست و زمانی که کیفیت جامعه در خواست‌های مردم باشد نمی‌تواند این کیفیت مستقل از افراد باشد.

جرونتوکراسیGerontokratie

حکومت سالخوردگان.

واژه ی جرونتوکراسی از ریشه واژه یونانی "جرونتو"به معنای افراد مسن و یا سالخوردگان خردمند است. در بین یونانیان باستان عقیـده‌ای رواج داشـت که سالخوردگان خردمند به علت تجربه فراوان باید قدرت بـه آن‌هـا واگـذار شود.

جمهوری Republic

حکومت مردمی. حکومت دموکراتیک.

جمهوری به حکومتی گفته می‌شود که شخص زمامدار و یا ریـیس دولـت به وسیله رأی مستقیم و یا رأی غیر مستقیم مردم انتخاب مـی‌شـود و دوره زمامداری محدود و مشخص است. در نظام جمهوری توارث دخالتی نـدارد و زمامداران قدرت حاکمیت را به ارث نمی برند بلکه به علت لیاقت قـدرت را از آراء مردم به دست می‌آورند. یک ایراد از طرف برخی از دانشمندان علـوم اجتماعی به "جمهوری" گرفته مـی‌شـود کـه بـسیاری از دیکتـاتوری‌هـا و نظام‌های مستبد نیز خود را صاحبان نظام‌های جمهوری معرفی مـی‌کننـد و جمهوری نمی‌تواند نظام دموکراتیک باشد. جمهور یعنی "مردم"و یا "همـه ی مردم" و معنایی که از جمهوری مشتق است یعنی "حکومـت مردمـی". پس جمهوری و یا حکومت مردمی هیچ گونه اختلاف و تفاوتی بـا حکومـت دموکراتیک ندارد و هر دو نظام دو چهره از یک نظام آزاد هستند و در هر دو نظام مردم معیار و ملاک بوده و حکومت هـا بـر اسـاس رای مـردم اسـتوار هستند. عیـب از الگوهـای جمهـوری و دموکراسـی نیـست بلکـه عیـب از شخصیت افراد دیکتاتور صفت است که هر چیز را دست آویز قرار می‌دهنـد تا به خواسته‌های غیر انـسانی و غیـر قـانونی خـود رنـگ و لعـاب مـشروع ببخـشند. در قـرن بیـستم بـسیاری از نظـام‌هـای اسـتبدادی بـا عنـوان

"دموکراتیک"و "جمهوری"قدرت را در جوامع به دست گرفتند و در عمل به حقوق اجتماع و مردم هیچ گونه اهمیتی نمی‌دادند و آشکارا حقوق افراد را پایمال می‌کردند.

دموکراسی و جمهوری موجب دیکتاتوری نیست بلکه دیکتاتورها برای این که بتوانند راحت‌تر و بیشتر به امیال و خواسته‌های خود برسند واژه‌های جمهوری و دموکراسی را دستاویز قرار می دهند و از این الگوها سوء استفاده می‌کنند.

در مکتب جمهوری نخست چیزی که در نظر گرفته شده است و به آن اهمیت داده می‌شود حق حاکمیت مردم است. در نظام‌های استبدادی با سوء استفاده از این اصل اساسی حاکمان خود را نماینده مردم معرفی کرده و با رویکردی پوپولیستی به مردم و حاکمیت آزادی طبیعی افراد را محدود و ممنوع می‌کنند و تلاش برای همه‌گیر ساختن حوزه قدرت خود دارند. مهم‌ترین شاخص های نظام جمهوری در یک جامعه را می‌توان به شرح ذیل نام برد.

۱. تفکیک قوای سه گانه
۲. احزاب آزاد
۳. انتصاب دولت‌ها به وسیله رأی مستقیم و یا غیر مستقیم مردم
٤. دولت‌های محدود و پاسخگو در برابر پارلمان و مردم
۵. دوره ی زمام داری مشخص برای رؤسای دولت ها.

نظام‌های مردمی چه با عنوان جمهوری و چه با عنوان دموکراسی همگی یکی بوده و استوار بر اراده عمومی هستند.

اراده عمومی برای تحقق آرزو و خواسته‌های عمومی شکل می‌گیرد. اما متاسفانه سیاستمداران فرصت طلب اراده عمومی را تبدیل به ابزار شخصی خود می‌کنند و وقتی که به وسیله این ابزار قدرت را به چنگ آوردند در قالب جمهوری و دموکراسی ساز و کارهای دیکتاتوری را بر جامعه تحمیل می کنند.

جینیسم Jainism

یکی از مذاهب مردم هندوستان. ایـن مـذهب یکـی از شـاخه‌هـای دیـن هندوئیسم است.

«ح»

حاکمیت Soverignty

فرمانروایی. حکمرانی.

واژه حاکمیت به قدرت عالی یک کشور که واضع قوانین و مجری آن قوانین است اطلاق می‌شود. وجود حاکمیت و نهاد عالی تصمیم گیری درون یک جامعه بیانگر استقلال سیاسی آن جامعه و کشور است. حاکمیت مستقل که دولت مستقل در آن متجلی است موظف به حفظ نظم و رفاه شهروندان و منافع عمومی و اجتماعی است.

حاکمیت در نظام‌های جمهوری و دموکرات تجلی اراده عمومی است در صورتی که حاکمیت در نظام‌های دیکتاتوری و توتالیتر تجلی اراده فردی و یا گروهی است. در نظام‌های باز و آزاد اصل تفکیک قوا باعث می‌شود تا حاکمیت چند قسمت شود و دولت‌ها و قدرت محدود باشند. اما در نظام‌های بسته و دیکتاتوری اصلاً تفکیک قوا وجود ندارد و یا اگر هم تفکیک قوا در ظاهر وجود داشته باشد در عمل این تفکیک وجود ندارد و در اصل قدرت به شکل متمرکز در دست زمامدار و صاحبان قدرت است.

حق الهی Divine Right

پادشاهی موروثی. حکومت غیر پاسخگو.

نظریه حق الهی معتقد است حکومت و یا پادشاهی هدیه و قانون خداوندی است که به شخص پادشاه و یا زمامدار تعلق می‌گیرد و حاکم در برابر هیچ کسی پاسخگو نیست. این نظریه تا پیش از ظهور نهضت‌ها و حکومت‌های دموکرات و جمهوری بنیان نظام‌ها و پادشاهی‌های استبدادی

بود و حاکم را مجری اوامر و قانون خداوند می‌دانست.

حقوق Rights

حقوق مجموعه قوانینی است که برای استقرار نظم در جامعـه ضـروری و لازم است.

حقوق به دو دسته ی حقوق طبیعی و حقوق وضعی تقسیم می‌شوند.

برخی از حقوقدانان "هدف اصلی حقوق" را محدود سـاختن آزادی فـردی می‌دانند. بر خلاف این نظریه باید گفت: حقوق نه محدود کننده آزادی بلکه سامان دهنده آزادی است. حقوق مجموعه قوانینی است که باعث می‌شود تا به نام آزادی افراد زیاده خواه نتوانند وارد حریم خصوصی دیگر افراد شـوند و آزادی دیگر افراد را مورد تجاوز قرار دهند. پس حقـوق در معنـای کلـی آن دفاع از آزادی تمام افراد اجتماع است.

حقوق بشر Human- Rights

حقوق طبیعی.

حقوق بشر مجموعه حقوقی است که بر اساس "قانون طبیعـی"بـه همـه انسان‌ها یکسان اعطا شده و جزیی از موجودیـت انـسان اسـت و هـر نظـام حقوقی موظف است تا از این حقوق دفاع کند.

هر نظام حقوقی باید حقوق طبیعی افراد را در نظر داشـته باشـد و صـرف نظراز نژاد و دین و جنسیت و زبان از حقوق افراد دفاع کند. رجـوع شـود بـه حقوق طبیعی.

حقوق سیاسی Political Rights

در اصل حقوق سیاسی مجموعه حقوقی است که در یـک جامعـه آزاد بـه افراد تعلق می‌گیرد. جامعه آزاد به دست افراد آن جامعه ایجاد خواهـد شـد و پس از آن جامعه آزاد حقوق سیاسی شهروندان خـود را محتـرم شـمرده و از آن حقوق دفـاع مـی کنـد. حقـوق سیاسـی عبارتنـد از حـق برخـورداری از انتخابات آزاد و حق برخورداری از مشاغل سیاسی مانند نمایندگی پارلمـان و ریاست دولت و حق داشتن مطبوعات و حق داشتن حـزب و حـق اجتمـاع و

برپایی میتینگ.

حقوق طبیعی Natural Rights

حقوق طبیعی بر اساس قانون طبیعی به افراد تعلق می‌گیرد و برای همه انسان‌ها یکسان و برابر و تغییر ناپذیر است. از جمله حقوق طبیعی انسان می‌توان به حق حیات و حق برخورداری از شادی و لذت و حق آزادی و حق تحصیل مال و حق برابری اجتماعی را اشاره داشت. حقوق طبیعی ذاتی است و از قانون طبیعت ناشی است و ربطی به قانون‌های دموکراتیک و برقراری جوامع مدنی ندارد. حقوق طبیعی هم زاد انسان هستند و جوامع دموکراتیک نمی‌توانند مدعی اعطای این حقوق به انسان باشند. جوامع قانونمند مدنی می‌توانند مدعی دفاع و پاسداری ازحقوق طبیعی افراد باشند.

حقوق فردی Indivdual Rights

نظام‌های دموکراتیک و فلسفه‌های فرد باور اهمیت فراوانی به فرد و حقوق فردی می‌دهند و دولت‌ها را ناشی از اراده ملت و تک تک افراد می‌دانند. از جمله موارد حقوق فردی شامل آزادی مذهب و آزادی بیان و آزادی اعتصاب و حق برخورداری از کار و حق برخورداری از مسکن است.

حکومت مشروطه Constitutional Government

حکومت قانونی.

حکومت مشروطه حکومتی است که مشروط و محدود به قانون باشد. حکومت مشروطه هم راه با اصل تفکیک قوا و حدود و اختیارات دولت و نهادهای حکومتی است. قانون در حکومت مشروطه به معنای قوائد و ضوابط و احکامی است که حدود و اختیارات دولت و ملت را مشخص می‌کند.

دادائیسم Dadaism

پوچ گرا، هیچ انگار.

دادائیسم از ریشه ی واژه ی فرانسوی "دادا" به معنای "سرگرمی" و "مسخره" و "اسب چوبی" است. این فلسفه پس از جنگ نخست جهانی در شهر "زوریخ" کشور سوییس سربرآورد و واکنشی انقلابی و پوچ گرا و زودگذر در برابر جنگ و پیامدهای آن بود.

ولنگار نویسی در نثر و یاوه گویی در سخن و شعر و هرزه سازی در مجسمه سازی از محصولات دادائیست ها بود.

داروینیسم Darwinism

فلسفه ی چارلز داروین.

داروین دانشمند زیست شناس مشهور در زیست و علوم طبیعی نظریاتی را وارد ساخت که این نظریات در فلسفه و سیاست و علوم اجتماعی نیز وارد شدند. نظریات داروین از دو اصل اساسی برخوردار هستند و این دو نظریه بنیان مکتب داروینیسم قرار گرفتند. آن دو نظریه به شرح زیر هستند.

۱. تکامل تدریجی
۲. تنازع بقاء

داروین درباره نظریه نخست معتقد بود که تمامی حیوانات و نباتات در طول تاریخ تا به زمان اکنون دچار تطور و استحاله شده‌اند. نظریه تکامل تدریجی شارح این عقیده است که تمامی موجودات زنده به مرور زمان تغییر شکل یافته‌اند تا به شکل امروزی در آمده‌اند.

ستون دوم مکتب داروین و یا نظریه دوم بر این باور است تنازع بقاء و یا جنگ برای باقی ماندن همیشه در بین موجودات زنده رایج بوده است. داروین در این نظریه معتقد است گونه‌های حیوانی و گیاهی که اکنون وجود دارند گونه های قدرتمندی هستند که در جنگ برای بودن و باقی ماندن برگونه‌های دیگر پیروز شده‌اند. در نظریه تنازع بقاء دو گونه موجودات زنده وجود دارد که گونه قوی و گونه ضعیف نامیده می شوند. گونه های قوی گونه هایی هستند که بر گونه‌های ضعیف‌تر پیروز شده و در جنگ برای حیات و زنده ماندن غالب بوده‌اند و مانده‌اند و به زندگی خود ادامه می‌دهند. اما گونه‌های ضعیف گونه‌هایی هستند که از گونه‌های قوی شکست خورده و بر اثر این شکست حق حیات از آن‌ها سلب شده و دیگر وجود ندارند. در تنازع بقاء یا جنگ برای ادامه حیات و باقی ماندن آن کس و یا آن چیز که قوی‌تر است می‌ماند و آن کس و یا آن چیز که ضعیف‌تر است نابود می‌شود و حق ادامه حیات از او سلب می‌شود. هر چند دو بخش داروینیسم را به عنوان دو طرح و نظریه از داروین می‌دانند که توسط داروین ساخته و پرداخته شده است اما پایه و اساس این دو نظریه داروین ریشه در عقاید سوفیست‌های یونان باستان دارد. "اناکسیمندر" بر این باور بود منشاء حیات در گل و لای و رطوبت بوده و انسان نیز نوع تکامل یافته ماهی است و انواع پیچیده‌تر از انواع ساده‌تر مشتق شده‌اند. همچنین "امپدکلس" معتقد بود «در گذشته‌های دور انواع بسیار زیادی از موجودات زنده وجود داشته‌اند که برخی از آن‌ها به دلیل قوانین انتخاب طبیعی از بین رفته‌اند»

داروینیسم اجتماعی Social Darwinism

داروینیسم اجتماعی نظریه‌ای اجتماعی است که در نیمه قرن نوزده فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی آن را به کار گرفتند. همین طور که از عنوان داروینیسم اجتماعی پیداست بر گرفته و مشتق از اندیشه و نظریات "چارلز داروین" زیست شناس مشهور است. داروین این نظریات را در حوزه علوم طبیعی و زیست‌شناسی مطرح ساخت. اما دانشمندان علوم اجتماعی

با استفاده از این نظریات این اعتقاد را تشریح و ترویج ساختند که همان‌گونه که در دیگر گونه‌های زنده اصل تنازع بقاء استوار است این اصل برای انسان هم وجود دارد و در بین انسان‌ها نیز قوی‌ترین صاحب حق حیات است و ضعیف‌ترین از این حق برخوردار نیست. نظریه اجتماعی تنازع بقاء در نیمه دوم قرن نوزده و اوایل قرن بیستم یکی از بنیان‌های اصلی "نژاد باوری"و "نژاد پرستی"قرار گرفت و مکتب های نازیسم و فاشیسم از آن نهایت استفاده را کردند. هیتلر که در اوایل جوانی از این نظریه تاثیر پذیرفته بود بعدا به این نظریه بسیار پرداخت و در اصل اسکلت بندی نازیسم از این نظریه شکل گرفت.

دپارتمانتالیسم Departementalism

سیستم حکومتی است که در آن ایالات و استان‌ها دارای یک نوع استقلال محدود در امور داخلی خود هستند. شیوه دپارتمانتالیسم در اصل دوری از تمرکز قدرت و برابر با "دسانترالیسم" است. در روش دسانترالیسم مقداری از قدرت و اختیارات دولت مرکزی به ایالت‌ها محول می‌شود. در این روش هم تقسیم کار و کاستن امور در دست دولت مرکزی و پایتخت می‌شود و هم از تمرکز قدرت در یک جا و در دست یک دولت دوری به عمل می آید.

دترمینیسم Determinism

فلسفه جبر باوری. جبر گرایی.

واژه دترمینیسم از ریشه واژه لاتین "دترمینار"به معنای جبر است. این فلسفه منکر اختیار و اراده انسان در تغییر اوضاع اجتماعی و فردی است.

دترمینیسم معتقد است زندگی فردی و اجتماعی و سیر تاریخی و اوضاع طبیعت تحت کنترل نظم و قانونی از پیش تعیین شده به نام "سرنوشت"است. جبریون معتقدند تلاش انسان برای تغییر اوضاع زندگی خود و اجتماع یک تلاش بیهوده است.

دترمینیسم اقتصادی Economic Determinism

فلسفه جبر اقتصادی.

دترمینیسم اقتصادی عنوان یکی از نظریه‌های کارل مارکس است. کارل مارکس معتقد بود که تمام تغییر و تحولات در طول تاریخ بشر ریشه اقتصادی دارد.

مارکس در تشریح این تز می‌گوید: «خط و مشی و سیاست دولت‌ها و هم چنین حوادث تاریخ تماماً نتیجه علت جبر اقتصادی است». مارکس بر اساس نظریه دترمینیسم اقتصادی و یا جبر اقتصادی معتقد بود باید تمام حوادث تاریخی و سیاست و ایدئولوژی و غیره را تحلیل اقتصادی کرد و به همه این موضوع ها دیدی اقتصادی داشت.

دسانترالیسم Decentralism

روش دسانترالیسم معتقد به انتقال و تقسیم قدرت و اختیارات دولت مرکزی به ایالات و استان‌ها بوده و مخالف تمرکزگرایی اختیارات و قدرت در دست دولت مرکزی است. دسانترالیسم برابر با دپارتمانتالیسم و در برابر سانترالیسم به معنای تمرکزگرایی قدرت و اختیارات است.

دسپوتیسم Despotism

فلسفه خشونت. ارائه دهنده نظام استبدادی.

واژه دسپوتیسم از ریشه واژه یونانی "دسپوتس" به معنای ارباب و یا حاکم مستبد است. دسپوتیسم ارائه دهنده نظامی است که شخص حاکم دارای قدرت بسیار زیادی است و این قدرت را در راه سرکوب و استبداد بی بند و بار و خود سرانه به کار می‌گیرد.

دگماتیسم Dogmatism

فلسفه تشریح پیروی کورکورانه.

واژه دگماتیسم از ریشه واژه یونانی "دوگما" به معنای پذیرفتن بدون پرسش است. مکتب دگماتیسم معتقد است هر عقیده‌ای چه فلسفی و چه سیاسی و چه مذهبی و غیره را باید بدون پرسش بدیهی و مسلم دانست و

آن را کورکورانه و به صورت قطعی و کامل پذیرفت. دگماتیست به افرادی اطلاق می‌شود که تغییر را در افکار و عقاید خود نمی پذیرند و این افکار و عقاید را تحول ناپذیر و مطلق می‌دانند.

دماگوژیسم Demagogism

مردم فریبی.

واژه دماگوژیسم از ریشه واژه یونانی"دماگوگیا"به معنای رهبری مردم است. در یونان و رم باستان شخصیت‌های بزرگ که رهبری مردم را به عهده داشتند"دماگوگوس"می‌نامیدند و این عنوان افتخاری برای رهبران بزرگ مانند "پریکلس" و "سیسرو" بود.

این واژه در علم سیاست جدید فاقد معنای نخستین خود است و دیگر دارای معنای افتخار آمیز نیست. در علوم سیاسی جدید دماگوژیسم به معنای"مردم فریبی"و شخص "دماگوگیا" به کسی اطلاق می‌شود که برای رسیدن به خواست‌های سیاسی و پست های سیاسی به عوام فریبی روی می‌آورد.

دموکراسی Democracy

مردم سالاری. حکومت مردم بر مردم. جمهوری.

واژه دموکراسی از ریشه واژه یونانی"دموس"به معنای"همه مردم"است. به کارگیری شیوه دموکراسی برای اداره جامعه و مشارکت مردم در امور حکومتی به درازای تاریخ متمدن و شهرنشینی انسان است. نخستین شهرهای انسان در بین‌النهرین به شیوه دموکراسی اداره می شدند. هر چند این شهرها برای نظام های سیاسی خود دارای عنوان دموکراسی و جمهوری نبوده‌اند. پس از آن این شیوه عقلانی و انسانی اداره جامعه به جزیره "کرت" و سپس به یونان باستان منتقل شد. دموکراسی نخستین در میان مردم دولت شهر آتن شارح این عقیده بود که باید همه مردم در تصمیم گیری برای امور همگانی شرکت داشه باشند. معنای"همه"در دموکراسی نخستین آتنی بسیار محدودتر از آن چیزی است که اکنون نظام‌های

دموکراتیک به آن عمل می‌کنند. دموکراسی‌های امروزی از نظر عملی بیشتر به معنی "همه" معتقد هستند و به آن عمل می‌کنند. در دولت شهر آتن و دیگر دولت شهرهای یونان که دارای حکومت‌های دموکراتیک بودند زنان و بردگان دارای حق رأی و دخالت در امور همگانی نبودند و شاید مردان طبقات پایین اجتماع هم دارای اختیار عمل چندانی نبودند و معنای همه به مردان و بیشتر به مردان طبقات بالای جامعه تعلق می‌گرفت. در روش دموکراسی آتنی همه مردم گردهم می آمدند و مستقیم قوانین جامعه را وضع و مشکلات جامعه را برطرف می‌ساختند و امور اجرایی و پست‌های جامعه را در اختیار افراد لایقی که خواستار در اختیار داشتن این پست‌ها بود قرار می‌دادند. این روش از دموکراسی "دموکراسی مستقیم" نام گرفت.

در دموکراسی‌های امروزی مردم با انتخاب جمعی از نمایندگان به عنوان نمایندگان پارلمان و یا مجلس قانون گذاری و انتخاب رییس جمهور (اگر نظام پارلمانتاریست نباشد) به صورت مستقیم در قانون گذاری و اجرای قوانین دخالتی ندارند بلکه نمایندگان پارلمان وظیفه قانون‌گذاری و رییس قوه مجریه وظیفه اجرای قوانین را به عهده دارند. این روش از دموکراسی و یا دموکراسی‌های امروزی "دموکراسی غیر مستقیم" نام دارند. شکل‌گیری دموکراسی بر اساس فرد باوری و اصالت حقوق فرد است. سبک دموکراسی واضع این اصل است که فرد محق است در امور عمومی اجتماع دخالت داشته و ابراز عقیده چه با بیان و نوشتن و چه با رای داشته باشد. حقوقی که دموکراسی برای فرد قائل است و آن‌ها را می‌توان از شاخص‌های دموکراسی نام برد. عبارتنداز:

۱. آزادی بیان و عقیده و قلم.
۲. آزادی اجتماع و اعتراض به معنای برپایی میتینگ و تظاهرات برای کسب مطالبات و رفع نیاز.
۳. ایجاد تشکل به معنای تاسیس حزب و اتحادیه و انجمن و...
٤. آزادی دینی به معنای مختار بودن درانتخاب دین و تبلیغ دین

موردعلاقه فرد و آزاد بودن برای بی‌دینی.

۵. برابری زنان با مردان در تمامی عرصه‌های اجتماع.

٦. بر پایی انتخابات آزاد و مخفی ماندن رای شهروندان. افراد و گروه‌ها چه موافق و چه مخالف باید بتوانند در این انتخابات کاندیدا داشته باشند و بتوانند در مبارزه انتخاباتی شرکت کنند.

دموکریتوس Democritus

دموکریتوس از سوفستاییان بسیار مشهور یونان باستان و حوزه فلسفی "آبدرایی "است. (۴۶۰- ۳۷۰ پیش از میلاد).

دموکریتوس بنیان گذار "نظریه اتم "است. هر چند برخی استاد وی "لوکیپوس "را در ارائه این نظریه با او شریک می‌شمارند اما اسناد معتبری در اختیار نیست تا لوکیپوس را در نظریه اتم با دموکریتوس شریک بدانیم.

دموکریتوس واژه اتم را به معنای "تجزیه ناپذیر " به وجود آورد و ماده تشکیل دهنده جهان را اتم‌ها می‌دانست. از نظر وی اتم‌ها به اندازه‌ای ریز هستند که دیگر قابل تقسیم به اجزاء ریزتر نیستند. اتم‌ها تماماً هم جنس بوده اما در شکل و اندازه و وزن و حرکت با یکدیگر متفاوت هستند.

فلسفه دموکریتوس و یا فلسفه اتمیسم یک فلسفه مادی و یا ماتریالیستی است که برای جهان هدف و غایتی را نمی پذیرد بلکه هر چه هست نتیجه حرکت کور اتم‌ها است.

دوالیسم Dualism

فلسفه ثنویت.

فلسفه دوآلیسم خدا و عالم را جدا از هم می‌داند و در برابر فلسفه واحد انگاری (تهایسم) که خدا و عالم را یکی می‌داند قرار می‌گیرد.

پیامبر ایرانی "زردتشت "از پیشروان فلسفه و اندیشه دوآلیستی و یا ثنویت است. زردتشت شارح عقیده خیر و شر بود و معتقد بود در جهان دو نیروی خیر و شر با هم در جدال هستند و در پایان پیروزی با خیر است. در اندیشه

زردتشت "اهورا مزدا" نماینده خیر و "اهریمن"نماینده شر است.

"اهورا" به معنای خداوند و "مزدا" به معنای بزرگ است. در دین زرتشت خداوند بزرگ با اهریمن در جدال است که نتیجه این جدال پیروزی خداوند بزرگ خواهد بود.

ارسطو فیلسوف یونان باستان نیز معتقد به دوآلیسم و جدا بودن خدا و جهان بود. ارسطو معتقد بود خدا و جهان قدیم هستند. یعنی خدا و جهان همیشه بوده‌اند و خدا جهان را نساخته بلکه خداوند سازمان دهنده و نظم دهنده جهان است و نه آفریننده آن.

دولت State

دولت ساختار قدرتی است که با یک دیسیپلین مشخص از درون یک کشور حافظ نظم و رفاه یک ملت و از بیرون حافظ منافع ملی و تمامیت ارضی یک کشور است.

این ساختار قدرت در کشورها به دو شکل متجلی می‌شود که یکی به شکل آزاد و دموکراتیک و دیگری به شکل بسته و اتوکراسی و یا دسپوتیست است. در یک ساختار دموکراتیک فضای سیاسی جامعه آزاد است و اصل تفکیک قوا بر جامعه حاکم است. در ساختار دموکراتیک قسمتی از قدرت دولت به شوراها و نهادهای مدنی محول می‌شود و مطبوعات و احزاب اپوزیسیون ناظر بر قدرت دولت و اختیارات او هستند. اما شکل اتوکراسی و یا دسپوتیست بر خلاف مدل دموکراتیک دارای ساختاری بسته و بعضاً توتالیتر است. در این ساختار قدرت به دست شخصی و یا اشخاصی قرار دارد که روش حکومتی دسپوتیست (ستمگری) و فضای سیاسی جامعه بسته است. در ساختار دسپوتیست قدرت در دست دولت متمرکز است و نهادهای مدنی و احزاب اپوزیسیون و مطبوعات آزاد حق فعالیت و نظارت بر عملکرد قدرت و دولت را ندارند. در این مدل اصل تفکیک قوا رعایت نمی‌شود و دولت و حاکمیت دارای یک معنا هستند و قوای مقننه و قضاییه زیر مجموعه قوه مجریه هستند و یا اصلاً این دو قوه وجود ندارند.

در یک صورت ممکن است وجود دولت را برای جامعه لازم ندانست و آن در صورتی است که "عقل" و "اختیار"را از انسان سلب کنند. در آن صورت انسان از حالت انسانیت بیرون می‌شود و به شکل حیوانیت نزول و سقوط خواهد کرد و زندگی انسان شکل "رمه یی"به خود خواهد گرفت. گرفتن عقل و اختیار از انسان عملی غیر ممکن است. اجتماع‌های انسانی تا این که از مرحله دو نفر بیرون شده و وارد مرحله سه نفر شود خود به خود تن به تشکیل قدرت می‌دهند هر چند این قدرت به صورت پنهان باشد. اگر انسان حتی به مرحله حیوانات هم رجعت کند باز هم نیاز به دولت و حکومت دارد. در میان حیواناتی که به شکل رمه یی زیست می‌کنند مشاهده می‌شود که نوعی"دولت - حکومت رمه یی"که به شکل "اتوکراسی حیوانی" اداره می‌شود نیز وجود دارد. وجود دولت از الزامات اساسی جامعه بشری است و عقیده به عدم وجود دولت خیال پروری صرف است.

دولت شهر City State

واژه دولت شهر از ریشه واژه یونانی"پولیس" به معنای جامعه سیاسی است که محدود به یک شهر می‌باشد. اما سیستم حکومت دولت شهری به چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردد. نخست چهارهزار سال پیش از میلاد مسیح دولت شهرها در بین‌النهرین به وجود آمدند و رفته رفته گسترش یافته و به جزیره کرت رسیدند و سپس تأسیس دولت شهر به سرزمین های یونانی وارد شد. در این شکل از جامعه‌داری هر شهر از بقیه شهرهای یونان مستقل بود و دارای قوانین و حکومت خاص به خود بودند. به علت این که دولت شهرها معمولاً دارای فضای باز برای مباحثات فلسفی و سیاسی بودند اندیشه به خصوص در میان یونانیان باستان رشد چشم‌گیری داشت. مهم‌ترین این دولت شهرها که از لحاظ فلسفه و سیاست و جامعه شناسی و هنر و معماری و مذهب از دیگران برجسته‌تر بود دولت شهر آتن است.

دئیسم Deism

فلسفه دئیسم وجود خداوند را باور دارد و باور وجود خداوند را تبلیغ می‌کند اما دیگر موارد غیر مادی و مربوط به متافیزیک مانند فرشتگان و شیطان را انکار می‌کند. فلسفه دئیسم رابطه برقرار کردن خداوند با انسان را انکار می‌کند و بر همین اساس ادعای پیامبران را باور ندارد و پیامبران را به عنوان رابط‌های خدا و انسان نمی‌پذیرد.

دیالکتیک Dialectic

مکالمه. مکالمه جدلی. جدل برای روشنی مطلبی.

واژه دیالکتیک از ریشه واژه یونانی "دیالوگ"به معنای"دوگویی" و یا "چند گویی" است. دیالکتیک و یا مکالمه جدلی روشی است در مباحثات فلسفی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و علمی و... که با ارایه یک "تز" "آنتی‌تز" به شکل جدلی در برابر آن قرار می‌گیرد و از ترکیب این دو نتیجه‌ای بالاتر به دست می‌آید که "سن تز" نام دارد. می‌توان روش دیالکتیک را در باره هر موضوعی به کار گرفت و در تمام موضوعات بدون استثناء بحث به روشنی خواهد گرایید و به مرحله‌ای بالاتر و بهتر صعود خواهد کرد.

سیر دیالکتیک در فلسفه بی نهایت است. چون تا یک مجموعه کامل می‌شود مجموعه دیگری آغاز می‌شود. به این معنا که وقتی تز ارایه می‌شود نظر و اندیشه دیگری با عنوان آنتی تز در مقابل آن قرار می‌گیرد و در نتیجه اندیشه و یا عقیده‌ای که ترکیبی است از هر دو و کامل‌تر از تز و آنتی‌تز به وجود می‌آید که این ترکیب و یا نتیجه سن‌تز نام دارد. سن‌تز پایان راه نیست بلکه پایان یک مجموعه و شروع مجموعه دیگری است. وقتی تز و آنتی‌تز با هم تقابل کردند و در نهایت از تقابل و تداخل آن دو سن‌تز به وجود آمد این سن‌تز در آن وضعیت یک تز جدید است که باز در برابر تز جدید یک آنتی‌تز قرار می‌گیرد و باز هم از تقابل و تداخل تز و آنتی‌تز جدید سن‌تزی جدید به دست می‌آید.

دیالوگ Dialogue

دوگویی. بحث کردن.

دیالوگ به معنای گفت و شنود و بحث دو نفره و چند نفره است. دیالوگ در برابر منولوگ قرار می‌گیرد. منولوگ به معنای تک صدایی و بیشتر کنایه به نظام‌های استبدادی است. دیالوگ به معنای دوگویی و یا دو صدایی و یا چند صدایی مشی نظام‌های آزاد و دموکراتیک است.

دیکتاتوری Dictatorship

ستم‌گری.

واژه دیکتاتوری یکی از مقامات قانونی حکومت روم باستان بود. در مواقع بحرانی و جنگ مجلس سنای روم شخصی را به عنوان دیکتاتور برای مدت زمانی محدود انتخاب می‌کرد تا حکومت و ارتش را اداره کند و بعد از جنگ و بحران این عنوان و اختیارات از فرد گرفته می شد.

حکومت روم باستان یک حکومت جمهوری بود و دیکتاتور اصلاً به معنای امروزی آن نبود و دیکتاتور قانوناً زمام امور را برای مدت زمانی محدود و معمولاً برای "شش ماه"بر عهده می‌گرفت تا جامعه را از جنگ و بحران نجات دهد و یا برای تصرف منطقه و کشوری زمام امور را به دست می‌گرفت.

در اواخر عمر جمهوری روم باستان "سولا" که از راه قانونی به سمت دیکتاتوری دست یافته بود به محدودیت‌های دیکتاتوری اهمیتی نمی‌داد و قوانین جمهوری را نادیده می‌گرفت. پس از آن "ژولیوس سزار"بساط جمهوری را برچید و محدودیت‌های دیکتاتوری را کاملاً برداشت و خود را تبدیل به دیکتاتور مادام العمر کرد. از زمان سزار به بعد دیکتاتوری معنای قانونی خود را از دست داد و دیکتاتورها کسانی بودند و هستند که به صورت غیر قانونی قدرت را به دست می‌گیرند و به صورت مادام العمر حکومت می‌کنند. صفت کلی دیکتاتوری‌ها را می‌توان قدرت فراگیر و ظلم و ستم و به کار بردن ترور به عنوان یک ابزار مطمئن برای سرکوب مردم نام برد.

دینامیسم Dynamism

فلسفه تحول. حرکت آفرین.

رادیکالیسم Radicalism

مشی تند روی. تشویق دگرگونی تندرو و فوری.

واژه رادیکالیسم مشتق از واژه لاتین "رادیکس" به معنای "ریشه و اصل" است. رادیکالیسم گرایش به سمت نظریه‌های سیاسی تندرو برای دگرگونی فوری نهادهای اجتماعی و سیاسی است.

معمولاً رادیکال‌ها به حمایت از طبقه فقیر و محروم اجتماع مبارزه می‌کردند و خواستار اصلاحات اساسی معین در جامعه بودند. اما رادیکالیسم امروزی فاقد معنای نخستین خود است و از معنای اولیه فقط تغییر و تحولات فوری را به ارث برده است. رادیکالیسم امروزی به معنای تند روی همراه با خشونت و ترور برای دست‌یابی هر چه سریع‌تر و فوری‌تر به هدف‌های سیاسی و اجتماعی است.

راسیسم Racism

فلسفه نژاد پرستی. نژاد باوری. اعتقاد به برتری نژادی.

واژه راسیسم از ریشه واژه رومی "رازا" به معنای نژاد است. فلسفه راسیسم معتقد است نژادها با هم متفاوت و نابرابرند و منشأ این تفاوت در ژن های افراد یک نژاد قرار دارد.

این تفاوت ژنتیک و نژادی باعث متفاوت و متناسب بودن درجه هوشمندی نژادها خواهد شد. بر اساس این نظریه برخی از نژادهای انسانی عاقل و سازنده‌اند و برخی دیگر کودن و پست هستند. این عقیده و نظریه در فلسفه‌های نازیسم و فاشیسم بسیار مورد استفاده قرار گرفت. از عوارض

نکبت بار این نظریه و فلسفه پیدایش جنگ دوم جهانی بود. در نیمه نخست قرن بیستم جنبش نازیسم (فاشیسم) به سردمداری هیتلر معتقد بود باید نژادهای پست را از میان برداشت و نژاد برتر و سازنده آریا را جایگزین دیگر نژادها و رهبر جهان ساخت. این عقیده پاک سازی نژادی باعث شد هیتلر به تصفیه نژاد یهود بپردازد که منجر به جنایات وحشتناکی علیه این قوم و دیگر اقوام و ملت‌ها شد.

از نظریه پردازان برجسته این فلسفه می‌توان به "ژوزف گوبینو" فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی اشاره کرد. گوبینو در کتاب خود با عنوان "عدم تساوی نژاد انسان" به نظریه برتری نژادی می پردازد. او معتقد است "آریایی‌هایی که دارای موی خرمایی و پیشانی بلند هستند بر دیگر نژادهای انسان برتری دارند".

راسیونالیسم Rationalism

فلسفه عقل باوری.

فلسفه راسیونالیسم معتقد به برتری عقل بر هر چیز است.

راسیونالیست‌ها معتقد بودند هر چیزی باید به محک عقل در آید.

راسیونالیست‌ها و یا عقل‌گرایان عقل را عامل اصلی شناخت معرفی می‌کنند.

رفراندوم Referendum

مراجعه به آرای عمومی.

واژه رفراندوم به معنای مراجعه به آرای عمومی برای دست‌یابی به اکثریت آرا است. رفراندوم برای انتخاب حکومت و رییس دولت و نمایندگان پارلمان و هم چنین تصویب و لحاظ برخی قوانین کلان به کار گرفته می‌شود.

رفرمیسم Reformism

فلسفه اصلاح طلبی.

رفرمیسم از ریشه واژه لاتین "رفرم" به معنای "اصلاح" است. فلسفه رفرمیسم خواستار تغییرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و مذهبی و غیره

به شکل آرام و دموکراتیک است.

رکشناریسم Reactionarism

فلسفه بازگشت. نظر معطوف داشتن به عقب.

رکشناریست به افراد و احزاب و گروهایی گفته می‌شود که مخالف پیشرفت و نوگرایی بوده و خواستار برگشتن به وضع سابق هستند. این افراد تجدد را در تضاد با منافع خود می‌دانند و واپس گرایی را بر نو و مدرن بودن ترجیح می‌دهند و وضع موجود را حافظ منافع خود می‌دانند و هر نوع تغییری را مضر و خطرناک می‌دانند.

رمانتیسم Romantism

فلسفه تخیل گرایی.

رمانتیسم یکی از مکاتب و جنبش‌های سیاسی و فلسفی و دینی و ادبی و غیره است که در قرن نوزده در انگلستان سر برآورد و در آلمان رشد کرد و در فرانسه به اوج توانایی رسید.

رمانتیسم یکی از عکس العمل های قدرت مند جامعه ی غربی در برابر عقل گرایی خشک و منطقی آن جوامع بود. بر همین اساس خیال و احساسات در این فلسفه بالنده است.

رنسانس Renaissance

نوزایی.

منظور از واژه رنسانس انقلاب اساسی‌ای بود که در قرن شانزده میلادی زندگی ملت‌های اروپایی را دگرگون ساخت. انقلاب رنسانس باعث شد تا تغییرات و اصلاحات بنیادینی در زمینه های مذهبی و سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه اروپا به وجود آید.

روولوسیونیسمRvolutionism

تغییرات آنی. انقلاب.

روولوسیونیسم تغییرات اجتماعی را به صورت آنی و فوری خواهان است. در دنیای سیاست روولوسیونیسم در برابر اوولوسیونیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به اوولوسیونیسم.

رویالیسم Royalism

فلسفه نظام پادشاهی.

رویالیسم معتقد به نظام پادشاهی است و در برابر دموکراسی و جمهوری قرار می‌گیرد.

رئالیسم Realism

فلسفه واقع گرایی.

فلسفه رئالیسم واقعیات و حوادث را بیشتر مد نظر دارد تا موارد غیر واقعی. پیروان این سبک سعی می‌کنند تا خود را با واقعیات جهان و محیط اطراف وفق دهند. در برابر رئالیسم فلسفه ایده‌آلیسم قرار می‌گیرد. ایده‌آلیست ها بر خلاف رئالیست ها نمی‌توانند خود را با واقعیات جهان و محیط اطراف وفق دهند پس تلاش می کنند تا جهانی مطابق با افکار و ایده‌آل‌های خود بسازند.

ریپوبلیکانیسم Republicanism

فلسفه جمهوری خواهی. مردمی بودن حکومت.

ریپوبلیکانیست عنوان حکومتی است که بر اساس رای و نظر مردم بنیان‌گذاری می‌شود. این نوع حکومت در برابر نظام‌های استبدادی و دیکتاتوری و پادشاهی تمامیت‌خواه و موروثی قرار می‌گیرد. در اصل حکومت جمهوری برابر است با حکومت دموکراتیک و با دموکراسی تفاوتی ندارد و یک محتوا با دو نام هستند.

اما همین‌طور که از عنوان دموکراسی سوءاستفاده شده و بعضاً دیده می‌شود سیستم‌های دیکتاتوری بر خود عنوان دموکراتیک می‌گذارند از عنوان جمهوری نیز همین گونه سوء استفاده شده و دیده می‌شود در بسیاری از کشورهای جهان با دارا بودن سیستم‌ها و نظام‌هایی مستبد و دیکتاتوری عنوان جمهوری را بر خود نهاده و حکومت خود را حکومت مردمی می‌نامند.

جمهوری و دموکراسی هر دو معتقد به اصل حاکمیت مردم و صاحب

اختیار بودن مردم برای سرنوشت خویش هستند. بنگرید به جمهوری.

ریتوالیسم Ritualism

فلسفه آداب پرستی.

روش ریتوآلیسم معتقد به حفظ و رعایت فرم‌های مذهبی و رسوم عبادت به حد افراط است.

ریلی تیویسم Relativism

فلسفه نسبیت. نسبی گرایی.

فلسفه ریلی تیویسم معتقد است تمام مظاهر زندگی اجتماعی انسان مانند سیاست و اخلاق و مذهب و غیره همگی نسبی هستند و هیچ کدام از این‌ها را نمی‌توان قطعی نامید.

ریویسیونیسم Revisionism

اصلاح. تجدید نظر طلبی.

واژه بازنگرش گری (Revisionism) از ریشه واژه لاتین "ریویسر"به معنای تجدید نظر و باز نگری است. بازنگرش گری در اصل تجدید نظر طلبی پیروان فلسفه سوسیالیسم است که در اواخر قرن نوزده و اوایل قرن بیستم خواستار اصلاحات و بازبینی‌هایی در اندیشه کارل مارکس شدند.

«ز»

زنون Zeno

زنون از سوفستاییان بسیار مشهور و شاگرد پارمنیدس بود. (۴۹۰ – ۴۲۰ پ. م) وی با نظریه و باور تغییر و صیرورت مخالفت می ورزید و همانند استاد خود پارمندیس تغییر و صیرورت را توهم می‌دانست. زنون از بنیان‌گذاران روش جدلی و دیالکتیک است. البته در تاریخ فلسفه و یونان باستان دو چهره فلسفی بزرگ دارای نام "زنون" هستند. نخستین همین زنون سوفیست که شاگرد پارمنیدس است و دیگری زنون بنیان‌گذار فلسفه رواقی و یا "استاییکیسم" که اهل "کوپروس" و اصالتا فنیقی نژاد است و در ۳۰۰ پیش از میلاد مدرسه خود را در آتن بنا نهاد.

«ژ»

ژاکوبنیسم Jacobinism

واژه ژاکوبنیسم به جنبش انقلابی تندرو در زمان انقـلاب فرانـسه اطـلاق می‌شود که در بر پایی و پیش برد انقلاب فرانسه سهم بسیار زیادی داشتند. مشی ژاکوبن‌ها برای رسیدن به انقلاب تندروی و ترور و سازش ناپذیر بودن بود. از رهبران ژاکوبنیسم "روبسپیر" انقلابی مشهور بود.

ژاکوبن‌ها طرفدار دیکتاتوری و مخالف رای اکثریـت و خواسـت همگـانی بودند بر همین اساس بعـد از انقـلاب فرانـسه و روی کـار آمـدن روبـسپیر جمهوری تازه تولد یافته فرانسه ساقط شد و بـساط دیکتـاتوری و تـرور بـر جامعه فرانسه به شکلی بسیار شدید و خطرناک حاکم گردید.

دوره حکومت "روبسپیر" به دوره "ترورسرخ" مشهور است. در ایـن دوره در حدود ۴۰ هزار نفر به وسیله گیوتین اعدام شدند که ملکه فرانسه "مـاری آنتوانت" هم از جمله اعدام‌های دوره ترور سرخ بودند کـه بـا اعـدام مـاری آنتوانت شروع شده بود و با اعدام خود روبسپیر به پایان رسید.

در ۲۷ ژوئیه ۱۷۹۴ کنوانسیون فرانسه شیوه حکومت و اقدامات روبسپیر را خلاف انقلاب شمرد و پس از این که وی را از حکومت بر کنار سـاخت او را محکوم به اعدام کردند.

ژزوییتیسم Jesuetism

یکی از انشعابات دین مسیح.

ژزوییـست ها در اصل فرقه ای افراطی از کاتولیک ها هستند کـه بـه حـد افراط متعصب و سخت گیر هستند و معتقدند مبانی و اصول کاتولیـک بایـد

بدون کم و زیاد اجراء شود.

ژنرالیسم Generalism

فلسفه حکومت نظامی. ارتش سالاری.

این مکتب معتقد به سروری نیروهای نظامی بر جامعه است. این فلسفه مترادف است با میلیتاریسم. بنگرید به میلیتاریسم.

«س»

سادیسم Sadism

جنون دیگران آزاری.

در زبان رایج سادیسم به معنای دیگران آزاری و جنون است. در بعضی از مواقع به دیکتاتوری ها و قدرتمندان زورگو که سرخود و بدون هیچ گونه علتی اقدام به شکنجه و اذیت و آزار مردم می‌کنند نیز اطلاق می‌شود. سادیسم برگرفته از نام "کنت دوساد"فرانسوی است. وی مبتلا به بیماری دیگران آزاری بود. معنای خاص این واژه به کسانی اطلاق می‌شود که مبتلا به بیماری روانی هستند و به هنگام آمیزش جنسی اقدام به آزار جنس مخالف خود می کنند و از این طریق لذت می برند و ارضاء می‌شوند.

سانترالیسم Santrahlism

فلسفه تمرکز قدرت. تمرکز حکومت.

واژه سانترالیسم به معنای تمرکز قدرت در روش اداره حکومت یک کشور و تمرکز تمام امور حکومتی و نهادهای قدرت در پایتخت کشور است. سانترالیسم در برابر "دسانترالیسم"و" پروونسیالیسم" و "دپارتمانتالیسم" که به معنای تقسیم قدرت به ایالات و استان‌ها هستند قرار دارد.

سپ تیکیسم Scepticism

فلسفه شک.

فلسفه سپتیک یا "اسکپ تی کیسم" به معنای فلسفه شک از مکاتب فلسفی یونان باستان است. واژه سپتیک و یا شکاک معمولاً به کسی اطلاق می‌شد و یا می‌شود که منکر عقاید مذهبی و متافیزیکی باشد. از بنیان‌گذاران

فلسفه سپتیک "گرگیاس"سوفیست یونان باستان است. گرگیاس در کتاب خود تحت عنوان "راجع به عدم وجود طبیعت"شک خود را این چنین توضیح می‌دهد «هیچ چیز وجود ندارد اگر هم وجود داشته باشد نمی‌توان آن را شناخت اگر هم آن چیز را شناختی نمی‌توان این شناخت را به دیگران منتقل کرد.» همه شکاکان آتئیست نبودند و عده‌ای از آن‌ها وجود خداوند را منکر نمی‌شدند بلکه علم به هر چیز که ورای ماده و تجربه باشد را محال می‌دانستند.

سرمونیالیسم Ceremonialism

فلسفه تشریفات.

در قرون وسطی در اروپا روحانیت مسیحی معتقد به انجام دقیق تشریفات و رسوم مذهبی به صورت کامل بود. در زمان حاضر واژه سرمونیالیسم مختص به تشریفات مذهبی نبوده و به هر نوع تشریفات افراطی اعم از مذهبی و غیر مذهبی گفته می‌شود.

سزاریسم Caesarism

فلسفه سیاسی قدرت مطلق.

واژه سزاریسم ریشه در شیوه زمامداری"ژولیوس سزار"دیکتاتور مشهور روم باستان دارد. "ژولیوس سزار"بعد از این که توسط مجلس "سنا" به عنوان دیکتاتور انتخاب شد نظام جمهوری روم را ساقط ساخت و خود را به عنوان حاکم مقتدر و مادام‌العمر روم معرفی کرد. بنگرید به دیکتاتوری.

سکتاریسم Sectarism

فلسفه گروه گرایی افراطی.

سکتاریست به افراد و گروه‌هایی اطلاق می‌شود که دارای گرایش شدید به گروه و فرقه خود هستند.

سکولاریسم Secularism

فلسفه امور مادی انسان.

واژه سکولاریسم مشتق از واژه لاتین "سکولوم" به معنای "امور

جهان"است. سکولاریسم در کل به معنای اصالت امور مادی و جهان و ارجحیت آن به امور معنوی و مذهبی است. بسیاری سکولاریسم را مخالف با مذهب معرفی می‌کنند. این تعبیر برای سکولاریسم اشتباه است چون که سکولاریسم مخالف مذهب و یا منکر خداوند(آتئیسم- ماتریالیسم) نیست بلکه مخالف دخالت دین در سیاست است. بسیاری از انسان‌های سکولار در زندگی شخصی خود انسان‌های مذهبی هستند. اصولاً سکولاریسم هیچ گونه مخالفتی با مذهب ندارد بلکه در اصل میان امور معنوی و سیاست تفکیک قائل می‌شود. برخی سکولاریسم را با دنیا پرستی مترادف می‌دانند که این تعبیر بیشتر توسط روحانیت ادیان و کسانی است که مخالف سکولاریسم هستند ابراز می شود.

سمبولیسم Symbolism

استعاره یی.

بیان عقاید و باورها به صورت رمز وکنایه سمبولیسم نامیده می‌شود. پیروهای این سبک بیشتر شاعران و عارفان هستند.

سنا Senat

مجلس اشراف.

مجلس سنا مجلس منتخب افراد از بین طبقات ممتاز جامعه است. در کشورهایی که دارای پارلمان دو مجلسی هستند یک مجلس مختص به اشراف و طبقه ممتاز جامعه است و مجلس دیگر مختص به دیگر طبقات و معمولاً مختص به طبقات میانه و پائین و طبقه کارگر است که آن را مجلس عوام و یا مجلس نمایندگان می نامند.

سندیکالیسم Syndicalism

جنبش انقلابی اتحادیه‌های کارگری.

سندیکالیسم مکتب سیاسی و همچنین جنبش انقلابی اتحادیه کارگران فرانسه است که در دهه ۱۸۹۰ این جنبش فعالیت خود را آغاز کرد. سندیکالیسم یکی از شاخه‌های آنارشیسم است و بر این اساس برای

دست‌یابی به اهداف ترور و خرابکاری و اعتصاب را توصیه می‌کند. سندیکالیسم مخالف هر نوع حکومت و دولت و نظام پارلمانی است. سندیکالیسم همانند آنارشیسم معتقد به جامعه بدون دولت است و همانند آنارشیسم به یک نظام شورایی که نهادها سرپرستی جامعه را به عهده دارند اعتقاد دارد. بنگرید به آنارشیسم.

سنسوالیسم Sensualism

فلسفه احساس گرایی.

فلسفه سنسوآلیسم این باور را تبلیغ می کند که ریشه تمامی شناخت های انسان احساس است. بر همین اساس این فلسفه اندیشه های انتزاعی که مستقل از حواس باشند را باور ندارد و بر این باور است که این حواس چند گانه انسان هستند که پازل های شناخت را به عقل می دهند و عقل را تغذیه می کنند.

سوبژکتیویسم Subjectivism

فلسفه ی ذهنیت گرایی. خود بنیادی.

فلسفه سوبژکتیویسم معتقد است «عقل انسان به موضوعاتی شناخت پیدا می‌کند که به عقل معرفی شده باشند و عقل از وجود آن‌ها آگاه شده باشد». در این فلسفه ذهن فاعل شناسا مستقل از دیگر اذهان بر تجربه ی شخصی ذهنی فرد متکی است و فاعل شناسا حکم شخصی خود را در مورد شیء خواهد داشت. بر اساس این عقل‌گرایی معمول پیروان فلسفه سوبژکتیویسم منکر وجود متافیزیک و هر آن چه وراء ماده است می‌شوند.

سوررئالیسم Surrealism

فلسفه فرا واقع.

سوررئالیسم مکتب و فلسفه یی است هنری که پس از جنگ نخست جهانی در کشور فرانسه شکل گرفت. سوررئالیسم از بتن فلسفه ی "دادائیسم" سربرآورد و هم رویکردی انتقادی به پوچ گرایی فلسفه دادائیسم داشت و هم رویکردی شورشی و انقلابی نسبت به دست آوردهای تمدن

غرب.

سوررئالیست ها راه رهایی انسان را آزاد شدن مطلق از همه ی قیود تمدن می دانند. بر همین اساس پیروان این فلسفه پایبندی به اصول نگارشی و نقاشی و مجسمه سازی و شعر را به کناری گذاشتند و به هرزه نگاری و هرزه سازی روی آوردند و با این حال آثار ظریفی هم آفریدند. اما اندک اندک با وارد شدن به دهه ی پنجاه میلادی گویش و نگارش و سازه ها و رفتارهای غیر معمول و حتا بدور از شأن و ادب آن ها مردم را از اطراف آن ها پراکنده ساخت و به سبکی کوچک و ضعیف و حاشیه نشین تبدیل شد.

سوسیال اوولوسیون Social Evolution

تکامل اجتماعی.

بر اساس نظریه تکامل اجتماعی و یا "سوسیال اوولوسیون" تمام انقلاب ها و تغییرات اجتماعی بیانگر سیر تکاملی جامعه و تاریخ انسان است. نظریه تکامل اجتماعی معتقد است انسان‌ها در طول تاریخ به شکلی پیوسته و جهشی کهنگی سنت‌ها و روابط را به دور ریخته و مناسبات و ساختی نوین در رفتار و آداب و ساختار اجتماعی همراه با قانونی مدرن ایجاد خواهند کرد و به این شکل در مسیر تکامل جامعه و تاریخ خود گام بر می‌دارند. مسیر تمدن و تاریخ انسان گویای این واقعیت است که انسان همیشه در مسیر بهتر شدن و کامل‌تر شدن گام برداشته و هر چه از عمر تاریخ بشر گذشته کامل‌تر شده است. بسیاری از فلاسفه و دانشمندان علم تاریخ معتقدند سیر پیشرفت تاریخ انسان حالتی "زیگزاگی" و یا فراز و فرودی داشته است. اما نگارنده بر این باور است که سیر تاریخ بشر هرگز حالت زیگزاگی و فراز و فرودی نداشته و همیشه این سیر تاریخی فقط حالتی فرازی و صعودی داشته است. هر چند این سیر صعودی تاریخ بشر در زمانی شدت می‌گرفته و در زمانی دیگر این صعود حالتی کندتر داشته ولی هرگز متوقف و یا حالت برعکس و یا حالت فرود نداشته و فقط حالت رو به جلو و صعودی داشته است.

سوسیالیسم Socialism

فلسفه اجتماع باوری.

واژه سوسیالیسم از ریشه واژه فرانسوی "سوسیال" به معنای "اجتماع" است. مکتب سیاسی سوسیالیسم معتقد به برابری تمامی افراد اجتماع از لحاظ اقتصادی است و خواهان مالکیت عمومی بر صنایع و کارخانه‌ها و بانک‌ها و امور حمل و نقل و امر تولید و توزیع به سرپرستی دولت می باشد.

سوسیولوژی Sociology

جامعه شناسی.

علم جامعه شناسی زندگی اجتماعی و ظهور و سقوط گروه‌ها و طبقات جامعه و نهادها و تشکیلات و غیره را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. واژه جامعه‌شناسی برای نخستین بار توسط "آگوست کنت" به کار گرفته شد. وی در فلسفه اثباتی آورده است "جامعه شناسی علمی است استوار بر تجربه که از دیگر علوم کمک می‌گیرد."

سوفیست Sophist

دوست‌دار خرد.

واژه سوفیست و یا سوفستایی از ریشه واژه یونانی "سوفوس" به معنای خرد و عقل است. سوفیست عنوان معلمان پیش از سقراط است که به آموزش فلسفه می‌پرداختند.

سوفیست‌ها به شاگردان خود فلسفه و سیاست و نجوم و زیست شناسی و دین و فن سخنوری و بقیه علوم را آموزش می‌دادند. سوفستاییان در میان مردم یونان باستان دارای نهایت اهمیت و احترام بودند.

یونانیان باستان معتقد بودند دانش امری است مقدس که در ازای آموزش آن نباید چیزی دریافت کرد و کسی که فلسفه و علوم را تدریس می‌کند باید این امر مقدس را رایگان انجام دهد. چون اگر دانش هم مانند کالا در معرض خرید و فروش قرار گیرد به انحصار اشراف و طبقه پولدار در خواهد

آمد و دیگران قدرت فراگیری دانش و استفاده از آن را نخواهند داشت. پروتاگوراس و پیتاگوراس (فیثاغورث) و تالس و هراکلیتوس و پارمنیدس و زنون و دموکریتوس از جمله سوفستاییان مشهور هستند.

سولون Solon

سولون از سوفستاییان بسیار مشهور است. یونانیان باستان هفت تن را به عنوان حکمای هفت گانه و یا خردمندان هفت گانه می شناختند و بر این باور بودند که این هفت نفر از لحاظ خرد بسیار بیش از دیگر خردمندان هستند و سولون یکی از حکمای هفت گانه است. (۶۴۰ پ. م – ۵۵۸ پ.م) سولون برای جمهوری قانون نوشت و از بنیان گذاران اصلی جمهوری و دموکراسی در یونان باستان است.

قانون وی شامل اداره دولت - شهر توسط قانون دموکراتیک و انتخاب زمامدار توسط رای مستقیم مردم و به قید قرعه تشکیل شورایی برای نظارت بر کار دولت و ایجاد قانون قضایی و مدنی برای دولت - شهر است.

سولون جد مادری افلاتون است.

سولیپسیسم Solipsism

فلسفه معنا.

این فلسفه برابر است با ایده‌آلیسم. بنگرید به ایده آلیسم.

سیاست Politics

اندیشه. مشی. روش.

هر گونه عملی برای بسامان ساختن امور شخصی و اجتماعی و دولتی و حکومتی انجام می‌گیرد "سیاست" نامیده می‌شود. اما واژه سیاست همیشه ذهن انسان را متوجه دولت و دستگاه‌های حکومتی و نهادهای وابسته به قدرت می‌کند. در صورتی که سیاست مختص به نهادها و تشکیلات حاکم بر جامعه نیست و همین طور که در بالا آورده شد شیوه زندگی شخصی افراد هم نشانگر سیاست فرد است.

سیاستمدار Politician

صاحب اندیشه.

واژه سیاستمدار معمولاً به کسی اطلاق می‌شود که صاحب پست حکومتی و دولتی باشد و یا درگیر مبارزه و تلاش برای به دست آوردن پست‌های قدرت در جامعه باشد. سیاستمدار برای دست‌یابی به پست‌های قدرت در یک جامعه ی آزاد تلاش می‌کند تا با جذب آرای مستقیم و یا غیر مستقیم کرسی های قدرت را به دست آورد. چنین سیاستمداری که از طریق اراده عمومی و از راه قانونی پست قدرت را به دست آورده باشد قابل احترام و ستایش است. اما سیاستمدارانی که در جوامع بسته پست‌های خود را به شکل انتصابی و زد و بندهای پشت پرده به دست آورده باشند و نتیجه آرا و اراده عمومی نباشند مورد نفرت و انزجار جامعه قرار می‌گیرند.

مشی این گونه سیاستمدارها در برابر جامعه استبدادی خواهد بود و چون برآمده از رای مردم نیستند پس قدرت تحمل نقد مردم را هم ندارند و در این راستا تلاش می‌کنند تا منتقدان و مخالفان خود را سرکوب کنند. سیاستمدار باید مستقیم و یا غیر مستقیم برخاسته از اراده عموم باشد و اگر غیر از این باشد به شخص مورد نظر نمی‌توان عنوان سیاستمدار را اطلاق کرد. پس مقیاس سیاست و سیاستمدار اراده عمومی است.

سیستم System

روش. شیوه.

سیستم معمولاً به روش حاکم برای اداره یک نهاد و تشکیلات و حزب و شهر و کشور گفته می‌شود. مانند سیستم شهری و سیستم حزبی و سیستم حاکم بر یک کشور.

سیکهیسم Sikhism

یکی از ادیان کشور هندوستان است.

سینیسم Cynism

فلسفه کلبیون. شکاکین افراطی.

واضع مکتب سینیسم و یا کلبیون "آنتیس تنس" فیلسوف یونان باستان و

شاگرد سقراط است. (۳۷۱-۴۴۴ قبل از میلاد) آنتیس تن جلسات بحث خود را در میدان "سینوسارژ" شهر آتن بر پا می‌کرد. سینوسارژ در زبان یونانی به معنای سگ سفید است و وجه تسمیه کلبیون از نام همین میدان می‌آید. فلسفه سینیسم معتقد به ترک لذات دنیوی است و از این رو پیروان این مکتب تمام دارایی و مال و اموال خود را کنار گذاشته و خواسته های دنیوی را ترک می‌گویند و زندگی‌ای فقیرانه و سراسر ساده زیست را انتخاب می‌کنند.آنتیس تن بنیان‌گذار این مکتب است اما "دیوژن" معروف ترین فیلسوف و "کراتس" بزرگ‌ترین مبلغ این مکتب هستند. دیوژن در یک خمره زندگی می‌کرد و از تمام دارایی دنیا فقط یک کوزه برای نوشیدن آب داشت و وقتی دید که شخصی با دست از رودخانه آب می نوشد این یک کوزه را هم شکست. چون این کوزه را هم از جمله علائق مادی می‌دانست. دیوژن با عملی آکنده از کنایه در روز روشن با فانوس در شهر گردش می‌کرد و می‌گفت به دنبال "آدم می‌گردم". کراتس نیز که فردی متمول و از خانواده ای برخوردار بود به همراه همسر فیلسوف خود "هیپارشیا" تمام دارایی و اموال خود را به فقیران بخشیدند و بعد از آن با ظاهری مانند گدایان به مسافرت پرداخته و فلسفه سینیک و یا کلبیون را تعلیم می‌دادند.

«ش»

شوونیسم Chauvinism

فلسفه میهن پرستی افراطی.

واژه شوونیسم از نام "نیکولا شوون" مداح و سرباز ناپلئون بناپارت گرفته شده است.

نیکولا شوون سرباز سر سپرده و بی چون و چرای ناپلئون بود. از این رو افراط گرایی در میهن پرستی و ملی‌گرایی به شوونیسم شهرت یافته است.

شیسم Schism

تجزیه. تفکیک.

واژه شیسم از ریشه واژه یونانی "شیسما" به معنای شکاف گرفته شده است و در کل به معنای تجزیه و انشعاب در احزاب و ادیان و جامعه و کشور است.

شینتوئیسم Shintoism

راه خدایان.

واژه شینتوئیسم از ریشه واژه ژاپنی "شینتو" به معنای "راه خدایان"است. شینتو و یا شینتوئیسم دین مردم ژاپن است. ژاپنی‌ها در گذشته و تا حدودی در حال حاضر معتقد به تعداد زیادی از خدایان بوده و هستند و امپراتور ژاپن نیز از جمله این خدایان است.

شیوائیسم Shivaism

از مذاهب مردم هندوستان.

مردم هندوستان "شیوا" را یکی از سه خدای اصلی خود می‌دانند که به

وجود آورنده و نابود کننده موجودات است. این مذهب را شیوائیسم می‌نامند.

صهیونیسم Zionism

یهودیت. جنبشی یهودی. بنی اسرائیل.

واژه صهیونیسم از نام "کوه صهیون" محل آرامگاه "داوود نبی" در اورشلیم گرفته شده است.

با نوشتن و انتشار کتاب "کشور یهودی" توسط یک یهودی اتریشی به نام "تئودور هرتسل" در سال ۱۸۹۶ جنبش صهیونیسم بنیان گذاشته شد.

فابیانیسم Fabianism

فلسفه سوسیالیسم مسالمت جو. سوسیالیسم تدریجی.

واژه فابیانیسم از نام سردار رومی باستان "فابیوس کونکتـار"گرفتـه شـده است. فابیوس در جنگ با هانیبال سردار کارتاژی بسیار با صبر و حوصـله و با استراتژی جنگ و گریز در مدت زمان طولانی توانست پیروز میدان باشـد و هانیبال را شکست دهد. از این رو جنبش سوسیالیستی معتدل انگستان در سال ۱۸۸۴ عنوان فابیانیسم را بـرای خـود برگزیـد. فابیانیـست هـا بـرای رسیدن به جامعه سوسیالیستی مانند فـابیوس معتقـد بـه شـکیبایی و صـبر بودند.

فابیانیسم معتقد بود برای رسیدن به جامعه سوسیالیسم باید با روش صـلح جویانه و گام به گام پیش رفت.

فاتالیسم Fatalism

فلسفه سرنوشت گرایی. معتقد به قضا وقدر.

فاشیسم Fascism

فلسفه دیکتاتوری همراه با نژاد پرستی.

واژه فاشیسم از ریشه واژه ایتالیایی "فاشیسمو"است. فاشیسمو نام تبـری بود که به عنوان نماد قدرت به فرمانروایان روم باسـتان پیـشکش مـی‌شـد. فاشیسم عنوان حزب و جنبشی بود که در سال ۱۹۱۹ موسـولینی دیکتـاتور ایتالیا به وجود آورد. موسولینی علامت تبر فاشیسمو را به عنوان نماد حـزب و جنبش فاشیسم انتخاب کـرد. هـدف حـزب و جنـبش فاشیـسم برقـراری

دیکتاتوری و نابودی دموکراسی بود به همین خاطر وقتی حزب در سال ۱۹۲۲ به قدرت رسید دموکراسی و نظام پارلمانی را برچید و فعالیت دیگر احزاب را ممنوع ساخت.

بسیاری از نظریه پردازان سیاسی خصوصاً نظریه پردازان نظام‌های جمهوری و دموکراتیک نظام‌ها و سیستم هایی که مشی توتالیتر دارند و به وسیله دیکتاتورها اداره می‌شوند را نظام‌های فاشیستی می‌خوانند. اما هر نظام دیکتاتوری فراگیر نظام فاشیستی نیست. نظام‌های فاشیستی دارای مشی توتالیتریسم بودند و به وسیله دیکتاتورها نیز اداره می‌شدند ولی خصلت برجسته این نظام‌ها نژاد پرستی و اعتقاد به برتری نژادی نسبت به دیگر اقوام و نژادها بود. به همین خاطر هیتلر و موسولینی دو دیکتاتور فاشیست قرن بیستم اعتقاد شدیدی به برتری نژادی داشتند و مشی ناسیونالیسم افراطی هیتلر بر نابودی نژاد یهود و نابودی دیگر نژادها و جایگزین ساختن نژاد آریا به جای آن‌هابود. نظام‌های فاشیستی به معنای واقعی می‌توان نظام فاشیستی موسولینی در ایتالیا و نظام فاشیستی هیتلر در آلمان (نازیسم) و نظام فاشیستی ژنرال فرانکو در اسپانیا (فالانژیسم) را نام برد. اما حتی این سه نظام فاشیست نیز با هم تفاوت‌هایی دارند. برای مثال نازیسم به "ملت باوری" و اعتقاد به برتری ملت بیشتر تاکید داشت. اما در برابر فاشیسم ایتالیا به "دولت باوری" و بزرگ داشت دولت بیشتر اهمیت می‌داد. هیتلر در این اندیشه بود تا ملت و نژاد ژرمن و یا آریا را حاکم و جایگزین دیگر ملت‌ها و نژادها کند. اما موسولینی در اندیشه احیای امپراتوری روم باستان بود و به این طریق معتقد به برتری نژاد نسبت به دیگر ملت‌ها بود. هر چند هر دو رهبر و نظام به طریق "دماگوژیسم" و یا مردم فریبی این کار را انجام می‌دادند اما هیتلر تمام توجه خود را متوجه ملت آلمان نموده بود و چون مشی "راسیسم" و یا نژاد پرستی و نژاد باوری او آغشته به احساسات سوسیالستی بود در میان ملت آلمان بیشتر توجه خود را به طبقه زیرین و کارگر داشت. اما در مقابل موسولینی چون نگرشی

امپراتوروار و تکیه بر دولت فراگیر داشت به طبقه پائین و فقیر جامعه بی‌اهمیت بود. موسولینی نسبت به سوسیالیسم و طبقات فقیر اجتماع این چنین می‌اندیشید: «سوسیالیسم اشتیاق به یک وضع اجتماعی است که در آن غم‌ها و دردهای پست ترین مردمان می باید از میان برود.»

فاشیسم در ایتالیا توسط موسولینی بنیان‌گذاری شد اما در آلمان رشد کرد و با بهره‌گیری از فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی توانست به طریق بسیار چشم گیری خود را به ملت آلمان عرضه کند. هیتلر توانست با بهره گیری از فلسفه "هگل" و "داروین" (داروینیسم اجتماعی) فلسفه فاشیسم آلمان را با اصول محکم اجتماعی بنا نهد و بر همین اساس فاشیسم آلمان (نازیسم) بسیار قوی‌تر از فاشیسم ایتالیا بود.

هیتلر برای بنیان‌گذاری حزب نازی و رهبری جنبش نازیسم در آلمان این اعتقاد را تشریح و ترویج می‌داد که: «نژاد ژرمن و یا ملت آلمان ماموریتی تاریخی از طرف خداوند (تقدیر و سرنوشت) دارد تا بر تمام جامعه بشری و لااقل بر همسایگان خود حکومت کند و افراد به منظور لزوم تجاوز و جنگ باید کاملاً مطیع دولت باشند.»

موسولینی مخالفت خود با صلح و زمینه سازی برای جنگ را این چنین تشریح می‌کند: «فاشیسم نه به امکان صلح پایدار باور دارد نه به سودمندی آن. صلح خیال زیان‌مندی است.»

فاشیسم ایتالیا بعداً به صورت زیر مجموعه فاشیسم آلمان در آمد. فاشیسم در بدو تولد با این که معجونی بود از اندیشه و نظریات بسیاری از فلاسفه و دانشمندان و نویسندگان اما عنصر "آنتی سمی تیسم" و یا یهود ستیزی را در درون خود نداشت و رفتار موسولینی با یهودیان ایتالیا خوب بود. اما از سال ۱۹۳۸ هیتلر به دولت موسولینی فشار وارد آورد تا قوانین ضد یهود را در جامعه به اجرا گذارند. دولت فاشیست ایتالیا نیز نظریات هیتلر را پذیرفت و قوانین ضد یهود را وضع کرد.

فاکشینالیسم Factionalism

فلسفه حزب گرایی. فلسفه نظام حزبی.

واژه فاکشینالیسم از ریشه واژه انگلیسی "فاکشن"به معنای حزب است. جرج واشنگتن از رهبران انقلاب و اولین رییس جمهور امریکا برای نخستین بار در آغاز استقلال امریکا از واژه فاکشن به جای "پارتی"استفاده کرد. فاکشینالیسم اعتقاد به لزوم وجود احزاب مستقل و فعال در جامعه است. به این معنا که دولت و حکومت قائم به احزاب باشد و احزاب هم بنیان قدرت‌های سیاسی در جامعه و هم مرجع نظارت بر عمل کرد قدرت باشند. فاکشینالیسم در کل به معنای سیستم حزبی است که از مشخصات اصلی جوامع دموکراتیک سیستم حزبی و کثرت احزاب است.

سیستم‌های تک حزبی فاکشینالیست نامیده نمی‌شوند بلکه نقطه مخالف آن هستند. فاکشینالیسم با پلورالیسم متفاوت است. زیرا فاکشینالیسم به معنای تعدد و کثرت احزاب سیاسی است. در صورتی که پلورالیسم معنای بسیار وسیع‌تری دارد و تمامی احزاب سیاسی و غیر سیاسی و تمامی نهادهای مدنی را نیز در بر می‌گیرد.

فالانژیسم Falangism

حزب و جنبش فاشیسم اسپانیا.

جنبش و حزب فالانژیسم(فالانخه) در سال ۱۹۳۳ توسط "خوزه آنتونیوپریمو دوریورا" بنیان گذاشته شد. هدف فالانژیسم تشکیل یک نظام قدرتمند ناسیونالیستی کارگری بود که سندیکاها در آن تشکیل دولت می‌دادند.

فالانژیسم در جذب طبقه کارگر ناموفق بود و به همین علت بیشتر به دانشجویان و دانشگاهیان تکیه کرد. بعد از انتخابات سال ۱۹۳۶که نیروهای دست چپی "جبهه خلق"قدرت را در دست گرفتند بیشتر نیروهای دست راستی به سمت جنبش فالانژیسم یا حزب فالانخه گرایش پیدا کردند. خوزه ریورا رهبر جنبش در همین سال دستگیر و اعدام شد. یک سال بعد در سال

۱۹۳۷ "ژنرال فرانکو"دیکتاتور معروف اسپانیا رهبری حزب و جنبش فاشیسم (فالانژیسم) را به دست گرفت. ژنرال فرانکو جنبش فاشیسم و جنبش پادشاهی طلب "کارلیست"را با هم ادغام کرد و بدین طریق جنبش فاشیسم را بسیار تقویت ساخت.

جنبش فاشیسم به رهبری ژنرال فرانکو به مدت ۳۹ سال یعنی تا سال ۱۹۷۶ با روش دیکتاتوری رهبری اسپانیا را در دست داشت.

در تمام این دوران طولانی حزب فالانژیست تنها حزب رسمی و حاکم اسپانیا بود.

مانیفیست فالانژیسم دارای ۲۶ ماده بود که سرمایه‌داری و مارکسیسم و جنگ طبقاتی و حزب بازی را رد می کرد.

فاناتیسم **Fanatism**

فلسفه تشویق به تعصب ورزی.

فاناتیسم و یا فاناتیکیسم از ریشه واژه لاتین "فاناتیک"به معنای شخص متعصب است. فاناتیسم به هر نوع تعصب چه مذهبی و چه سیاسی و چه اخلاقی و غیره گفته می‌شود.

فئودال **Feodal**

بزرگ زمین‌دار.

واژه فئودال به کسی اطلاق می‌شود که دارای زمین و املاک و رعایای فراوان است. در اصل شخص فئودال حاکم بر املاک و رعایای خود است.

فئودالیسم **Feodalism**

فلسفه ملوک طوایفی.

فئودالیسم به شیوه‌ای از حکومت گفته می‌شود که فئودال و یا اشراف دارای مالکیت زمین‌های وسیع و رعایای فراوان هستند و حق حاکمیت از طرف شاه و یا شخص زمامدار کشور به او اعطاء شده است. رعایا و مردم تحت حکومت و اختیار فئودال فاقد اختیارات سیاسی و مالی هستند. فئودالیسم در اصل تقسیم یک کشور به شکل املاک و زمین های بزرگ

میان مالکان بزرگ است.

واژه و روش فئودالیسم از مصنوعات و شیوه‌های معمول در عصر قرون وسطا است. این روش به قرون پیش از قرون وسطا نیز بر می‌گردد اما روش فئودالیسم را با قرون وسطا عجین می‌دانند و این واژه همیشه یادآور قرون وسطا است.

فئودال‌ها در حوزه املاک خود از یک نوع استقلال برخوردار بودند که به علت ضعف حکومت مرکزی دارای یک شبه حکومت و استقلال درونی بودند و به ظاهر از حکومت مرکزی پیروی می کردند.

فئودالیسم در اصل نتیجه ضعف این حکومت های مرکزی بود و با ظهور "دولت‌های ملی "قوی در قرن ۱۶ میلادی فئودالیسم هم رفته رفته از بین رفت.

فتی شیسم Fetiochism

بت پرستی.

فدرالیسم Federalism

حکومت ایالتی.

در این شیوه ایالت و واحدهای سیاسی دارای استقلال و خودمختاری داخلی هستند.

فرمالیسم Formalism

فلسفه ظاهر پرستی. سطحی نگری.

فرمالیسم به معنای توجه بیش از حد به وضع ظاهر در امور مذهبی و سیاسی و اداری و غیره است. به عبارتی فرمالیسم گرایش افراطی به تظاهر و امور سطحی داشتن و به باطن و عمق امور و اصلاح واقعی هیچ توجهی نشان ندادن است.

فرویدیسم Freudism

شاخه‌ای از روانشناسی اجتماعی.

واژه فرویدیسم بر گرفته از نام "زیگموند فروید"روانشناش و جامعه‌شناس مشهور اتریشی است.

فمنیسم Feminism

فلسفه جنبش حقوق زنان. جنبش برابری حقوق زن و مرد.

جنبش و مکتب فمنیسم بر پایه و اساس حقوق فردی و اجتماعی زنان شکل گرفته و به فعالیت پرداخته است. این مکتب معتقد است زنان و مردان دارای یک حقوق مساوی هستند و باید بدون هیچ گونه تبعیضی میان زن و مرد زنان از حقوق فردی خود به طور کامل برخوردار شوند و از جنبه اجتماعی و سیاسی نیز مانند مردان در صحنه فعالیت‌های اجتماعی و عرصه سیاست حضور و نفوذ داشته باشند.

فنومینالیسم Phenomenalism

فلسفه نمود باوری . شکلی از ماتریالیسم.

فنومینالیسم از ریشه واژه لاتین "فینومینون" به معنای "پدیدار" است. فلسفه فنومینالیسم ماهیت را برای پدیدارهای مادی منکر می‌شود و وجود واقعی و موجود را فقط به پدیدارها اختصاص می‌دهد. فنومینالیسم بسیار به فلسفه فنومینیسم نزدیک است. با این تفاوت که فنومینیسم برای اشیاء مادی جهان قائل به ماهیت است اما توان عقل انسان برای دست یابی به این ماهیت را منکر می‌شود. در صورتی که فنومینالیسم اصلا ماهیتی برای اشیاء قائل نیست و تمامی واقعیت شی را همین نمود مادی آن می‌داند.

فنومینیسم Phenomenism

فلسفه پدیدارها.

فنومینیسم از ریشه واژه لاتین "فینومینون" به معنای "پدیدار" است. فلسفه فنومینیسم ماهیت و شی فی نفسه را برای پدیدارهای فیزیکی باور دارد اما این باور را تبلیغ می‌کند که عقل انسان توان درک و فهم ماهیت اشیاء را ندارد و عقل فقط می تواند ظاهراشیاء را فهم و درک کند. فلسفه فنومینیسم بسیار به فلسفه اگزیستانسیالیسم نزدیک است. بنگرید به اگزیستانسیالیسم.

فونکسیونالیسم Fonctionalism

فلسفه کارکردگرایی. مکتب کارایی.

واژه فونکسیونالیسم از ریشه واژه فرانسوی "فونکسیون"به معنای نتیجه وآثار عینی است. این مکتب توسط "برانیسلاومالینوفسکی" مردم شناس لهستانی بنیان گذاشته شد. مالینوفسکی معتقد بود نتایج و آثار حاصل از یک پدیده اجتماعی را باید بدون رویکرد به پیشینه تاریخی آن پدیده مورد مطالعه و تحقیق قرار داد. همچنین این مکتب معتقد است هر پدیده اجتماعی دارای کارکرد و کارآیی خاص به خود است و درکل نظام اجتماعی هر پدیده ای باید مجزا از دیگر پدیده ها مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. فونکسیونالیست‌ها اعتقادی به روند تاریخی پدیده‌ها ندارند و هر پدیده اجتماعی را همراه با آثار و نتایج آن درمقطع زمانی مشخص و معین مورد مطالعه و تحقیق قرار می‌دهد. از دیدگاه این مکتب جامعه همانند یک کل می‌ماند که این کل مانند یک موجود اندامواراست و پدیده‌های اجتماعی مانند عناصر تشکیل دهنده یک اندام و یا جسم عمل می‌کنند. همین‌طور که یک عنصر از کل وظیفه خاصی به عهده دارد و این عنصر برطرف کننده قسمت هایی از نیاز کل است هر پدیده اجتماعی نیز وظیفه دارد تا بکوشد بخشی از نیاز اجتماعی را برطرف کند.

فیدیسم Fideism

فلسفه ایمان‌گرایی صرف.

فیدیست‌ها تحقیق و بررسی در باره ایمان را رد می‌کنند و بر این باور هستند که باید بدون چون و چرا مومن بود.

فیزیوکراسی Physiocratcy

عنوان مکتبی است که معتقد است پارلمان و یا قوه مقننه باید از دخالت در اقتصاد و وضع قوانین اقتصادی خودداری کند. برای این که هر فرد خود بهترین قاضی و حافظ منافع خویش است. هم چنین این مکتب معتقد است موانع اقتصادی که جلوی تلاش‌های اقتصادی را می‌گیرد تا جایی که ممکن است باید از سر راه برداشه شود. "فرانسوا کویسنی" پزشک و اقتصاددان فرانسوی در قرن ١٨ میلادی مکتب فیزیوکراسی را بنیان گذاشت.

فیزیوکرات‌ها هم چنین معتقد بودند باید مالیات بر محصولات کشاورزی متوقف شود و به جای آن مالیات زمین گرفته شود.

فیکسیسم Fixism

فلسفه باور ثبوت انواع.

فیکسیست‌ها بر این باور هستند تغییر و تطور انواع جانوری وگیاهی به خصوص انسان در طول تاریخ اشتباه است و همه این گونه‌ها از آغاز آفرینش به همین شکل بوده‌اند.

فیلانتروپیسم Philantropism

انسان دوستی.

واژه فیلانتروپیسم از ریشه واژه لاتین "فیلانتروپ"به معنای "افراد انسان دوست" است. در کل فیلانتروپیسم به معنای نوع دوستی و انسان دوستی است.

فیلسوف Philosophe

دوستدار خرد.

اهالی فلسفه پیش از سقراط "سوفیست"به معنای "دوستدار خرد"نامیده می‌شدند. سوفیست و فیلسوف دارای یک معنا هستند اما عنوان فیلسوف پیش از سقراط به کسی اطلاق نشد و کسی این عنوان را برای خود بر نگزید. پیتاگوراس (فیثاغورث) واژه فیلسوف را ساخت اما سقراط برای نخستین بار این عنوان را برای خود برگزید.

«ق»

قدرت Power

مجموعه نیروهای امنیتی مانند پلیس و ارتش در اختیار قوه مجریه باعـث خواهد شد تا قوه مجریه به عنوان نهاد اجرایـی در حاکمیـت قـدرت اجـرای قوانین و ایجاد نظم و امنیت را داشته باشد. قوه مجریه قدرت اجرایـی درون یک جامعه را دارا است. اما قوه مجریه با تمامی تشکیلات زیر مجموعه خود به همراه دیگر نهادهای تشکیل دهنده حاکمیت(قـضاییه و مقننـه) تـشکیل ساختار کلی قدرت در تمامی ابعاد اجتماع را خواهنـد داد. قـدرت سیاسـی در یک جامعه تمامی دستگاه‌ها و تشکیلات حاکمیـت درون یـک جامعـه کـه دولت نیز به عنوان یکی از این تشکیلات و نهادها است نامیده می‌شود.

قرارداد اجتماعی Social Contract

تا پیش از عصر مدرن و به خصوص قرن بیستم همیشه در میان فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی این پرسش مطرح بوده است کـه آیـا حکومـت و پادشاهی و زمامداری حقی است الهی و طبیعی و یا این کـه نـه یـک حـق الهی بلکه فقط یک قرار داد اجتماعی است؟ در قرن ۱۸ عده‌ای از فلاسفه و جامعه‌شناسان به خصوص "ژان ژاک روسـو" فیلـسوف فرانـسوی بـه ایـن موضوع پرداختند. روسو تحت عنوان "نظریه قرارداد اجتماعی" حق الهـی و یا طبیعی حاکمیت را مردود و باطـل اعـلام کـرد و حـق حاکمیـت را یـک قرارداد اجتماعی میان مردم و حاکم دانست که قدرت حاکمیت و یـا اختیـار حکومت کردن توسط مردم به شخص حاکم و یا زمامدار تفویض مـی‌شـود. قرارداد اجتماعی مشروط میان مردم و حاکمیت بسته می‌شود و اگر حاکمیت

به مواد این قرارداد پایبند نباشد برکنار خواهد شد. از جمله مواد این قـرارداد محدود بودن قدرت حاکم و رعایت حقـوق شـهروندان اسـت. سوفـستاییان نخـستین کـسانی بودنـد کـه بـه نظریـه قـرارداد اجتمـاعی پرداختنـد. "پروتاگوراس"به عنون یکی از سرشناس‌ترین سوفیست‌ها معتقـد بـود کـه «دولت نتیجه توافق بین مردم است و قوانین را مـردم بـه میـل خـود وضـع می‌کنند. در همین راستا پروتاگوراس اعلام می‌کرد"انسان مقیاس همه چیـز است.»

قرار داد اجتماعی توافقی است بین تک تک اکثریت افراد یک جامعه برای آفرینش یک نوع دولت و یا حاکمیت و یا قانون که این قرارداد چنـد طرفـه است که تمامی اکثریت افراد جامعه هر یک طرف این قرارداد قرار می‌گیرند. در این قرارداد متکثر دولت و حاکمیت جایی نداشـته و اصـلاً طـرف قـراداد نیست. بلکه این قرارداد بزرگ و بسیط بین افراد اجتماع بسته می‌شود و هـر یک از این افراد به نوبه خود یک طرف قـرارداد هـستند. دولـت و حاکمیـت نمی‌توانند یک طرف و یا یکی از طرف های قراداد باشند چون کـه دولـت و یا حاکمیت نتیجه این قرار داد و توافـق هـستند. قـرارداد اجتمـاعی اصـول اساسی جوامع و نظام‌های دموکراتیک و جمهوری را مـشخص مـی‌کنـد. در این قرارداد اجتماعی حدود و اختیـارات قـدرت سیاسـی حـاکم بـر جامعـه و مطالبات و حقوق و آزادی‌های مردم گنجانده می‌شود.

«ک»

کاپیتالیسم Capitalism

سرمایه‌داری.

کاپیتالیسم از ریشه واژه "کاپیتال" به معنای "سرمایه" است. کاپیتالیسم عنوان فلسفه سیاسی اقتصادی است که نخست در اروپای غربی با شروع انقلاب صنعتی به وجود آمد و پس از آن به امریکای شمالی و دیگر نقاط جهان گسترده شد. کاپیتالیسم عبارت است از سیستم اقتصادی که وسایل تولید در دست سرمایه‌داران قرار دارد و اقتصاد کاملاً غیر دولتی و خصوصی است. نظام اقتصادی جامعه آزاد سرمایه‌داری است. باید نظام اقتصادی جامعه آزاد سرمایه‌داری باشد. اگر نظام اقتصاد یک جامعه سرمایه‌داری نباشد و اقتصاد در اختیار دولت باشد دیگر آن جامعه یک جامعه آزاد و دموکراتیک نخواهد بود بلکه شکلی از نظام‌های بسته سیاسی است. یکی از ارکان اصلی جامعه آزاد فعالیت آزاد اقتصادی است که به صورت فنی آن را سرمایه‌داری می نامیم. پس اگر نظام اقتصادی یک جامعه سرمایه داری نباشد و اقتصاد و بازار در اختیار دولت و حکومت باشد آن جامعه یک جامعه بسته سیاسی است.

کاتاکلیسم Cataclyism

فلسفه انقلاب بزرگ جهانی.

کاتاکلیسم به معنای دگرگونی و زیر و زبر شدن اوضاع کلی جهان طبیعی و کره زمین است. کاتاکلیسم در اصل به معنای نازل شدن بلایی بزرگ است که تمامی اوضاع و نظم جهان طبیعت را دگرگون می‌سازد. ما

کاتاکلیسم را به جامعه و تاریخ و زندگی انسان تعمیم داده ایم و چنین معنا کرده ایم که "کاتاکلیسم در عالم فلسفه و سیاست به معنای انقلاب بزرگ سیاسی است که تمامی جوانب زندگی بشر را دگوگون خواهد ساخت."

کاتولیک Catholique

یکی از شاخه‌های بزرگ دین مسیح که دارای پیروان بسیاری زیادی است. کاتولیک‌ها از پاپ پیروی می‌کنند. پایتخت دینی مذهب کاتولیک "واتیکان"در شهر رم ایتالیا است که مقر شخص پاپ در آن جا قرار دارد.

کارتیسیانیسم(دکارتیسم) Cartesianism

فلسفه رنه دکارت.

فلسفه دکارت به شک دکارتی اشتهار دارد. فلسفه دکارت برای یقین عقلی و روشنی مطلب درهرچیزی شک می‌کند و سپس با تأمل و استدلال‌های عقلی و منطقی در پی اثبات آن چیز بر می آید. از اصول اساسی و بسیار مشهور فلسفه دکارت اصل و باور "کوگیتو" است. بنگرید به کتاب " گفتار در روش "اثر دکارت.

کاسمو پولیتانیسم Cosmopolitanism

فلسفه جهان میهنی.

واژه کاسموپولیتانیسم از دو واژه لاتین "کوسموس"به معنای جهان و "پولیتی"به معنای شهروند است. در کل معنای کاسموپولیتانیسم به معنای"شهروند جهانی" است. کاسموپولیتانیسم معتقد است جهان میهن مشترک تمام مردم و ملت‌های سراسر جهان است. فلسفه جهان میهنی معتقد است تمام مردمان جهان دارای هر گونه نژاد و زبان و رنگ و دین و غیره با هم برابر هستند و در یک مجموعه به نام "جهان میهن" قرار می‌گیرند. بر اساس مشی این فلسفه باید تمامی موانع از جمله موانع سیاسی و فرهنگی و ملیتی و ناسیونالیستی از سر راه برداشته شود و تشکیل یک حکومت جهانی داده شود. فلسفه کاسموپولیتانیسم تقریبا برابر است با انترناسیونالیسم و در برابر ملی‌گرایی و ناسیونالیسم و شوونیسم قرار می‌گیرد.

کالوینیسم Calvinism

یکی از شاخه های مسیحیت.

عنوان فلسفه کالوینیسم برگرفته از نام "ژان کالوین" نظریه پرداز و اصلاح طلب دینی فرانسه است. کالوین مخالف سنن خشک و خرافی کلیسای کاتولیک بود و بر همین اساس وی به مخالفت با کلیسای کاتولیک برخاست و با اقدام به اصلاحاتی اساسی در دین مسیحیت مذهب کالوینیسم را بنیان گذاشت.

کالوینیسم در اول فقط یک مذهب و یکی از فرقه های دین مسیح بود و خود کالوین مخالف مقاومت‌ها و اصلاح های سیاسی تحت عنوان کالوینیسم بود اما بعداً کالوینیسم وارد عرصه و درگیری‌های سیاسی نیز شد. کالوینیست‌های سیاسی خواستار دموکراسی و آزادی بودند.

کالوین اتوریته روحانی و مسیحیت را برتر از اتوریته سیاسی و دولت می‌دانست. وی معتقد بود دولت و قدرت سیاسی باید پشتیبان قدرت روحانی و مذهب باشد. کالوینیسم در هر جایی که فرصت تشکیل حکومت را داشته است حکومت‌های تئوکراسی استبدادی به وجود آورده است. هم چنین وقتی که در سال ۱۵۴۱ کلیسای "ژنو" کالوین را برای اصلاحات مذهبی دعوت می‌کند وی نظمی خشک و شدید بر کلیسای ژنو اعمال می‌کند و تشکیل یک قدرت تئوکراسی استبدادی را می‌دهند.

کالوینیسم در نهاد خود دچار تضادهای اساسی است. کالوین از یک طرف به مخالفت با کلیسای کاتولیک روم اقدام و عنصر آزادی خواهی را تبلیغ می‌کند اما از طرفی دیگر حکومت های کالوینیست به خصوص حکومت خود کالوین در ژنو همگی نظام‌های تئوکراسی استبدادی هستند. کالوین مخالف ارتجاع و تحجر کلیسای کاتولیک بود اما پیروان خود را به پیروی کورکورانه از دولت و حکومت دعوت می کرد. از طرفی دیگر وی ازجنبه فلسفی دچار یک تضاد درونی بسیار بزرگ و آشکار است. کالوین طرفدار انتخاب و اختیار بود و هم چنین وی به تقدیر هم معتقد بود (فلسفه جبر) در

صورتی که این دو باور در مقابل هم و کاملاً متضاد همدیگر هستند و نمی‌توان هم به جبر معتقد بود و هم به اختیار.

کانتری Country

کشور.

سرزمینی با مرزهایی مشخص و با مردمان و قومیت هایی مشخص که توسط دولت‌های مستقل و یا نیمه مستقل (دمینیون) اداره می‌شود کشور نامیده می‌شود.

کانگر گاسیونالیسم Cangregationalism

یکی از شاخه های دین مسیح.

این فلسفه مذهبی در قرن ۱۵ در انگلستان ظهور کرد. فلسفه کانگر گاسیونالیسم معتقد است «برای اصلاح کلیسا نیازی به قدرت دولت و پادشاهی نیست.» این شاخه از مسیحیت معتقد است عبادت خداوند فرم و شکل خاصی را نیاز ندارد و فرد مومن مسیحی به هر صورتی که دوست داشته باشد می‌تواند خداوند را پرستش کند. پیروان این مذهب اعتقادی به سلسله مراتب روحانیت مسیحی ندارند و در عبادت خدوداند نیاز به رابطه‌های کلیسا را رد می‌کنند. از اصلاحات عمده کانگر گاسیونالیست‌ها اعتقاد به جدایی و تفکیک دین از سیاست است.

کانیبالیسم Canebalism

هم نوع خوری.

کانیبالیسم بیشتر شیوه‌ای است در میان برخی از گونه‌های حیوانی و حشرات که پس از مردن هم نوع اقدام به خوردن آن می‌کنند. برخی از دیرینه شناسان بر این باور هستند که انسان‌هایی که پیش از تمدن در وضعیت وحشی به سر می‌برده‌اند در برخی از برهه‌های زمانی همانند قحطی و نبود غذا به هم نوع خوری روی می‌آورده‌اند.

کریتیاس Critias

کریتیاس از سوفستاییان بسیار مشهور و شکاک یونان باستان است. وی

در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می زیست.

از جمله باورهای کریتیاس چنین است :«خدایان افسانه‌ای را پادشاهان و صاحبان قدرت برای آن که تبعه خود را هر چه بیشتر مطیع و رام سازند جعل کرده‌اند.»در اصل کریتیاس علیه این باور می جنگد که می‌گوید«خدا عده ای را برای سروری و عده ای را برای نوکری آفریده است.»

کسموزویر Cosmozoaire

فلسفه پیدایش حیات در کره زمین.

این فلسفه مروج ومشوق این باور است که حیات فقط به دوگونه می‌توانسته است به زمین منتقل شود. پیروان این فلسفه پیدایش حیات بر روی زمین را از این دو طریق جدا ندانسته و دیگر نظریات را رد می‌کنند. این دو طریق به شرح زیر است.

۱. انتقال حیات به وسیله سقوط سنگ‌های آسمانی. پیروان این فلسفه معتقدند موجودات زنده ی بسیار ریز نخستین از این طریق به زمین منتقل شده‌اند.

۲. انتقال حیات به وسیله گرد و غبار و نور به زمین. پیروان این فلسفه بر اساس این نظریه نیز معتقدند گرد و غبار و نور دارای این خاصیت هستند تا موجودات زنده بسیار ریز را به زمین انتقال دهند. این موجودات بسیار ریز و زنده در گذر زمان به تکامل رسیده و به شکل کنونی رسیده‌اند.

کمونیسم Communism

فلسفه اشتراکی.

واژه کمونیسم از ریشه واژه لاتین "کمونیس"به معنای اشتراکی است. کمونیسم معقتد به کنترل سیستم اقتصادی جامعه به دست دولت است که تمامی نیروها و وسایل تولید را در بر می‌گیرد. نیروها و وسایل تولید شامل کارخانه‌ها و اراضی و بانک‌ها و تمامی مالکیت‌ها به دست دولت آن چنان که مالکیت خصوصی وجود نداشته باشد. مالکیت عمومی و اشتراکی به دست دولت برای عامه و تمامی مردم است. کمونیسم در برابر مالکیت

فردی و دارایی‌های فردی قرار می‌گیرد.

در سال ۱۸۴۸ کارل مارکس و فریدریش انگلس برای نخستین بار "مانیفیست کمونیسم"را منتشر کردند.

مانیفیست کمونیسم مرامنامه و اساسنامه جنبش کارگری بود که بیشتر توجه خود را معطوف به کارگران صنعتی می‌داشت. آن دو معتقد بودند که کمونیست‌ها و یا کارگران صنعتی جدا از دیگر کارگران نیستند اما وظیفه رهبری دیگر کارگران و طبقات ضعیف اجتماع را به عهده خواهند داشت. مارکسیسم معتقد است کمونیسم مرحله عالی حیات بشر است که در این مرحله "بهره کشی"و "ستیز طبقاتی" وجود ندارد و انسان‌ها کاملاً برابر با هم هستند و طبقه‌ای نیز وجود ندارد. در این مرحله که مرحله عالی کمونیسم است دولت دیگر وجود نخواهد داشت و جامعه بدون طبقه و همه با هم برابر خواهند بود. کارل مارکس و فریدریش انگلس تاریخ جامعه و تمدن بشر را به پنج مرحله تقسیم می‌کنند این پنج مرحله مراحل گذار جامعه بشر در طول تاریخ به سمت کمونیسم است. آن پنج مرحله به شرح زیر است.

کمون اولیه و برده داری و فئودالیسم و کاپیتالیسم و سوسیالیسم وکمونیسم.

۱. کمون اولیه و یا شکل نخستین از حیات اجتماعی و تمدن بشر.
۲. برده داری. بیرون آمدن از شکل نخستین حیات اجتماعی و بیرون آمدن از حالت برابری اجتماعی. در مرحله دوم عده‌ای اندک از انسان‌ها جمعیتی زیاد از انسان‌ها را به عنوان برده در خدمت خود درآوردند.
۳. فئودالیسم. در این مرحله زمین‌های فراوان در دست عده‌ای خاص و محدود قرار داشت و بقیه انسان‌ها به شکل برده و رعیت بر روی زمین‌ها کار می کردند.
٤. کاپیتالیسم. شکل استحاله شده فئودالیسم است. در این مرحله

سیستم اقتصادی کشورها در دست سرمایه‌داران قرار دارد و سرمایه‌داران با در دست داشتن کارخانه‌ها و تمامی وسایل تولید کارگران و نیروهای تولید را استثمار می‌کنند.

۵. سوسیالیسم. در این مرحله کاپیتالیسم و نظام‌های سرمایه‌داری رو به ضعف گراییده و رفته رفته نابود خواهند شد و جامعه بشر وارد مرحله نوینی به نام سوسیالیسم خواهد شد. کارل مارکس معتقد است سرمایه‌داری خود باعث نابودی خود خواهد شد از دید مارکس در پایان عمر سرمایه‌داری طبقه سرمایه‌دار بسیار ثروتمند اما از لحاظ عددی بسیار محدود خواهد شد و در برابر آن طبقه کارگر بسیار فقیر اما از جنبه عددی بسیار پر تعداد می‌شود. در این مرحله انقلاب سوسیالیستی به وقوع خواهد پیوست و نظام سرمایه‌داری ساقط و نظام سوسیالیستی و جامعه برابر جایگزین آن خواهد شد. مارکس و انگلس مرحله سوسیالیستی را مرحله ابتدایی و نخستین و یا به عبارتی پیش زمینه مرحله عالی کمونیسم می‌دانند.

۶. کمونیسم. این مرحله از نظر مارکس و انگلس مرحله عالی حیات بشری است. در این مرحله جامعه از وضعیت سوسیالیسم بیرون می‌شود و همه افراد با هم کاملاً برابر بوده و طبقه ای وجود نخواهد داشت. در این مرحله دیگر به دولت و دیکتاتوری پرولتاریا نیز نیازی نیست و جامعه و کشور بدون دولت و حکومت خواهد بود. چون در این مرحله دیگر "بهره کشی" از فرد و یا طبقه‌ای وجود نخواهد داشت. پس موضوع و علتی برای نزاع وجود نخواهد داشت. وقتی طبقات وجود نداشته باشند نزاعی طبقاتی میان طبقه برخوردار و طبقه فقیر هم وجود نخواهد داشت. وقتی طبقه‌ای وجود نداشته باشد نزاعی هم نخواهد بود و وقتی نزاعی نباشد به وجود دولت هم نیازی نخواهد بود. در آخر

به این نتیجه خواهیم رسید که وجود دولت غیر ضروری و نیازی به آن نیست. البته تقسیم بندی تاریخ و تمدن بشر توسط کارل مارکس و فریدریش انگلس عملاً دارای شش مرحله است. چون مارکس و انگلس سوسیالیسم و کمونیسم را در دو مرحله جداگانه معرفی می‌کنند و سوسیالیسم را مرحله پیش از کمونیسم و زمینه ساز کمونیسم معرفی می‌کنند. دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله سوسیالیسم به وقوع خواهد پیوست و بعد از آن که جامعه توسط نظام دیکتاتوری پرولتاریا مهیا شد آن گاه جامعه وارد مرحله عالی کمونیسم خواهد شد. در مرحله عالی کمونیسم طبق نظر آن دو دیگر دولتی وجود نخواهد داشت و برابری در جامعه حکم فرما خواهد شد.

کارل مارکس و فریدریش انگلس با این استفراغات تاریخ و فلسفه را کثیف کردند.

کنترات سوسیال Contratsocial

مشروطه. حکومت مشروطه.

بر اساس این نظریه دولت‌ها محدود هستند و قانون اساسی جامعه توافقی بین دولت و ملت است. وجود و حدود اختیارات دولت وابسته به شرط‌هایی است که در قانون اساسی لحاظ شده است. این نظریه قانون و مردم را دارای این اختیار می‌داند که اگر دولت حقوق اساسی شهروندان را رعایت نکرد و این حقوق را نادیده گرفت و زیر پا گذاشت مردم بر اساس اختیارات قانونی خواهند توانست دولت و شخص زمامدار را برکنار سازند و شخصی دیگر و دولتی دیگر را جایگزین آن کنند. این روش بیشتر یک نوع اعمال محدودیت بر نظام‌های پادشاهی است.

کنستی توسیونالیسم Constitutionalism

مشروطیت. حکومت مشروطه طبق قانون اساسی.

این روش در اصل یک اعمال محدودیت بر نظام‌های پادشاهی برای

جلوگیری از تبدیل شدن به قدرت های اتوکراسی و ابسولوتیست است.

کنسرواتیسم Conservatism

فلسفه محافظه کاری.

کنسرواتیسم به معنای محافظه کاری در هر مورد و موضوعی چه سیاسی و چه مذهبی و غیره است. کنسرواتیو به شخص و یا احزابی اطلاق می‌شود که خواستار حفظ سنن و ارزش‌هایی هستند که در گذشته در میان ملت دارای ارزش و جایگاه بوده و تنها اصلاحاتی را می‌پذیرند که به طور مطلق ضرورت دارند و رد و انکار آن‌ها غیر ممکن است. محافظه کاران معمولاً طرفدار نظام‌های فراگیر و تمامیت‌گرا هستند. چون تنها با طریق بستن فضای سیاسی جامعه ممکن است از نقد و مخالفت با سنن قدیمی اجتماع جلوگیری کرد.

در نظام‌های سیاسی آزاد و دموکرات چون سنن اجتماع مورد نقد و چالش قرار می‌گیرند مطلوب نظر محافظه‌کاران نیست و با نظام‌های آزاد و دموکراسی معمولاًمخالفت می‌کنند.

کنفوسینیسم Confucianism

مکتب کنفوسیوس فیلسوف چینی قرن پنجم پیش از میلاد.

مجموعه آموزه‌های سیاسی و اجتماعی و مذهبی و فلسفی کنفوسیوس را کنفوسینیسم گویند.

کنوانسیونالیسم Conventionalism

واژه کنوانسیونالیسم از ریشه واژه "کنوانسیون"به معنای "قرارداد و موافقتنامه" است. در کل منظور ازکنوانسیونالیسم افراط در پیروی از آیین‌های قراردادی است.

کوایتیسم Quietism

شاخه ای از مسلک عرفانی و درویشی.

کوایتیست‌ها بر این باور هستند که باید هواها و گرایشات نفسانی را ترک کرده و از لذات زندگی باید دست شست و مشکلاتی که در این راه بوجود خواهد آمد را با صبر و شکیبایی تحمل کرد.

کودتا Coupdetat

کنار زدن دولت.

کودتا یک واژه فرانسوی به معنای برکناری "خشن و قهرآمیز"دولت است. کودتا قیامی از طرف گروهی از درون قدرت حاکم علیه گروه حاکم و برکناری قهر آمیز حاکم و هیات حاکمه است. کودتا چه به رهبری یکی از افراد سیاستمدار درون حاکمیت صورت پذیرد و چه توسط یکی از سران ارتش باشد در هر دو شکل پشتیبانی ارتش را برای سرنگونی دولت و قدرت حاکم به همراه خواهد داشت.

کورپوراتیف Corporative

دولت کورپوراتیف.

دولت کورپوراتیف دولت مد نظر موسولینی دیکتاتور ایتالیا و بنیان‌گذار فاشیسم در جهان بود. موسولینی در نظر داشت دولتی متشکل از اتحاد سندیکاهای تمام شعبه‌های صنعتی به وجود آورد. موسولینی عنوان این دولت سندیکایی را دولت کورپوراتیف گذاشت. اما موسولینی نتوانست تشکیل چنین دولت و حکومتی را تحقق بخشد.

کورپوراتیویسم Corporativism

رسته باوری. دولت رسته ای.

واژه کورپوراتیویسم از ریشه واژه لاتین "کورپوس"به معنای "بدن" است. فلسفه کورپوراتیویسم و نظام کورپوراتیو مد نظر "موسولینی"دیکتاتور ایتالیا و بنیان‌گذار فاشیسم بود. موسولینی در نظر داشت دولتی متشکل از اتحاد سندیکاهای تمام شعبه‌های صنعتی به وجود آورد. وی عنوان این دولت را "دولت کورپوراتیو"گذاشت. موسولینی نتوانست چنین دولت و حکومتی را تحقق بخشد. مکتب کورپوراتیویسم معتقد است چون مسایل سیاست بسیار پیچیده است و شهروندان نمی‌توانند از این مسایل سر در آورند پس شهروندان نباید در سیاست‌های دولت و حاکمیت مداخله کنند. شهروندان فقط می‌توانند درباره حرفه و شغل خود نظر بدهند و بس. این

فلسفه حکومت را شایسته نخبگان و سردمداران سیاسی جامعه که می‌توانند از مسایل پیچیده سیاست سردرآورند می‌داند.

کولتورالیسم Culturalism

مکتب فرهنگ‌گرایی.

فلاسفه و دانشمندان علوم اجتماعی معتقدند وجه تمایز انسان با حیوان فرهنگ است. فرهنگ در تعمیم فرد به فرد و در تداوم و استمرار نسل به نسل قوی‌تر و پر بارتر گشته و هم چنان که تمدن انسان به پیش می‌رود فرهنگ نیز متعالی می‌شود. تمدن نتیجه فرهنگ است و فرهنگ باعث ایجاد و تظاهر تمدن گردیده است. اندیشه و یا فرهنگ می‌تواند نیاز را درک کند و بعد از درک نیاز برای رفع آن تلاش کند. رفع نیاز یعنی تمدن.

کولکتیویسم Collectivism

فلسفه جمع‌گرایی.

مکتب سیاسی کولکتیویسم در نظر دارد تا جامعه را با شکل گروهی و مساعدت جمعی اداره کند. کولکتیویسم و سوسیالیسم با هم برابر و در اصل یکی هستند. هر دو نظام معتقد به حضور اشتراکی و جمعی در صحنه اجتماع برای مردم هستند و سیستم‌های قدرتی مطلوب خود را توتالیتر و اتوریتاریان تعریف می‌کنند.

کولکتیویسم درباره موضوع اقتصاد نیز معتقد به اقتصاد جمعی تحت سرپرستی دولت اتوریتاریان است. بنگرید به سوسیالیسم.

کونفورمیسم Conformism

فلسفه تقلید. هم‌رنگ جماعت شدن.

واژه کونفورمیسم از ریشه واژه لاتین "کونفورمیتی" به معنای همرنگ شدن است. این فلسفه معتقد به هماهنگ شدن با جامعه و پیروی از عقاید و معیارهای مورد قبول جامعه است. از دید این مکتب فرد باید خود را با شرایط و عقاید حاکم بر اجتماع تطبیق داده و نسبت به آن اعتراض و شکایتی نداشته تا نظم و هارمونی اجتماع به هم نخورد. هر چند از جانب

برخی تلاش می‌شود تا این روش و نگرش را یکی از الزامات جامعه دموکراتیک معرفی کنند اما کونفورمیسم روش نظام‌ها و جوامع بسته نسبت به انسان است که در تلاش است جامعه‌ای منظم و یک شکل تحت رهبری و پیروی سیستم حاکم به وجود آورد. معادل فارسی این ایسم ضرب المثل «گر خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو» است.

کینزیانیسم Keynesianism

مجموع نظرات "جان مینارد کینز" اقتصاددان مشهور انگلیسی کینز یانیسم نام دارد.(۱۹۴۶-۱۸۸۳)

کینز از تئوریسین های بزرگ اقتصاد سرمایه‌داری محسوب می‌شود. حتا کسانی او را در لیبرالیسم و کاپیتالیسم هم سطح کارل مارکس در سوسیالیسم می‌دانند. کینز در کتاب معروف خود با عنوان " نظریه عمومی اشتغال و بهره و پول"اقدام به رد نظریه اقتصاد کلاسیک و اقتصاددانان کلاسیک می کند. وی بر خلاف "آدام اسمیت" که یکی از نظریه پردازان کلاسیک اقتصاد لیبرالی است معتقد است سرمایه‌داری به طور ذاتی میل به سمت بحران دارد. آدام اسمیت قبل از او معتقد بود نظام سرمایه‌داری به طور ذاتی میل به تعادل دارد.

«گ»

گاندیسم Gandeism

آموزه‌ها و روش زندگی "مهاتما گاندی"رهبر آزدی بخش هندوستان "گاندیسم" نامیده می‌شود.(۱۹۴۸- ۱۸۶۹)

هر چند مهاتما گاندی خود گاندیسم را عنوانی "پر طمطراق"می‌داند و می‌نویسد "ایسمی" در آن وجود ندارد اما اندیشه‌های مکتوب و شیوه زندگی وی مکتبی کامل را ارایه می‌دهد که هم برای حوزه اجتماع و سیاست دستگاه دارد و هم از لحاظ متافیزیکی اندیشه وی دارای دستگاه است.

گاندی برای شناخت خداوند دستگاهی ارایه می‌دهد که ریشه در سنت مردم هندوستان به خصوص مذهب بودایی دارد. کتاب مقدس مورد علاقه وی "بهاگاوادگیتا" بود. وی این کتاب را منبع الهامات خود می‌دانست.

گاندی روشی را برای زندگی شخصی و زندگی اجتماعی و مبارزات سیاسی بنیاد نهاد که از دو بخش "ساتیاگراها" و "اهیمسا" تشکیل می‌شود. ساتیاگراها از تشکیل دو بخش "ساتیا" به معنای "حقیقت" و "گراها" به معنای "سرسختی و لجاجت" تشکیل شده که معنای کلی آن سرسختی و پایبندی در هر شرایطی به حقیقت است. بخش دوم شیوه گاندی در مبارزات سیاسی و زندگی اهیمسا به معنای "عدم خشونت"است.

مهاتما گاندی ساتیا گراها و اهیمسا را دو روی یک سکه می‌داند و هر دو را لازم و ملزوم و مکمل یک دیگر می خواند.

گاندی با به کارگیری این سبک از مبارزه توانست هندوستان را به استقلال رساند و امپراتوری بریتانیای کبیر را شکست دهد و سبکی نو از

زندگی را برای مردم این کشور بنیان‌گذاری کند.

گادوینیسم Godeinism

واژه گادوینیسم برگرفته از نام فیلسوف انگلیسی "ویلیام گادوین" (۱۸۳۶-۱۷۵۶) است. گادوین معتقد بود افزایش جمعیت یک برکت اجتماعی است و جمعیت هر چه افزایش یابد تأمین معیشت مشکل نخواهد بود.

وی یکی از پیشگامان سوسیالیسم نوین است. گادوین مالکیت خصوصی زمین را ترد می‌کرد و معتقد بود زمین‌ها باید به صورت اشتراکی در اختیار عموم در آید.

از دید وی تصاحب اشتراکی زمین باعث انگیزه افزایش تولید خواهد شد ودر نتیجه خوراک و معیشت مردم مشکلی نخواهد داشت و به پیروی از این اصول می‌توان جمعیت را افزایش داد. "مالتوسیانیسم" در برابر این فلسفه قرار می‌گیرد.

گرادوالیسم Gradualism

فلسفه مرحله پیمایی. اصلاحات گام به گام.

نظریه گرادوالیسم معتقد به اصلاحات مرحله به مرحله و تدریجی در میان مردم و نهادهای سیاسی و اجتماعی جامعه است. این نظریه مخالف انقلاب ناگهانی است. چون انقلاب سریع و ناگهانی مانع پختگی و افزایش آگاهی مردم می‌شود. گرادوالیسم یا مرحله پیمایی بیشتر مشی احزاب و جنبش‌های سوسیالیست میانه رو است.

این گروه‌ها نظریه انقلاب را رد می کنند و معتقد هستند برای رسیدن به جامعه سوسیالیستی باید مرحله به مرحله و آرام از سرمایه‌داری به سوسیالیسم گذار کرد. رجوع شود به اوولوسیونیسم و روولوسیونیسم.

گزنوفانس Xenophanes

گزنوفانس از جمله سوفستاییان مشهور یونان باستان است که در "النا" واقع در ایتالیا سکونت گزید و مدرسه خود را بنا نهاد. گزنوفانس را بنیان گذار

حوزه فلسفی "الیایی" می‌شناسند. (۵۷۰ پ. م – ۴۸۰ پ. م)

گزنوفانس باورهای دینی و به خصوص باورهایی را که "هومر و "هزیود" درباره خدایان اشاعه داده بوند را باور نداشت و شدیداً به این عقاید حمله می‌کرد. وی باوری جدید را درباره خدا ارائه نمود که با باورهای پیشین و به خصوص با باورهای هومر و هزیود در تضاد بود. گزنوفانس در تعریف خود از خدا چنین می‌گوید: «خدای واحد هم بزرگ‌تر از خدایان است و هم بزرگ‌تر از آدمیان و هیچ شباهتی نه در صورت و نه در فکر به موجودات فانی ندارد. خدا همه چشم و همه فکر و همه گوش است. اما بدون زحمت با طرح و نقشه خود بر همه چیز حکومت می‌کند»

گرگیاس Gorgias

گرگیاس از سوفستاییان بسیار مشهور و بسیار شکاک یونان باستان است. وی از اهالی "لئون تینی" و در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می زیست. وی باور شک خود را که بسیار افراطی است این چنین شرح می‌دهد: «هیچ چیزی وجود ندارد. اگر چیزی هم وجود داشته باشد نمی توان آن را شناخت. ولو آن که چیزی وجود داشته باشد و بتوان آن را شناخت نمی توان این شناسایی را به دیگران منتقل کرد.»

گلیسم Gaullism

عنوان جنبشی است که بر اساس نام ژنرال "شارل دوگل" رهبر نهضت مقاومت فرانسه بعد از جنگ دوم جهانی به وجود آمد. (۱۹۷۰-۱۸۹۰) دوگل بعد از بیرون رفتن آلمان نازی از خاک فرانسه قدرت سیاسی را در فرانسه به دست گرفت. اما یک سال بعد از پایان جنگ دوم جهانی یعنی سال ۱۹۴۶ وی به علت مخالفت مجلس مؤسسان جدید با طرح کاهش قدرت پارلمان و افزایش قدرت ریاست جمهوری از پست ریاست جمهوری استعفا داد.

وی به مدت ۱۲ سال به طور کامل از سیاست کناره گرفت. در سال ۱۹۵۸ به علت بحران الجزایر و شورش ارتش فرانسه جمهوری چهارم فرانسه نیز نابود شد و ژنرال دوگل در همین سال قدرت را به دست گرفت. ژنرال دوگل

در دور جدید ریاست جمهوری به مدت ۱۰ سال بر فرانسه حکومت کرد.

همین طور که به قدرت رسیدن وی نتیجه بحران بود در سال ۱۹۶۸ نیز با بحران و اعتراضات شدید سراسری استعفا داد و از کار برکنار شد. از جمله سیاست‌ها و روش‌های ژنرال دوگل در مدت ۱۰ سال ریاست جمهوری که تشکیل مرام گلیسم را می‌دهد به این شرح است. ناسیونالیسم و تاکید بسیار بر ملی‌گرایی و اخلاقیات وابسته به کلیسای کاتولیک و خودکامگی و تمرکز قدرت و توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی از جمله موارد اساسی گلیسم است.

گنوس تی کیسم Gnosticism

فلسفه شناخت.

واژه گنوس تی کیسم از ریشه واژه یونانی "گنوسیس" به معنای" شناخت" است. فلسفه گنوس تی کیسم بر این باور است عقل انسان دارای این توانایی است تا به شناخت خداوند نائل آید. فلسفه گنوس تی کیسم در برابر فلسفه اگنوس تی کیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به اگنوس تی کیسم.

گوبینیسم Gobinism

فلسفه نژاد باوری. نژاد پرستی.

گوبینیسم نظریه منسوب به "ژوزف گوبینو" سیاستمدار و جامعه شناس فرانسوی است.

گوبینو در کتاب "عدم تساوی نژاد انسان"می نویسد: «آریایی‌هایی که دارای موی خرمایی و پیشانی بلند هستند بر دیگر نژادهای انسان برتر هستند.»

هیتلر و فلسفه نازیسم آلمان از این نظریه بسیار تأثیر پذیرفتند و نظریه گوبینیسم یکی از تکیه گاه‌های اصلی نژاد باوری نازیسم شد.

گوییتیسم Quietism

فلسفه آسایش خواهی. راحت معنوی.

فلسفه گوییتیسم بر این باور است انسان می‌تواند بدون فرمان های دینی با دوست داشتن و عشق همیشگی به خداوند به سلامت و آسایش همیشگی

روحی و معنوی دست یابد. بنگرید به اندرزهای قدیسان نوشته وان لون.

«ل»

لامائیسم Lamaism

یکی از مذهب های منشعب از دین بودا است.

لاییکیسم Laicism

فلسفه جدایی دین از سیاست.

بر اساس روش لاییکیسم باید اداره امور سیاسی و اجتماعی به افـراد غیـر دینی واگذار شود. این فلسفه معتقد است روحانیت دین بایـد فقـط بـه امـور دینی و معنوی بپردازد و در کلیه امور و نهادها اعم از سیاسـی و اجتمـاعی و قضایی و فرهنگی و غیره هیچ گونه دخالتی نداشته باشد. لاییکیسم خصوصاً دخالت روحانیت دینی را در سیاست و امور سیاسی و نهادهای سیاسی منع و ممنوع می‌سازد.

لسه فر Laissez Faire

بگذار هر کس هر چه دوست دارد انجام دهد.

لسه فر یک واژه فرانسوی است اما نظریه لسه فر در انگلستان معمول شد. "آدام اسمیت" اقتصاددان مشهور انگلیسی در کتـاب خـود بـه نـام "ثـروت ملل"به این موضوع پرداخت و لسه فر را تأیید می‌نماید. نظریه لسه فـر کـه در اصل همان نظریه "اکونومی کلاسیک " است تشریح کننده این عقیـده است که دولت و دیگر نهادهای قدرت و وابسته به دولت حق دخالت در بازار و کنترل بازار و اقتصاد را ندارند. بر اساس این نظریه اگـر دولـت در بـازار و اقتصاد دخالتی نداشته باشد و عرضه و تقاضـا بـه شـکل آزاد و رقابـت آزاد انجام گیرد بازار خود حلال مشکلات خود خواهد بود و نیـازی بـه کنتـرل و

مداخله دولت ندارد. لسه فر معتقد است قیمت‌ها تابع شرایط بازار است و افرد اجناس مورد نیاز خود را به ارزان‌ترین قیمت خریداری کرده و به گران‌ترین قیمت می فروشند.

لگالیسم Legalism

فلسفه قانون‌گرایی.

واژه لگالیسم از ریشه واژه لاتین "لگال"به معنای "قانونی" و "حقوقی" است. نظریه لگالیسم تشریح کننده این عقیده است که کلیه روابط بین انسان‌ها و رابطه بین دولت‌ها و رابطه بین دولت و مردم باید کاملاً قانونی و بر اساس موازین قضایی و حقوقی باشد. لگالیسم در رابطه با دولت دارای این عقیده است که دولت آفریده شده توسط قانون است.

لنینیسم Leninism

فلسفه مارکسیسم. کمونیسم.

لنین رهبر انقلاب کمونیستی شوروی با اقدام به یک سری اصلاحات در مکتب مارکسیسم فلسفه مارکسیسم - لنینیسم که در اصل همان مارکسیسم است را بنیان گذاشت(۱۹۲۴-۱۸۷۰). تقریبا تمامی انقلابات مارکسی در سرتاسر جهان پیرو روش اصلاح شده لنین هستند. بنگرید به کمونیسم.

لوژیکیسم Logicism

منطق گرایی.

فلسفه لوژیکیسم بر این باور است که تمامی موضوعات و اشیاء باید به طریق خشک و دقیق منطقی مطالعه شوند. لوژیکیسم دانش منطق را بالاتر از تمامی دانش‌ها می‌داند.

لوکیپوس Leucippus

لوکیپوس از جمله سوفستاییان مشهور یونان باستان است. وی در حدود ۴۵۰ پیش از میلاد می‌زیست.

لوکیپوس بنیان‌گذار حوزه فلسفی آبدرایی محسوب می‌شود. برخی لوکیپوس را به همراه دموکریتوس بنیان گذاران نظریه "اتم" می‌دانند.

دموکریتوس از شاگردان لوکیپوس بود و در اصل ایشان بود که بسیار به شرح و بسط نظریه اتم پرداخت و اسناد معتبری در اختیار نیست تا لوکیپوس را در ارائه نظریه اتم با دموکریتوس شریک بدانیم. بنگرید به بخش های اتمیسم و دموکریتوس.

لومپنیسم Lumpenism

تنبلی. گدایی. ولگردی.

لومپنیسم یک مکتب نیست بلکه یک واژه کنایه آمیز است که بدین عنوان برخی از افراد و طبقات اجتماع را مورد خطاب قرار می‌دهند.

لوویالیسم Loyalism

فلسفه اخلاص گرایی.

فلسفه لوویالیسم یکی از فلسفه‌های اخلاق باور است و ارزش هایی چون راست گویی و شجاعت و صداقت را به جد تبلیغ می‌کند. فلسفه لوویالیسم برابر است با مورالیسم و در برابر فلسفه امورالیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به مورالیسم و امورالیسم وآمورالیسم.

لیبرالیسم Liberalism

فلسفه سیاسی آزادی‌های فردی. فردگرایی.

واژه لیبرالیسم از ریشه واژه لاتین "لیبر"به معنای "آزادی" است. لیبرالیسم مجموعه خواست‌ها و سیاست‌هایی است که هدف از آن فراهم ساختن هر چه بیشتر آزادی برای فرد است. در کل لیبرالیسم معتقد است چون انسان آزاد به جهان می‌آید پس باید دارای این اختیار باشد تا زندگی شخصی و اجتماعی خود را به شکلی آزاد تشکیل داده و زندگی کند. فلسفه لیبرالیسم در اواخر قرن ۱۸ توسط فلاسفه انگلیسی از جمله "جان استوارت میل" و "توماس هیل گرین" و "جان لاک" و "جرمی بنتهام" و "جیمز میل" پایه‌ریزی شد. فلسفه لیبرالیسم به دو قسمت لیبرالیسم سیاسی و لیبرالیسم اقتصادی تقسیم می‌شود. لیبرالیسم سیاسی معتقد و طرفدار آزادی اندیشه و عمل است. البته تا جایی که این آزادی به حقوق و آزادی‌های

دیگر افراد صدمه‌ای وارد نیاورد. از دیدگاه این فلسفه فرد مجاز است به قوانین و وضعیت و شرایط اجتماعی و حتی به سیاست‌های خرد وکلان و شخصیت‌های تراز نخست مملکت اعتراض داشته و علیه آن‌ها نگارش آزاد داشته باشد. لیبرالیسم اقتصادی مانند لیبرالیسم سیاسی معتقد و طرفدار فرد است. لیبرالیسم سیاسی که حمایت از آزادی‌های سیاسی فرد است لیبرالیسم اقتصادی حمایت از آزادی‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های فردی در حوزه صنعت و کشاورزی و غیره است. در کل لیبرالیسم مخالف دو گونه نظام سیاسی است که یکی نظام‌های سیاسی توتالیتر و اتوریتاریان و دیگری نظام‌های جمع باور کولکتیویست- سوسیالیست است.

از جمله مواردی که فلسفه لیبرالیسم تلاش دارد برای تحقق بیشتر آزادی‌های فردی آن‌ها را در جامعه استوار سازد می‌توان به چند مورد زیر اشاره داشت.

۱. نظارت بر سیاست‌های قدرت حاکم توسط مطبوعات و نهادهای مستقل دموکراتیک.

۲. پلورالیسم و تکثر نهادهای مدنی به عنوان اهرم‌های مهار و نظارت بر قدرت حاکم. در نظام پلورالیستی نهادها و یا شوراها به غیر از وظیفه نظارت برسیاست‌های قدرت حاکم نقش رابط میان حاکمیت و مردم را برعهده خواهند داشت و با اطلاع رسانی مردم را از فعالیت دستگاه حاکم مطلع می سازند. دولت محدود از جمله خواست‌های اساسی فلسفه لیبرالیسم است. لیبرالیسم یک دولت نامحدود و فراگیر را در تضاد با حقوق فردی انسان می‌داند. دولت هر چه فربه‌تر و فراگیرتر باشد انسان و حقوق اساسی انسان بیشتر در سایه این قدرت فراگیر قرار می‌گیرد و در مقابل هر آن چه این دولت محدودتر باشد حقوق اساسی و حقوق فردی انسان تبلور بیشتری خواهد داشت.

۳. بازار آزاد از دیگر خواست‌های اساسی لیبرالیسم است. فلسفه

لیبرالسیم معقتد است فـرد بایـد بـرای سـرمایه‌گـذاری در حـوزه اقتصاد و رقابت در بازار آزاد باشد. اقتصاد باید غیر دولتی و مبتنی بر سرمایه‌گذاری‌های شخصی باشد. دولت فقـط بایـد بـه عنـوان یک نهاد نـاظر مواظـب باشـد تـا حقـوق فـردی انـسان توسـط شرکت‌های بزرگ و انحصار کالاهای اساسی توسط این شـرکت ها پایمال نشود.

٤. آزادی انتخاب دین. در فلسفه لیبرالیسم فرد مختار است بر اساس نیاز و آگاهی دین خود را انتخاب کند و یا این کـه دینـی نداشـته باشد.

٥. آزادی اندیشه اصل اساسی مکتب لیبرالیسم و تمامی فلسفه‌هـای آزاد اندیش است. آزادی اندیشه که با آزادی قلم و کلام تبلور می یابد رکن اصلی فلسفه لیبرالیسم به شمار می‌آید و در اصل تمامی خواست‌های این مکتب برای تحقق آزادی اندیشه است.

٦. دولت موظف است تا در حوزه شخصی و فردی افراد وارد نشود و دخالتی در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی قانونی افراد نداشته باشد. اما در مقابل هم چنان که دولت حق دخالت در ایـن امور را ندارد باید به عنوان نهاد پاسبان و نگهبان تـامین کننـده و حافظ حقوق و آزادی‌های فردی باشد.

ماتریالیسم Materialism

فلسفه ماده باوری.

فلسفه ماتریالیسم معتقد است تنها ماده وجود دارد و هر آن چه ورای حس و حالت متافیزیکی داشته باشد مانند روح و خدا و فرشتگان و شیطان وجود ندارند و فقط زاییده افکار و خیالات انسان هستند. فلسفه ماتریالیسم از فلسفه های بسیار قدیم یونان باستان است. کما بیش در طول تاریخ بشر همیشه تفکرات ماتریالیستی وجود داشته اما در قرون متأخر و بعد از دوران باستان نخستین بار و به شکل جدی در زمان انقلاب رنسانس از نو این فلسفه متولد شد.

مارکسیسم Marxism

عنوان فلسفه کارل مارکس. کمونیسم.

عنوان فلسفه مارکسیسم برگرفته از نام "کارل مارکس"(۱۸۸۳-۱۸۱۸) فیلسوف و اقتصاددان آلمانی است. بنگرید به کمونیسم.

مازوشیسم Masochism

خودآزاری. شهوت آزار دوستی.

واژه مازوشیسم برگرفته از نام "ساشرمازوش" نویسنده مشهور آلمانی است و در برابر "سادسیم" قرار می‌گیرد. کتاب‌های مازوش سرشار از انحراف جنسی و هم چنین آزار دوستی است. افرادی که دچار این بیماری روانی هستند مازوشیست نامیده می‌شوند و هنگام آمیزش جنسی بسیار مایلند تا مورد ایذاء و شکنجه قرار گیرند و آمیزش جنسی هنگامی برای

آن‌ها همراه با کامیابی خواهد بود که توسط طرف آمیزششان مورد شکنجه و آزار قرار گیرند. کاربرد این واژه از فرد به اجتماع نیز تعمیم یافته است. در اجتماع نیز افرادی که به انواع مختلف جسم خود را مورد آزار و شکنجه قرار می‌دهند مازوشیست نامیده می‌شوند. در ایران این واژه را بیشتر مازوخیسم ادا می‌کنند و می نویسند اما شکل صحیح آن مازوشیسم است.

ماکیاولیسم Machiavelism

فلسفه استبداد.

مجموعه نظرها و پیشنهادات "نیکولو ماکیاولی"فیلسوف ایتالیایی برای برقراری زمامداری و حکومت بر مردم ماکیاولیسم نامیده می‌شود.(۱۵۲۷-۱۴۶۹)

ماکیاولی در کتاب مشهور خود "شهریار"چگونگی دست‌یابی به قدرت وحکومت بر مردم را شرح می‌دهد. ماکیاولی برای دست‌یابی به قدرت سیاسی و نگاه داری این قدرت محدود و ملزم بودن به اصول اخلاق را لازم و جایز نمی‌داند.

در اندیشه ماکیاولی هدف وسیله را توجیه می‌کند و شخص زمامدار برای دست‌یابی به قدرت و حفظ این قدرت مجاز است به هر وسیله‌ای دست یازد و خود را محدود به اصول و فرامین دست و پاگیر اخلاق نکند. ماکیاولی اخلاق را از سیاست جدا می‌کند و سیاستمدار می‌تواند برای حفظ موجودیت خود به هر روش غیر اخلاقی دست زند. فلسفه و دولت‌های ایده‌الی ماکیاولیسم سراسر ظلم و فساد و اعمال غیر اخلاقی را در بردارند. ماکیاولی در شهریار می نویسد: «زمامدار اگر بخواهد باقی بماند و موفق باشد نباید از شرارت بهراسد و از آن بپرهیزد... فرمانروا برای دست‌یابی به قدرت و افزون و نگه داشت آن مجاز است به هر عملی از زور و حیله و جنایت و خیانت و نیرنگ و پیمان شکنی دست زند.»

ماکیاولیسم دارای مشی "پسی میسم" و یا بدبینی است و به همین خاطر نیز ظلم و استبداد را برای موجودیت حکومت توصیه و تشویق می‌کند.

ماکیاولی معتقد بود انسان ذاتاً فاسد و شرور و خود خواه آفریده شده است. پس بر این اساس مجوز برای شخص زمامدار صادر می‌شود تا نخست "اگوئیست" و یا خود پرست بوده و دوم روش زمامدار بر اساس پسی میسم استوار باشد و نهایت ظلم و ستم را بر مردم داشته باشد. او معتقد بود طبیعت زیاده طلب انسان و رقابتی که بین آن‌ها برای زیاده طلبی وجود دارد انسان را به سمت هرج و مرج و آنارشیسم پیش می‌راند. پس باید دولت با قدرتی فوق‌العاده زیاد و ظالمانه این زیاده خواهی و هرج و مرج را که جامعه و دولت را تهدید می‌کند مهار سازد. در کل ماکیاولی انجام هر شرارت و بدی را برای بقای دولت مجاز می‌داند و معتقد است دولتی که ظلم و بدی نکند نمی‌تواند دوام داشته باشد. «تنها دولت متکی به زور موفق است و بس. برای قضاوت در باره فرمانروا و زمامدار هیچ مقیاسی دردست نیست به جز موفقیت و افزونی قدرت سیاسی زمامدار.» اخلاق و مذهب در مکتب ماکیاولیسم فقط به عنوان ابزار در دست زمامدار قرار دارند و زمامدار نباید این دو مورد را در سیاست دخالت دهد و یا به آن‌ها عمل کند.

بر اساس عقیده ماکیاولی حکومت بر اساس ضعف افراد اجتماع شکل می‌گیرد و افراد باید وابسته و متکی به دولت باشند. شخص زمامدار خود قانون است و قوانین اجتماع بر اساس خواست و نظر وی تدوین می‌شوند اما خود ملزم به رعایت قانون و اخلاق نیست.

مالبرانشیسم Malebranshism

عنون فلسفه روانشناس فرانسوی "نیکلادو مالبرانش" است(۱۷۱۵-۱۶۳۷).

مالبرانش معتقد بود " مغز انسان قادر به دست‌یابی حقیقت اشیاء نیست به جز از راه ارتباط روحی با خدا". وی این عقیده را در کتاب چهار جلدی خود با عنوان "در جستوجوی حقیقت"شرح می‌دهد.

مالتوسیانیسم Malthusianism

این واژه برگرفته از نام "توماس رابرت مالتوس" کشیش و اقتصاد دان و

جامعه شناس انگلیسی است. (۱۸۳۴-۱۷۶۶)

رابرت مالتوس نظریه معروف خود را که به مالتوسیانیسم شهرت یافت درکتاب "در باب اصل جمعیت" توضیح می‌دهد. این کتاب در اصل رد نظرات و عقاید "ویلیام گادوین" فیلسوف انگلیسی معاصر مالتوس است.

گادوین معتقد بود افزایش جمعیت یک برکت اجتماعی است و با افزایش جمعیت تامین معیشت مشکل نخواهد بود. از دید وی با ترد مالکیت خصوصی زمین و تبدیل مالکیت زمین به صورت اشتراکی و اجتماعی انگیزه افزایش تولید نیز افزایش خواهد یافت و در نتیجه با تولید بیشتر خوراک و مایحتاج زندگی مردم تامین خواهد شد. مالتوس بر خلاف گادوین معتقد بود برای جلوگیری از بروز قحطی و ناهنجاری‌های اجتماعی و انفجار جمعیت باید از میزان زاد و ولد کاست. مالتوس بهترین راه برای جلوگیری از افزایش جمعیت را فشار اخلاقی می‌داند. مالتوس کمک‌های دولت و سازمان‌های خیریه را به مردم فقیر یکی از عوامل رشد جمعیت می‌داند. وی معتقد است تا وقتی که مردم فقیر دل گرم به این کمک‌ها هستند بدون آینده نگری و بدون در نظر داشتن رفاه و معیشت فرزندان خود و آیندگان به زاد و ولد و تولید مثل می پردازند. پس از دید وی این کمک به طبقه و انسان فقیر باید قطع شود.

مالتوس جنگ و امراض مسری مانند طاعون و سل را از جمله موانع رشد جمعیت می‌داند. اما مانع مورد نظر وی همین طور که در بالا اشاره شد مانع اخلاقی است.

وی مهم‌ترین راه را کنترل شهوت می‌داند و بر همین اساس پیشنهاد می‌دهد ازدواج هر چه دیرتر انجام پذیرد بهتر است و انسان‌هایی که قدرت تامین رفاه و معیشت فرزندان خود را ندارند نباید ازدواج کنند. مقایسه کنید با گادوینیسم.

مانرشی **Monarchy**

نظام پادشاهی.

حکومت‌های مانرشی به سه گونه هستند.

۱. مانرشی ابسولو و یا پادشاهی مطلقه که قدرت نامحدود تماماً در اختیار شخص زمامدار و شاه قرار دارد.
۲. مانرشی کنستی توسیونل و یا پادشاهی مشروطه که در آن قدرت زمامدار و یا شاه محدود است. در نظام مشروطه پادشاهی قدرت میان شخص شاه و پارلمان تقسیم می‌شود.
۳. مانرشی سمبلیک. مانرشی سمبلیک عنوان نظام‌های پادشاهی است که شخص شاه دارای هیچ گونه اختیارات سیاسی نیست و فقط حالت نمادین دارد و قدرت اجرایی جامعه در دست نخست وزیر و یا صدر اعظم است.

مانی شیسم Manichaeism

مانوی.

مانوی و یا مانی شیسم به دیانت مانی پیامبر ایرانی گفته می‌شود. دیانت مانی گونه‌ای از ثنویت است. وی برای جهان دو منشاء را در نظر داشت که یکی خیر و دیگری شر است. مانی نور را منشاء خیر و تاریکی را منشاء شر می‌دانست که در نزاعی بلند مدت هستند و درآخر سر نور و خیر بر تاریکی و شر پیروز می‌شود و نور تنها حاکم بر جهان خواهد شد. ریشه اندیشه و دیانت مانی در دو دین زردتشت و مسیحیت قرار دارد که مانی با ادغام این دو دیانت دینی جدید را تحت عنوان دین مانی ارائه داد. مانی در قرن سوم میلادی می‌زیست.

مائوییسم Maoism

یکی از شاخه های مارکسیسم است.

به مجموعه اندیشه‌ها و آموزه‌های "مائوتسه تونگ" رهبر انقلابی مارکسیست چین برای سازگار ساختن مارکسیسم - لنینیسم در چین مائوییسم گفته می‌شود.

به خاطر شرایط خاص اجتماعی و وضعیت زندگی و تولید در چین مائو

مبارزه انقلابی را محدود به شهر نساخت و انقلاب را و مبارزه انقلابی را به روستاها کشاند و چون اکثر جمعیت چین در آن زمان کشاورز بودند از دهقانان برای مبارزه انقلابی دعوت کرد و کشاورزان را به عنوان پایه های اصلی انقلاب کمونیسم چین قرار داد.

انقلاب کمونیستی چین به رهبری مائو توانست در سال ۱۹۴۹ به پیروزی رسد. مائو در نظر داشت جامعه سنتی چین را از ریشه تغییر دهد و این رفرم را با اصلاح مالکیت زمین و اشتراکی ساختن کشاورزی آغاز نمود.

متاپسیکولوژی Meta – Psycholigie

ماورای روان شناسی.

به آن قسمت از عقاید "زیگموند فروید"روانشناس شهیر اتریشی که از روانشناسی فاصله گرفته و به فلسفه پرداخته است متاپسیکولوژی گفته می‌شود.

متافیزیک Metaphysiqe

فلسفه اولی. فراتر از ماده.

متافیزیک و یا فلسفه اولی واضح این عقیده است که نیرویی عاقل ورای جهان مادی و طبیعت وجود دارد. از دیدگاه فلسفه اولی این نیرو حاکم و مسلط بر کل جهان است. در کل منظور فلسفه اولی از نیروی متافیزیک "خداوند"است که حاکم و مسلط بر تمام جهان است و همه هستی را در سیطره خود دارد.

متدولوژی Methodologie

روش شناسی.

متدولوژی به معنای تحقیق و بررسی در شیوه و روش‌های علوم سیاسی و اجتماعی و مکتب‌های فلسفی و علوم طبی و زیست شناسی و غیره است.

مرکانتلیسم Mercantalism

عنوان یک نظریه اقتصادی است.

مرکانتلیسم واضع این عقیده است که یک ملت زمانی می‌تواند از لحاظ اقتصادی قوی باشد که صادراتش بر وارداتش بیشتر باشد. پس دولت با

حمایت قاطع و تسهیل صادرات و در مقابل با اعمال تعرفه‌های گمرکی بر واردات این رشد اقتصادی را باید سرعت بخشد.

این نظریه بر این عقیده است که طلا و پول برابر است با ثروت و افزایش صادرات بر واردات برابر است با افزایش ثروت یک کشور که از طریق پول و یا طلایی که بر اثر فروش صادرات به کشور وارد می‌شود.

مسمریسم Mesmerism

مجموعه عقاید "مسمر" پزشک مشهور اتریشی درباره طب و ستاره شناسی و زندگی انسان مسمریسم نامیده می‌شود. مسمر معتقد بود ستارگان در سرنوشت انسان تاثیرگذار هستند.

در ضمن مسمر معتقد بود نیرویی لطیف از این ستارگان فضای اطراف ما را پر کرده است. این نیروی لطیف ستارگان دارای خاصیت شفا بخشی است.

مکانیکیسم Mechanicism

ماشینی. اعمال ماشینی.

مکانیکیسم یکی از روش‌ها و یا مکاتب فلسفی است که تمامی وقایع و نظم و حرکت جهان و یا طبیعت را عملیاتی مکانیکی و ماشینی که بدون هدف است می‌داند. مکانیکیسم برابر است با ماتریالیسم.

مکتب سیاسی Political School

مدرسه سیاسی. کلاس سیاسی. دستگاه سیاسی. سبک سیاسی.

مکتب سیاسی تشکیلات نظری منسجم و مرتبی است درباره حاکمیت و منشأ آن و جامعه و زندگانی اجتماعی و فردی افراد و رابطه میان حاکمیت و مردم و در آخر هدفی که هر مکتب سیاسی تلاش دارد تا جامعه را به آن سمت هدایت کند. هر مکتب سیاسی یک دستگاه سیاسی و یا ایدئولوژی است که با داشتن برنامه و هدف پیروان خود را به سمت و جهتی خاص که مد نظر صاحبان و مبتکران مکتب و ایدئولوژی است رهنمون می‌شود.

مک‌کارتیسم Mc-carthyism

یکی از مشی‌های ضد کمونیسم.

واژه مک کارتیسم برگرفته از نام "ژزف مک کارتی" سناتور آمریکایی

است. وی در سال ۱۹۴۶ به سنای آمریکا راه یافت. سناتور مک کارتی عده بسیاری از روشن اندیشان و سیاستمداران و هنر پیشه‌های هالیوود را به مارکسیست بودن متهم کرد و در کمیته سنا به بازجویی از آن‌ها پرداخت. روش مبارزه سناتور مک کارتی با کمونیست‌ها به مک کارتیسم شهرت یافت و در دوران جنگ سرد این نوع مبارزه با مارکسیسم در ایالات متحده به اوج خود رسید

ملت Nation

به جمع بزرگی از مردم که دارای زبان و تاریخ و فرهنگ و سرزمین مشترک و مشخص هستند ملت گفته می‌شود.

ملیت Nationality

حق عضویت در یک ملت و یا کشور که افراد یا ابزار مانند هواپیما و قطار و کشتی از آن برخوردارند ملیت نامیده می‌شود.

منادیسم Menadism

فلسفه زن پرستی.

منادیسم زن را به عنوان عامل حیات بخش مورد پرستش قرار می‌دهد.

البته زن در صورت کلی مورد پرستش این فلسفه و پیروان این فلسفه قرار دارد و نه این که تمامی زن های جهان مورد پرستش پیروان این فلسفه قرار داشته باشند.

سابقه فلسفه زن پرستی چه در غرب و چه در شرق بسیار طولانی مدت است. در یونان معاصر سقراط فلسفه منادیسم رواج داشته است. اکنون هم در میان مردن هندوستان این فلسفه تحت نام و عناوینی دیگر رواج دارد و خدایان زن مورد پرستش قرار می‌گیرند.

منشویسم Menshevism

اقلیت‌ها. یکی از شاخه های مارکسیسم.

پس از انشعاب سال ۱۹۰۳ در حزب "سوسیال دموکرات"روسیه اکثریت طرفدار عقاید "لنین"بودند و به حزب بلشویسم (به زبان روسی یعنی اکثریت) شهرت یافتند و اقلیت به رهبری "سزار مارتوف" به حزب

منشویسم(به زبان روسی یعنی اقلیت) شـهرت پیـدا کردنـد. منـشویک‌هـا و بلشویک‌ها دو باره در سال ۱۹۰۶ با هم متحد شدند. اما اختلاف نظـر بـرای رهبری حزب سوسیال دموکرات باعث جدایی آن ها شد و از نو در مقابل هم جبهه گیری کردند. برای آگاهی بیشتر به بخش بلشویسم مراجعه شود.

موبوکراسی Mobocracy

حکومت موقت عوام.

موبوکراسی به معنای حکومت عوام بی‌سواد و اوباش و آشوب‌گر است کـه در خلال انقلاب‌ها و بحران‌های شدید اجتماعی به صورت موقـت قـدرت را به دست می‌گیرند.

مورالیسم Moralism

فلسفه اخلاق گرایی.

مورالیـسم از ریـشه واژه یونـانی "مـورالیس" بـه معنـای "اخـلاق" و یـا "اخلاقی" است. فلسفه مورالیسم مـوارد و شـاخص‌هـای اخلاقـی را دارای ارزش قطعی می‌داند و با نسبیت اخلاق مخـالف اسـت. مورالیـسم در برابـر امورالیسم قرار می‌گیرد. بنگرید به امورالیسم.

مونوته ایسم Monotheism

فلسفه یک خدایی.

مونوته ایسم از ریشه واژه یونانی "مونوتئوس" است. مونوتئوس از دو بخش "مونو" به معنای "یک" و"تئوس" به معنای خداوند است. فلـسفه مونوتـه ایسم بسیار به فلسفه های "ته ایـسم" و"پانتـه ایـسم" شـباهت دارد. امـا تفاوتی اساسی هم با این فلسفه ها دارد. مونوته ایسم وجود جهان را مشروط به خداوند می‌داند اما وجود خداونـد را مـشروط و متوقـف بـه وجـود جهـان نمی‌داند. در فلسفه های ته ایسم و پانته ایسم وجود خداوند و جهان متقـابلا مشروط به وجود دیگری است. فلسفه اسپینوزا مـصداق فلـسفه هـای پانتـه ایسم و ته ایسم است که خداوند و جهان را یکی می‌داند. همچنـین فلـسفه مونوته ایسم در برابر فلسفه‌های دوآلیسم که به دو خدای خیر وشـر و پـولی

ته ایسم که به خدایان فراوان باور دارند قرار می‌گیرد.

مونولوگ Monologue

تک صدایی. تک گویی.

در سینما و تئاتر مونولوگ صحنه ای است که یک هنر پیشه صحبت و یا بازی می کند. در عالم سیاست مونولوگ صفتی است که به دیکتاتورها و نظام‌های استبدادی نسبت می‌دهند. در نظام‌های اتوریتاریان و توتالیتریست فقط گروه حاکم و یا زمامدار است که صحبت می‌کند و فقط خود را صاحب حق برای صحبت کردن می‌داند و دیگران را از این حق محروم می سازد. حاکمان مستبد با روش مونولوگ تلاش می‌کنند مخالفان و طرفداران چند صدایی را سرکوب سازند. مونولوگ در برابر "دیالوگ"قرار می‌گیرد. طرفداران نظریه دیالوگ بر این باور هستند باید فضای سیاسی جامعه از بسته استبدادی و تک گویی و منولوگ بیرون آید و به حالت آزاد و چند صدایی و دیالوگ در آید. دیالوگ معتقد به روش دوگویی و چند گویی است و گفتمان و فضای آزاد سیاسی را بهترین روش سیاسی اجتماعی می‌داند.

مونیسم Monism

فلسفه تک جوهری.

فلسفه مونیسم معتقد است ریشه و منشأ عالم یک جوهر و یا یک ماده است. ریشه این فلسفه به یونان باستان بر می‌گردد. در یونان باستان عده‌ای از فلاسفه اعتقاد به تک جوهری و عده دیگر اعتقاد به چند جوهری داشتند. مونیست‌ها اعتقاد به تک جوهری داشتند و معتقد بودند بنا و اصل عالم بر اساس یک جوهر استوار است.

"تالس" یکی ازسوفسیت‌های سبک مونیسم است. وی معتقد بود اصل و منشأ تمامی عالم "آب"است. "هراکلیتوس" یکی دیگر از سوفسیت‌های مونیست بود. او معتقد است عالم هستی از آتش به وجود آمده و در آخر نیز همه عالم به آتش تبدیل خواهد شد. عده‌ای از فلاسفه و دانشمندان گیتی شناس در زمان معاصر نیز معتقد به جوهر و یا ماده نخست هستند و عده‌ای

از آن‌ها جوهر اول را اتم و عده‌ای دیگر الکترون و کسانی نیز امواج را ماده و جوهر اول می‌نامند.

عنوانی که فلسفه مونیسم به آن می پردازد و آن را جوهر می نامد اشتباه است. در این رابطه به جای جوهر واژه "ماده نخست" را باید به کار برد. چون تنها یک جوهر وجود دارد و آن خداوند است. (البته اگر فرد فلسفی قائل به وجود خداوند باشد و ماتریالیست نباشد.)

در تعریف جوهر گفته می‌شود «آن چیزی که به خود قائم باشد جوهر است.» پس تنها خداوند به خود قائم است و دیگر چیزی وجود ندارد که به خود قائم باشد. بر این اساس بحث تک جوهری و یا چند جوهری یک بحث اشتباه است.

میترائیسم Mitraism

خورشید پرستی.

میترائیسم مذهب و آیین انسان‌های نخستین و بسیاری از انسان‌های پیش از ظهور ادیان الهی بزرگ است.

میترائیسم و خورشید پرستی در زمان حاضر نیز در میان برخی اقلیت‌های بسیار کوچک هندوستان رواج دارد.

میتولوژی Mythologie

افسانه شناسی.

میتولوژی عنوان علمی است که در باره شخصیت‌های افسانه‌ای مانند خدایان و پهلوانان افسانه‌ای تحقیق و پژوهش می کند.

میستی کیسم Mysticism

مکتب تصوف و عرفان.

واژه میستی کیسم از ریشه واژه لاتین "میستیک"به معنای اسرار آمیز و معما گونه است. میستی کیسم یعنی عقیده به موضوعاتی که حالت مبهم و اسرار آمیز دارند و مربوط به متافیزیک هستند. فلسفه میستی کیسم این باور را تبلیغ می‌کند که «انسان می‌تواند با فرو رفتن در حالت خلسه و نفوذ در

نفس خویش خدا را بشناسد و به وجود خداوند پی ببرد.» در این فرو رفتن در خود به عقل نیازی نیست. نگارنده بر این باور است اصلاً و اصولاً برای شناخت و حصول نیاز است تا برداشت های ما از فیزیک و متافیزیک و الهاماتی که به انسان می‌شود به محک عقل در آید تا این برداشت‌ها و آن الهامات تبدیل به معرفت و شناخت شوند. منبع شناخت و شناسایی عقل است و تا چیزی از محک عقل نگذرد به شناخت تبدیل نخواهد شد. شناسایی بدون کمک گرفتن از عقل محال است و اگر چیزی به احساس انسان نیز در آید لاجرم باید به محک عقل در آید تا قابل حصول شود و شناسایی و شناخت نسبت به آن چیز حاصل شود.

میلیتاریسم Militarism

فلسفه ارتش سالاری.

فلسفه میلیتاریسم معتقد به روش نظامی‌گری در میان افراد جامعه و ترویج و تشویق قوانین خشک و منظم نظامی در جامعه است. این فلسفه معتقد است باید زمام امور کشور به دست ارتشیان و نظامی‌ها باشد و این که نیروهای مسلح همیشه باید آماده باشند. چون از دیدگاه این فلسفه جنگ برای حیات و بقای یک کشور و رژیم لازم است.

«ن»

ناتورالیسم Naturalism

طبیعت باوری. شکلی از ماتریالیسم.

فلسفه ناتورالیسم این باور را تبلیغ می‌کند کـه بـه جـز ایـن طبیعـت مـادی جهانی دیگر و وجود عاقل مطلقی تحت نام خداوند وجود ندارد. بنگریـد بـه ماتریالیسم.

ناتوریسم Naturism

طبیعت پرستی.

انسان نخـستین پدیـدارهای طبیعـت چـون مـاه و خورشـید و سـتارگان را اشخاصی عاقل و صاحب توان تاثیر گذاری بر زندگی خود می‌پنداشت و بـه پرستش آن‌ها می‌پرداخت. به عبارتی چون باورهای انسان نخستین نسبت به متافیزیک خام بود و باورهای او نسبت به متافیزیـک قـائم بـر خـرد پختـه فلسفی نبود به پرستش مظاهر طبیعت روی آورد و آن‌ها را خدای پنداشت.

ناتیویسم Nativism

فلسفه زایش. زایش اندیشه.

ناتیویسم بیشتر به سبک محاوره سقراط گفته می‌شود. سقراط بر این باور بود که انسان پیش از آمدن به این جهان در جهان بالا زیسته و تمامی دانش‌های موجود را در نفس خود دارد. پس خود را مانند مامایی می‌دانست که افراد را برای زایش اندیشه هایشان یاری می‌رسانید.

نارسیزیسم Narcissism

خود عاشقی. عاشق خود شدن.

نارسیزیسم از ریشه نام یک دختر اسطوره‌ای یونان باستان به نام "نارسیس"

است. در اسطوره نارسیس آمده است که چون وی صورت خود را درآب دید صورت درون آب را صورت دیگری پنداشت و عاشق صورت روی آب شد و چون خواست شخص درون آب را درآغوش کشد درآب غرق شد. نارسیزیسم در زمانه ما به گونه‌ای از بیماری روانی گفته می‌شود که شخص به جای دیگران شیفتگی خود شیفته می‌شود.

نارودیسم Narodism

فلسفه مردم‌گرایی. مردم باوری.

واژه نارودیسم از ریشه واژه روسی "نارود"به معنای مردم است. نارودیسم عنوان جنبش مردم باور روسیه در اواخر قرن نوزده بود که توسط دو تن از دانشمندان سیاسی روسی به نام های "هرتسن" و "چرنیشفسکی" بنیان گذاشته شد. این جنبش که تا حدود زیادی متاثر از پوپولیسم بود با این شعار در میان مردم برای خود جا باز می‌کرد که «می‌توان مستقیم از جامعه دهقانی روسیه که به کشاورزی متکی است به جامعه کمونیسم گذار کرد». وجهه مشترک تمامی نارودیست ها پیروی از مکتب‌های پوپولیسم و تروریسم و آنارشیسم بود. پیروان مکتب نارودیسم در سال ۱۸۸۱"تزار الکساندردوم" را نیز به قتل رساندند.

نازیسم Nazism

این واژه از ریشه "نازی" که مخفف"حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان"است گرفته شده است. ریشه اصلی حزب نازی در مکتب و جنبش فاشیسم ایتالیا قرار داشت. هر چند بعداً اصل نژاد باوری که نمونه و خصلت مشخص فاشیسم است از حزب و جنبش نازی به جنبش فاشیست ایتالیا منتقل گردید. فلسفه نازیسم تا حدودی از فلسفه "هگل" یعنی وجود دولت متمرکز و قوی که هگل آن ر ا روح جامعه می‌نامید و داروینیسم اجتماعی و شیوه میلیتاریستی صدر اعظم پیشین آلمان یعنی "بیسمارک" نیز تاثیر پذیر بود. برای آگاهی بیشتر به بخش هیتلریسم رجوع شود.

ناسیونالیسم Nationalism

فلسفه ملت پرستی. ملت باوری. ملی گرایی.

ناسیونالیسم لزوم وفاداری یک ملت به ارزش‌های ملی و ملت باوری را توصیه می‌کند. ناسیونالیسم به دو گونه است که گونه نخست ناسیونالیسم افراطی و گونه دوم ناسیونالیسم معتدل است. ناسیونالیسم افراطی منجر به برتری جویی و خواستن نابودی دیگر ملت‌ها خواهد شد. فلسفه‌های نازیسم و فاشیسم از جمله فلسفه‌های ناسیونال افراطی بودند که خواستار حذف و نابودی دیگر اقوام و توسعه مرزهای کشور خود بودند. اما ناسیونالیسم معتدل بر خلاف ناسیونالیسم افراطی باعث بیداری و آگاهی یک ملت خواهد شد و به آن ملت وحدت خواهد بخشید. ناسیونالیسم معتدل با بیدار ساختن حس وطن پرستی مردم را از داشتن ارزش‌های ملی و تاریخی خود آگاه می سازد و به آن‌ها وحدت می‌بخشد.

هردو نوع ناسیونالیسم تقریباً دو مسیر متفاوت را طی می‌کنند. شکل افراطی آن با مبالغه در باره تاریخ و ارزش‌های ملی یک کشور و ملت آن ملت را از دانش و آگاهی نسبت به تاریخ و ارزش‌های واقعی خود باز می‌دارد و با دادن احساس برتر و بهتر بودن نسبت به دیگر ملت‌ها آن ملت را به انزوا و دشمنی با دیگر ملت‌ها حرکت می‌دهد. اما ناسیونالیسم معتدل بر خلاف شکل افراطی ملت را از داشته‌های تاریخی و ملی با خبر می‌سازد. ناسیونالیسم معتدل با شمارش و نام بردن یک به یک ارزش‌ها و داشته‌ها یک ملت را آگاه و غرور ملی را بیدار می‌کند. اما شکل افراطی همین طور که در بالا اشاره شد با مبالغه و گاهی هم پا را از مبالغه فراتر می‌گذارد و ارزش‌ها و داشته‌های دروغین می‌سازد و سعی در تشدید غرور ملی دارد. ناسیونالیسم معتدل برای مبارزه علیه چیرگی بیگانه و استعمار و همچنین رهایی از بند استبداد و نظام‌های خودکامه و به خصوص برای خود باوری یک ملت برای توسعه اقتصادی و سیاسی به کار گرفته می‌شود. اما ناسیونالیسم افراطی معمولاً برای تشویق حمله و تجاوز به دیگر ملت‌ها و

کشورها به کار می ورد.

تاریخ و مبدأ مشخصی برای ناسیونالیسم نمی‌توان یافت. در طول قرن‌های گذشته و حتی در زمان باستان حس وطن پرستی و ملی گرایی میان دولت‌ها و ملت‌ها شایع بوده است. ناسیونالیسم در برابر انترناسیونالیسم قرار می‌گیرد. البته باید یادآور شد شکل افراطی ناسیونالیسم با انترناسیونالیسم مخالف است و در برابر آن قرار می‌گیرد.

نامینالیسم Nominalism

فلسفه نام‌ها.

فلسفه نامینالیسم معتقد است تصورات مجرد و مجردات وجود واقعی ندارند و فرد و منفردات هستند که وجود واقعی دارند و نام‌ها به آن‌ها تعلق می‌گیرد. این فلسفه بیشتر شبیه و نزدیک به دو فلسفه "ماده باوری"و یا ماتریالیسم و "تجربه‌گرایی" و یا "آمپریسم" است.

نومن Noumen

ذات.

به اصل و ریشه شی نومن یا "ذات" گفته می‌شود. ذات هر شی توسط عقل نظری و اندیشه انتزاعی قابل شناخت است. معمولاً نومن را در برابر فنومن (پدیدار) به کار می برند. از نظر این جانب به کارگیری این چنینی از واژه های نومن و فنومن اشتباه است. فنومن در برابر نومن قرار نمی گیرد بلکه فنومن پدیدار نومن است و نومن ذات و ماهیت فنومن است.

نوستالوژی Nostalogia

حسرت.

هر چند برخی نوستالوژی را غم غربت هم معنا و تعبیر کرده‌اند اما حسرت معنای واقعی نوستالوژی در زبان فارسی است. نوستالوژی به معنای حسرت برای نداشته‌ها و یا داشته‌های از دست رفته است.

نوستالوژی به معنای جدال با زمان حال هم هست. به عبارتی نوستالوژی شورش علیه زمان حال است. نوستالوژی عمری به درازای تاریخ بشر دارد و

هر چند در مدت زمان این عمر طولانی دارای نام و عنوان نوستالوژی نبوده باشد اما همواره با انسان بوده و خواهد بود.

نئوپلاتونیسم Neo-Platonism

فلسفه نو افلاتونی. افلاتونی جدید.

فلسفه نئوپلاتونیسم هر چند شباهت زیادی به فلسفه افلاتون ندارد اما ریشه و اقتباس از فلسفه افلاتون دارد که با اصول و شریعت "کتاب مقدس" و با روش "میستی کیسم" ترکیب شده است و بیشتر حالت یک فلسفه مستقل را دارد. این فلسفه در قرن سوم میلادی در اسکندریه توسط "پلوتینوس"تاسیس شد. پلوتینوس معتقد بود «علت اولی که مبنای کل وجود جهان مرئی است مافوق و ماوراء فکر است. روح از طرف مافوق خود به فکر و از طرف مادون خود به ماده ارتباط دارد.»

این فلسفه از اسکندریه به روم رفت و در آن جا پرورش بیشتری یافت.

نپوتیسم Nepotism

فلسفه خویشاوند سالاری.

واژه نپوتیسم از ریشه واژه لاتین "نپوس" به معنای نوه و یا نوادگان است.

نپوتیسم عنوان روشی است که فرد حاکم و یا پادشاه پست‌های دولتی و امتیازهای سیاسی را به بستگان و نزدیکان خود واگذار می‌کند.

نیروانا Nirvana

کمال دین بودا.

بودا برای رسیدن به کمال مراحل متعدد اخلاقی وضع کرد که فرد با پیروی کامل از این مراحل به سر منزل کمال که همان نیروانا باشد دست خواهد یافت.

نیهیلیسم Nihilism

فلسفه هیچ پنداری.

واژه نیهیلیسم از ریشه واژه یونانی "نیهیل" به معنای "هیچ " است. این

مکتب فلسفی معتقد است هیچ چیز در عالم وجود ندارد و یا این که نمی‌توان در این عالم چیزی را شناخت و به وجود آن پی برد. نیهیلیست‌ها اقدام به انکار خداوند و روح و ماده می‌کنند. نیهیلیسم هم منکر فیزیک و هم منکر متافیزیک است و پیروان این فلسفه با اعتقاد شدید منکر وجود هر چیزی می‌شوند.

«و»

وولونتاریسم Woluntarism

فلسفه اختیار باوری. اراده باوری.

واژه وولونتاریسم از ریشه واژه لاتین "وولونتاس"به معنای اختیار و اراده است. این فلسفه معتقد است فرد برای انتخاب سرنوشت و خواست‌ها و امیال شخصی آزاد است و هیچ سرنوشت و تقدیری از قبل برای فرد و یا اجتماع تعیین نشده است. از دیدگاه این فلسفه فرد مختار است انتخاب کننده باشد. درحوزه سیاست دیدگاه و روش اختیار باوری و مکتب وولونتاریسم محرک بسیاری از انقلابات به شمار می‌رود. وولونتاریسم در برابر "دترمینیسم" و یا جبر باوری قرار می‌گیرد.

ویتالیسم Vitalism

نوعی از فلسفه اختیار.

بنیان‌گذار مکتب فلسفی ویتالیسم "هانری برگسون" است. وی معتقد به اختیار و مخالف جبر باوری و "دترمینیسم" بود و بر همین اساس نیز حقوق و آزادی‌های فرد را دارای اهمیت بسیار می‌دانست. بر اساس عقیده اختیار باوری وی معتقد بود عالم هستی مانند موجودی اندام وار است که بدون تقدیر و سرنوشت و هدفی غایی در حال تکامل است.

هاتمیسم Hattemism

عرفان اسپینوزایی.

"پونتیان فان هاتم" یکی از هم عصران و مریدان "باروخ بندیکت اسپینوزا" فیلسوف شهیر هلندی بود که به تاثیر از اندیشه و روش زندگی وی نوعی عرفان را بنیان نهاد که به هاتمیسم شهرت یافت.

هراکلیتوس Heracleitus

هراکلیتوس از جمله سوفستاییان بسیار مشهور یونان باستان و از اهالی "اِفِسوس" است. وی در حدود ۵۰۰ پیش از میلاد می‌زیست.

فلسفه هراکلیتوس در برابر فلسفه پارمنیدس قرار می‌گیرد و بر همین اساس هراکلیتوس صیرورت و تغییر دائمی اشیاء را باور داشت و بر این باور بود اشیاء به صورت دائم در آمد و شد هستند. وی باور خود را این چنین شرح می‌دهد: «این جهان را هیچ یک از خدایان و یا آدمیان نساخته است بلکه همیشه بوده و اکنون هست و همواره آتشی زنده خواهد بود. همه چیز به آتش مبدل می‌شود و آتش به همه چیز.»

از جمله باورهای بسیار مشهور هراکلیتوس چنین است: «ما نمی‌توانیم دو بار وارد یک رودخانه شویم.» هم چنین وی می‌گوید: «جنگ پدر تمام چیزها است.» البته ممکن است جنگ در نظر وی به معنای معروف آن نباشد. چون که هراکلیتوس جنگ را به عنوان مفهوم و معنای تضاد به کار می‌گیرد و تضاد را عامل پیش برنده اشیاء و جهان می‌داند.

هگلیانیسم Hegelianism

فلسفه هگل فیلسوف مشهور قرن ۱۹ آلمان.

فلسفه هگل بر اندیشه فلاسفه و مکتب‌های فلسفی بعد از خود تأثیر بسیار زیادی داشت که مشهورترین این مکتب‌ها فاشیسم وکمونیسم هستند. این دو مکتب فلسفی و سیاسی بسیار از اندیشه هگل متأثیر هستند تا جایی که می‌توان منبع و ریشه اصلی این دو مکتب را از هگلیانیسم دانست. مواد اصولی فلسفه هگل به شرح زیر است.

۱. دیالکتیک ایده‌الیسم. هگل معتقد است نطفه ضد هر فکر درون آن فکر قرار دارد و جزو جدا ناشدنی آن است و با پرورش و رشد فکر ضد آن نیز پرورش یافته و رشد می‌کند. از دید وی آن گاه که اصل فکر وارد مرحله ضعف شود ضد آن ظهور کرده و با آن مقابله می‌کند و بر اثر تقابل بر آن غالب می‌شود. از تقابل این دو(فکر و ضد فکر) فکر و عنصری بالاتر به وجود خواهد آمد. هگل فکر را "تز"و ضد فکر را "آنتی تز" و نتیجه و ترکیب این دو را که بر اثر ضعف و تقابل میان این دو به وجود آمده است را "سن‌تز" می نامد.

۲. عقل جهانی. هگل"تاریخ بشر"را "عقل اعلا" و یا " عقل جهانی مطلق" معرفی می‌کند که از هوش و ذکاوت هر فرد انسانی بالاتر است. تاریخ بشر در اندیشه هگل تجلی عقل جهانی مطلق است. منظور هگل از عقل جهانی مطلق یا عقل اعلا خداوند است که در تاریخ بشر متجلی می‌شود. عقل جهانی مطلق حاکم و گرداننده تمامی عالم است که تاریخ بشر نیز درون این مجموعه قرار می‌گیرد. به عقیده هگل هر چیزی دارای سرنوشت است پس بر اساس عقیده "دترمینیست" وی هر حادثه و واقعه‌ای از جمله زندگی و تاریخ انسان در مجموعه جبر طبیعی و یا جبر خداوندی قرار می‌گیرد و دارای سرنوشتی مسلم می‌شود. پس بر این اساس

تاریخ بشر به صورت جبری نتیجه اراده و عقل خداوند است که به صورت تاریخ بشر متجلی شده است.

۳. کولکتیویسم. فلسفه هگل از لحاظ اجتماعی یک فلسفه جمع باور است. هگل می‌گوید هر فرد تابع هوس خویش شود آزاد نیست. هنگامی فرد آزاد است که با جامعه یکی باشد. هگل مخالف فلسفه اندیویدوالیسم و یا فردگرایی است.

٤. دولت. هگل دولت را "مظهر عالی الهی" می نامد. در نظر وی دولت یک سن‌تز است که بر اثر تقابل و اختلاط فرد با جامعه به وجود می‌آید. وی دولت را کلیتی مافوق افراد جامعه می‌خواند که توسط یک فرد به صورت تمام عیار اداره می‌شود. او از مخالفان سرسخت دموکراسی و مکتب اصالت فرد و یا اندیویدوالیسم است.

۵. دولت کامل. هگل معتقد بود در گذر زمان و سیر تاریخ دولت کامل ظهور خواهد کرد. وی دولت کامل را سمبل و نماد کولکتیویسم می‌خواند. در جامعه تحت رهبری آن دولت فرد کاملاً در جامعه حل خواهد شد و بدین طریق اراده جامعه اراده فرد خواهد بود.

٦. تقسیم تاریخ. هگل تاریخ را به سه دوره شرقی و کلاسیک و ژرمنیک تقسیم می‌کند. وی دو دوره نخست را ناپایدار معرفی می‌کند که از بین رفته‌اند و تنها دوره سوم یعنی دوره ژرمنیک پایدار و جاودان خواهد بود و به بیداری ملت آلمان و به رهبری آلمانی‌ها بر جهان خواهد انجامید. همین طور که روشن است هگل شدیداً ناسیونالیست بود و سروری ملت آلمان را بر سرتاسر جهان پیش بینی می‌کند. این قسمت از نظریه هگل در فلسفه‌های فاشیسم و نازیسم بسیار مورد استفاده قرار گرفت.

۷. جنگ. هگل جنگ را مفید می‌خواند و پیشرفت‌های انسان را

نتیجه جنگ می‌داند.

۸. مذهب. هگل می نویسد بشر ابتدا مظاهر طبیعت را پرستش می‌کرد و بعد از آن به متافیزیک و خداوند روی آورده است. او مسیحیت را بهترین و عالی ترین دین می‌دانست. از دید وی عیسی مسیح هم خدا و هم انسان است. او اضافه می‌کند: «مسیح تجلی وحدت طبیعت با انسان است.» هگل فلسفه و جامعه و دولت را مافوق و برتر از مذهب می‌دانست.

۹. انقلاب. هگل مخالف انقلاب و طرفدار حفظ شرایط و وضعیت موجود بود.

۱۰. قدرت. هگل می‌گوید: حق و قدرت یکی است. قانونی بر طبیعت حاکم است که قدرت را به حق می‌دهد و قدرت موجد حق است. هگل در تعریف قدرت جبر تاریخی را تشریح می‌کند که بیانگر عقیده و نظریه «خدا عده‌ای را برای سروری و عده‌ای دیگر را برای نوکری آفریده است».

هولیسم Holism

فلسفه هولیسم این باور را تبلیغ می‌کند که کل بیش از مجموعه اجزاء خود است. به عبارتی اگر تمامی اجزاء یک کل بر شمار شوند باز هم کل از تمامی این اجزاء بیشتر است. نگارنده بر این باور است این فلسفه باوری سراسر ابهام گونه را تبلیغ می‌کند. هر کل صورت مجموع اجزاء خود است و محال است غیر از این و بیش از این باشد. وقتی که اجزاء یک کل از یک دیگر تفکیک و جدا شوند صورت کل هم از بین خواهد رفت و دیگر کلی وجود نخواهد داشت. صورت کل صورت مجوع اجزاء خود است. به عبارتی دیگر هر کل صورتی است که قائم بر مجموع اجزاء است.

هیپیسم Hipism

فلسفه هیپی گرایی.

هیپیسم و یا جنبش هیپی‌گری یک جنبش اشتراکی و زندگی جمعی است

که در دهه ۱۹۶۰ در امریکا شکل گرفت و به دیگر کشورهای جهان نیز سرایت کرد و گسترده شد. هیپی‌ها معتقد بودند با زندگی گروهی و اشتراک خانوادگی می‌توانند به رشد معنوی برسند. بر همین اساس با کنار گذاشتن سود جویی و منافع فردی به زندگی گروهی و خانوادگی روی آوردند.

هیتلریسم Hitlerism

به مجموعه عقاید و شیوه حکومت "آدولف هیتلر" بر کشور آلمان هیتلریسم گفته می‌شود.

آدولف هیتلر در سال ۱۸۸۹ در یک خانواده فقیر در شهر "برونو" واقع در شمال کشور اتریش در مرز آلمان به دنیا آمد. به علت فقر و مرگ پدر و مادرش نتوانست تحصیلات دبیرستان را به اتمام برساند. در سال ۱۹۱۳ از اتریش به آلمان مهاجرت کرد. با آغاز جنگ جهانی نخست جهانی به عنوان سرباز معمولی وارد ارتش آلمان شد و تا پایان جنگ(۱۹۱۸) در جبهه بود. پس از پایان جنگ نخست جهانی هیتلر به حزب تازه تاسیس "ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان" پیوست. هر چند سال تاسیس این حزب را در سال ۱۹۲۵ می‌دانند اما این حزب در سال۱۹۲۵ تجدید بنا و برای بار دوم تاسیس شد. هیتلر پس از کودتای نافرجام سال ۱۹۲۳ برای سر نگونی "جمهوری وایمار"و صدر اعظم آلمان به زندان افتاد. در مدتی که زندانی بود کتاب "نبرد من" را نوشت. پس از آزادی از زندان حزب ناسیونال سوسیالیست کارگران آلمان با علامت اختصاری "نازی" را برای بار دوم احیا نمود. وجود هیتلر مالامال از ناسیونالیسم افراطی و برتری نژاد ژرمن و نفرت از یهود و نفرت از کمونیسم و نفرت از دموکراسی بود. هیتلر روش‌های دموکراتیک را "مهملات دموکراتیک"می خواند و در نبرد من می‌نویسد حکومت آینده بر اساس "اصل پیشوایی" خواهد بود.

حزب نازی در بدو تجدید حیات سیاسی و اجتماعی خود در سال ۱۹۲۵ به پیشوایی هیتلر تبدیل به قدرتمندترین و پر شور ترین حزب آلمان شد. رفته رفته اکثریت کرسی های پارلمان را اعضای حزب نازی به دست آوردند. در

سال ۱۹۳۳ هیتلر با در دست داشتن پارلمان و توده مردم برای به دست گرفتن صدر اعظمی آلمان ریاست جمهوری را تحت فشار قرار داد. در همان سال "هیند نبورگ"رییس جمهور آلمان که صاحب اختیار انتخاب صدر اعظم آلمان بود در زیر فشارهای هیتلر و پارلمان و حزب نازی هیتلر را به عنوان صدر اعظم آلمان انتخاب کرد. هیتلر بدون فوت وقت بعد از به قدرت رسیدن بساط جمهوری را بر چید و تمامی احزاب را منحل ساخت و حزب نازی را تنها حزب مشروع و حاکم و فعال جامعه آلمان معرفی کرد. سیاست‌های گسترش‌گری هیتلر و اعتقاد به "نیاز فضای حیاتی" برای ملت آلمان که باید این فضا را با دست اندازی و تجاوز به سرزمین‌های کشور های همسایه انجام داد به جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۳۹ انجامید.

کسانی که اندیشه هیتلر را تحت تاثیر قرار دادند و خصوصاً عقیده برتری نژادی را در درون او به وجود آوردند می‌توان "فریدریش هگل"و "فریدریش نیچه" و "واگنر"و "ژرژ دوگوبینو" و "هوستون استوارت چمبرلین"را نام برد. اما نخستین کسی که عقیده برتری نژادی را در هیتلر پرورش داد یکی از معلمان دوره دبیرستان او بود. عقاید این معلم و ستایش های او از نژاد ژرمن بعدها پایه و اساس اندیشه برتری نژادی هیتلر شد. داروین و داروینیسم اجتماعی در شکل گیری اندیشه هیتلر و برتری نژادی و تجاوز و تهاجم او به کشورهای همسایه بسیار او را تحت تاثیر قرار داد. هیتلر با تاثیر پذیری از داروینیسم اجتماعی معتقد بود برای بقاء باید جنگید و زندگی و رفاه از آن شایسته‌ترین و نیرومندترین است.

هیتلر با تاثیر پذیری از این فلاسفه و دانشمندان "نظم نوین جهانی" را ارائه داد. در طرح هیتلر با عنوان نظم نوین جهانی نژاد آریا از دیگر نژادهای روی کره زمین برتر است و دیگر نژادها نژادهایی پست و حقیر هستند. در میان آریایی نژادها نژاد ژرمن یا آلمانی بهترین گونه از نژاد آریایی است که باید بر جهان حکومت کند. از دیدگاه هیتلر نظم نوین جهانی برابر بود با حاکمیت آلمان بر جهان. نتیجه این همه استفراغ سیاسی استبداد و خفقان و

تجاوز و کشورگشایی و سرکوب شدید مخالفان و ترور و اعدام و تصفیه نژادی و نابودی چند میلیون یهودی و صدها رفتار به شدت ضد اخلاق بود که در آخر به نابودی بیش از ۵۰ میلیون انسان و ویرانی‌های بی‌شمار انجامید.

هیدونیسم Hedonism

فلسفه لذت باوری.

فلسفه هیدونیسم معتقد است تمامی تلاش های انسان برای برخورداری از شادی وخوشی و دوری از درد و رنج است. بر همین اساس ارزش هر کوشش و تفکر بستگی به آن دارد که تا چه اندازه به انسان شادی می بخشد و انسان را از درد و غم دور می سازد. از مهم‌ترین فلاسفه عصر جدید که به فلسفه هیدونیسم معتقد بود و به آن پرداخت می‌توان "جرمی بنتهام"را نام برد.

هیستوری History

تاریخ.

فلسفه تاریخ به دو قسم که شامل فلسفه تاریخ طبیعت و فلسفه تاریخ انسان است تقسیم می‌شود.

۱. فلسفه تاریخ طبیعت یک استمرار تکرار است و ظهور و نزول یک چیز در طبیعت یک سیر یکنواخت در طول زمان خواهد داشت.

تکرار در طبیعت از نتایج جبر طبیعت بر موجودات و نبودن اختیار در وجود آن‌ها است. این دو عامل باعث تکرار مکرر طبیعت برای همیشه است.

۲. اما فلسفه تاریخ انسان بر خلاف فلسفه تاریخ طبیعت قرار دارد. فلسفه تاریخ انسان یک استمرار بی تکرار و رو به پیشرفت است. برخلاف جهان پیرامون انسان که تاریخ آن جبری و روندی تکراری است انسان‌ها به علت داشتن اختیار اقدام به ساختن تاریخ خود می‌کنند.

تمدن سازی و تمدن رو به پیشرفت انسان مدرک بسیار معتبری است از تکرار نشدن تاریخ انسان. بر خلاف مورخان و فلاسفه‌ای که معتقدند تاریخ

انسان چیزی نیست به جز تکرار نگارنده بر این باور است در تاریخ انسان چیزی که وجود ندارد تکرار است. چون تکرار عامل اصلی یک نواختی و در جا زدن است. اما می بینم بشر هیچ وقت یک نواخت زندگی نکرده و همیشه تمدن و تاریخی رو به پیش رفت و تغییر داشته است. "تاریخ انسان استمرار بی تکرار است".

تاریخ نمود اندیشه و اختیار انسان است و در سیر تعالی بشر این انسان است که بر مسند قدرت نشسته و تاریخ را رهبری می کند و پیش می‌راند و نه طبیعت و یا هر نیروی ماوراء طبیعت. حرکت تاریخ به سمت تعالی گاهی پر شتاب و گاهی کم شتاب بوده است اما هیچ وقت از حرکت رو به جلو باز نایستاده و هیچ وقت هم دچار تکرار نبوده است. برخی از فلاسفه و مورخان تکرار در تاریخ طبیعت را به تاریخ انسان نیز تعمیم داده اند.

فلاسفه و مورخان با فاکتور گرفتن از برخی تشابهات تاریخ انسان در بعضی از رویدادها مدعی کشف تکرار تاریخ انسان شده‌اند. این یک توجیه و ادعای نادرست است که تاریخ انسان را هم مانند تاریخ طبیعت دارای تکرار بدانیم و برای این ادعا برخی از تشابهات در وقایع را نشانه از تکرار بدانیم. هر واقعه‌ای در تاریخ انسان حالت و شرایط ویژه خود در زمان و مکانی مجزا و ظهور و بروزی مستقل از وقایع ما قبل خود دارد.

هیستوریسم Historism

فلسفه تاریخ گرایی. تاریخ باوری.

پیروان فلسفه هیستوریسم معتقد به تکرار تاریخ هستند و تاریخ را روندی جز تکرار نمی‌دانند. پس بر این اساس و بر این باور معتقدند با مشاهده و مطالعه وقایع تاریخی می‌توان به قانونی دست یافت تا بتوان آینده را پیش‌بینی کرد.

هیلوزوییسم Hylozoism

فلسفه ماده جان داری.

هیلوزوییسم بر این باور است که جان در تمامی پدیدارهای مادی وجود دارد.

این فلسفه برابر با فلسفه آنی میسم است.

هیلیمورفیسم Hylemorphism

صورت و ماده انگاری.

هیلیمورفیسم از ریشه دو واژه یونانی "هیل" (هیولی) به معنای "ماده" و "مورف" به معنای" صورت " است . عنوان هیلیمورفیسم بیشتر به فلسفه ارسطو باز می‌گردد. ارسطو به وجود آمدن اجسام را توسط پیدایش دو اصل صورت و ماده مورد مطالعه قرار می‌دهد.

هینوته ایسم Henotheism

فلسفه شرک. گونه ای از فلسفه چند خدایی.

هینوته ایسم وجود خدای واحد را باور دارد اما وجود خدایان متعدد که پایین تر از خدای واحد قرار می گیرند را هم باور دارد.

هیومیسم Humism

عنوان فلسفه "دیوید هیوم".

هیوم فیلسوفی تجربه‌گرا بود. فهرست اصول مکتب هیومیسم به شرح زیر است:

۱. آتئیسم. هیوم فیلسوفی مادی گرا بود و وجود خداوند را انکار می‌کرد.

۲. اندیویدوالیسم. او طرفدار حقوق و آزادی فردی بود.

۳. عقل. نظریه هیوم در باره عقل مهم‌ترین قسمت از اندیشه و فلسفه او است.

او عقل را به عقلیات و واقعیات و عقاید تقسیم می‌کند. هیوم در این تقسیم بندی عقلی عقلیات را حقیقت عقلی و یا حقیقت ریاضی می‌خواند. وی واقعیات را علوم تجربی مانند شیمی و زیست می نامد. هیوم عقاید را برابر با مذهب و سیاست و اخلاق معرفی می‌کند.

یوتیلیتاریانیسم- اوتیلیته Utilite-Utilitarianism

فلسفه سودجویی.

این فلسفه تمام خیرها و خوبی ها را با درصد مفید بودن می‌سنجد. شعار این فلسفه "حداکثر خوبی و فایده برای حداکثر افراد"است. این فلسفه معتقد است انسان در تسلط دو عامل یکی "درد" و دیگری "لذت" قرار دارد. پس هر فرد موظف است تلاش کند تا از درد دیگران بکاهد و بر مدت لذت و رفاه حداکثر انسان‌ها بیافزاید.

فلسفه یوتیلیتاریانیسم از محصولات فکری کشور انگلستان است. این فلسفه در اواخر قرن هیجده و اوایل قرن نوزده توسط کسانی چون "جرمی بنتهام"و "جان استوارت میل"و"جیمز میل"بنیان‌گذاری شد.

یوهمریسم Euhemerism

یوهمریسم فلسفه و سبک نوشتاری "یو همروس" نویسنده یونان باستان است. یو همروس بر این باور بود که خدایان قهرمانان انسانی بوده‌اند که همانند دیگر انسان‌ها بر روی زمین زیست کرده‌اند. اما پس از مرگ این قهرمان رفته رفته مردم ویژگی‌های آن‌ها را برجسته کرده‌اند و در این راه تا آن جا پیش رفته‌اند که این قهرمانان از حالت انسانی به در آمده و سیمایی اسطوره‌ای و خدایی به خود گرفته‌اند. یو همروس در قرن چهارم پیش از میلاد می‌زیست.

کتابنامه:

۱. جامعه باز و دشمنان آن- کارل ریموند پوپر- ترجمه از عزت الله فولادوند-نشر خوارزمی.

۲. جمهور- افلاتون- ترجمه فؤاد روحانی- انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. تاریخ فلسفه- ویل دورانت- ترجمه عباس زریاب- انتشارات علمی و فرهنگی.

۴. ارگانون- ارسطو- ترجمه م. ش ادیب سلطانی- نشرنگاه.

۵. اخلاق- باروخ بندیکت اسپینوزا- ترجمه محسن جهانگیری- مرکز نشر دانشگاهی.

۶. اساطیر یونان- ف. ژیران- نشر کاروان.

۷. راه عشق- اکنات ایسواران- ترجمه شهرام نقش تبریزی- نشرققنوس.

۸. دانش نامه سیاسی- داریوش آشوری- نشر مروارید.

۹. مکتب های سیاسی- بهاء الدین پازارگاد- نشر زوار.

۱۰. فرهنگ علوم سیاسی- محمد و بهرام جاسمی- انتشارات گوتنبرگ.

۱۱. سرمایه- کارل مارکس- ترجمه ایرج اسکندری- نشر فردوس.

۱۲. فلسفه یا پژوهش حقیقت- جمعی از فلاسفه غرب- ترجمه از سید جلال‌الدین مجتبوی- انتشارات حکمت.

۱۳. ضیافت- افلاتون- ترجمه کاظم فیروزمند- نشر دادار.

۱۴. فرهنگ کاوه- بی تا- بی نا.

۱۵. طرح اجمالی فلسفه اسپینوزا- ارل ای هریس- ترجمه سید مصطفی شهر آیینی- نشر نی.

۱۶. متافیزیک- ارسطو- ترجمه شرف الدین خراسانی- نشر حکمت.

۱۷. درباره هنر شعر- ارسطو- ترجمه سهیل محسن افنان- نشر حکمت.

۱۸. سیاست- ارسطو- ترجمه حمید عنایت- نشر علمی و فرهنگی.

۱۹. تاریخ فکر- فریدون آدمیت- نشر روشنگران و مطالعات زنان.

۲۰. منشأ انواع- چارلز داروین- نورالدین فرهیخته- نشر نگارستان کتاب.

۲۱. تاریخ فلسفه راتلج- مجموعه نویسندگان- ترجمه حسن مرتضوی- نشر چشمه.

۲۲. جهان همچون اراده و تصور- آرتور شوپنهاور- ترجمه رضا ولی یاری- نشر مرکز.

۲۳. فیلسوفان یونان- دیوگنس لائرتیوس- ترجمه بهراد رحمانی- نشر مرکز.

۲۴. متفکران یونانی تئودورگمپرتس- ترجمه محمد حسن لطفی- نشر خوارزمی.

۲۵. فرهنگ فلسفی- جمیل صلیبا- ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی- نشر حکمت.

۲۶. مجموعه آثار افلاتون- ترجمه محمد حسن لطفی و رضا کاویانی- نشر خوارزمی.

۲۷. خاطرات سقراطی- کسنوفون- ترجمه محمد حسن لطفی- نشر خوارزمی.

نشر پایان منتشر کرده است:

- هویت و خشونت/ آمارتیا سن/ ترجمه: فریدون مجلسی
- محاکمه اسپینوزا/ دیوید آیوز/ ترجمه: علی فردوسی
- فکر فلسفی در گستره هنر/ محمد ضیمران
- فلسفه میان حال و آینده/ محمد ضیمران
- افلاطون، دکارت و باشگاه مشت‌زنی/ استیفن مالهال، توماس وارتنبرگ دیگران، ترجمه: نازنین اردو بازارچی
- سنت ترجمه آثار فلسفی در ایران/ سیاوش جمادی، خشایار دیهیمی، کامران فانی و محمود عبادیان/ گفت‌وگوها: محمد میلانی بناب
- دین، معنویت و روشنفکری دینی/ سه گفت‌وگو با مصطفی ملکیان
- دموکراسی و جامعه باز/ محمدحسن(سینا) علیپور
- پارت‌ها و روزگارشان/ ویستا کورتیس و دیگران/ ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی
- گفت‌وگو در باره عقلانیت و نوگرایی/همایون کاتوزیان، مصطفی ملکیان، حسین نصر، محمدعلی اسلامی ندوشن و.../ گفت‌وگوها: محمد صادقی
- عیسای پادشاه (زندگی و زمانه عیسی مسیح)/ رابرت‌گریوز/ ترجمه: فریدون مجلسی
- کابینه‌ها در ایران/ محمود فاضلی بیرجندی
- نوسازی ناتمام/ محمدعلی(همایون) کاتوزیان/ گفت‌وگوها: محمد صادقی
- پرسشی از هایدگر، تکنولوژی چیست؟/ محسن قانع بصیری
- مارکس و تکنولوژی/ محسن قانع بصیری
- گفت‌وگوهای مطبوعاتی مارکس، انگلس و لنین/ گردآوری و ترجمه: منصور بیطرف
- چالش‌های اجتماعی در ایران/ پرویز پیران، غلامعباس توسلی
- فرهنگ فلسفی و فلسفه سیاسی/ قیصر خسروان(کُللی)
- آسیب شناسی تشکیلات احزاب در ایران/ محمد مسعود سلامتی
- جهانی شدن حقوق و حاکمیت ملی/ دکتر اسدالله مرتضوی
- دفاع از حقوق شهروندی/ محمدحسن(سینا) علیپور

- تنهایی (داستان‌هایی‌کوتاه از: برتراند راسل، فرانتس کافکا، ولادیمیر کارلنکو، واسیلی شوکشین و...) ترجمه: مجید مددی
- در ایستگاه زمستان (زندگی در دوره استالین و پس از استالین)/ یوگنی یفتشنکو، ترجمه: امیرهوشنگ افتخاری‌راد
- زرینه (کهن‌ترین داستان از ایران باستان)/ فریدون مجلسی
- فرودگاه، لطفاً! (داستان‌های مینی مال)/ پیام ابراهیمی
- شاهنامه و پژوهش‌های تازه/ اولگ گرابار و دیگران/ ترجمه: محمود فاضلی بیرجندی
- در غیاب شاعران/گفت‌وگو با مرتضی‌کاخی، ناصر زراعتی، آیدا سرکیسیان، منوچهر آشتیانی و حسین منصوری/گفت‌وگوها: حمید جعفری
- نخستین عشق(داستان)/ماکسیم گورکی،ترجمه: امیرهوشنگ افتخاری‌راد
- قدرت هوش اجتماعی (روان‌شناسی)/ تونی بازان، ترجمه: افسانه اسدی
- دگرگونه بیندیش (روان‌شناسی)/ پل آردن، ترجمه: مهتاب دانایی
- دو ماه در استرالیا / محمدحسین دانایی
- نظام آراستگی(5S)/ اشرف محمدنیا
- دیوارنوشت‌ها (شعر)/ پرویز رجبی
- تا ۱۰۰(شمارش اعداد- کارتون)/ مگلی باردوس، ترجمه: مسعود نورمحمدی

نشانی و فروش اینترنتی: www.payanpub.com
Email:payan1379@yahoo.com